



محمد عزیز عزیزی

مسجد یا میخانه؟

! چونکه سر، خم بر بت و بتخانه دارد پیر ما
!! روزگار او سیاه بنگر وهم تقدیر ما؟؟

! جاهلی کو دیر و مسجد را یکی داند، بگو
نیست ممکن جمع اضداد، این بود تفسیر ما

هر کسی کواز ره مسجد، ره بتخانه رفت
بهر این گمراه غافل این بود تذکیر ما

اهل ایمان رو بسوی کعبه دارند هر زمان
(رو بسوی خانه خمار دارد پیر ما «1»)

می پرستانیکه منزلگاه شان میخانه است
کی پسند آید به ایشان صحبت دلگیر ما؟

آنکه گوید کفر و ایمان را هدف یکسان بُود
هست باطل این نظر، درفکرت و تدبیر ما

گر کسی بر تافت رو، از کعبه و بیت الحرام
قبله اش شیطان بود در این زمان تعبیر ما

هر که رو بر خالقش آورد، از غیرش بتافت
این بود آثار ایمانش بدل تفسیر ما

قصه میخانه و جام و پیاله، رقص و نوش

هست این افسانه رسوای عالمگیر ما

می پرستی دام نفس و شهوت است ای بوالوس
بهر تو باشد چنین ، این گفته و تذکیر ما

انزوا و عشق پوشالی به می و می‌کده
بوده است در هر زمان این ، سَم و یاتخیر ما

تا که ما آورده بودیم رو به طرف کبریا
بر و بحر این جهان گردیده بود تسخیر ما

زندگی را اعتقاد است و جهاد و حریت
این پیام روشن است بر خلق و هم تبشیر ما

عقل و آزادی بود جوهر به ما در هر زمان
تا بسازیم سرنوشت خویش و هم تقدیر ما

«تا زشر نفس و شیطان ما رها گردیم» عزیز
هست ایمان و عمل همچون کمان و تیر ما

پایان

والسلام و علیکم ورحمة الله وبرکاته

11-10-2010

مطابق به سوم ذی القعدة سال 1431 هـ-ق

برابر به 20 میزان سال 1389

hmaazizi@yahoo.co.uk

یاد داشت :

(1) – بر گرفته از غزل معروف حافظ شیرازی

محمد عزیز عزیزی

گذر از کشور عروض به وطن قافیه

رفت دلم در چمنِ قافیه
تا که بچیند سمنِ قافیه

تنگ نمود عرصه رفتن عروض
گرچه فراخ است دمنِ قافیه

پای مرا بسته نموده عروض
منع کند ز انجمنِ قافیه

سخت فشرد سلسله خود عروض
بر تن من هم بدنِ قافیه

! بشکنم این سلسله آخر، عروض
باز کنم هم رسنِ قافیه

هست بسی شکوه ز تو ای عروض
از من وهم ازدهنِ قافیه

گوش نما باز بدقت عروض
گفته ای من هم سخنِ قافیه

نیم نگاهی نمودی عروض
بر غم من هم مکنِ قافیه

کشور تو تنگ بود ای عروض
من بروم در وطنِ قافیه

پخته کنم خامه خود ای عروض
باشکرو با لبنِ قافیه

تا بسراغم نرسی ای عروض
دست من و این دمنِ قافیه

عرض (عزیز) آن به تو باشد عروض
پاره مکن تو یخنِ قافیه

پایان

روز جمعه 15 اسد سال 1389 ساعت : 23:45

(برابر : 06-08-2010) لندن
مطابق 25 شعبان المعظم سال 1431 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

آیا هنر برای هنر، هم هنر بود ؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هر گفته ای که از دلِ پاکِ بَدَ ر بود
بر قلب های روشن مردم اثر بود

آنکس که گفته اش به عمل همنوا نبُود
کی بر قلوب خلق زمین کارگر بود ؟

آن را که دین و عقل و شرافت همی بُود
یاور به کار خیر و مخالف به شر بود

آیا توان شمرد کسی را بشر که او
گر بی غم است از غمی کو بردگر بود؟

بر کشوریکه لانه اغیار شد در آن
مردم زشرو فتنه ای شان در بدر بود

هرکس که باراً مر اجانب، کشد بدوش
همچون ستوربی اراده ویا بد گنهر بود

تاچند وصف زلف و خال لب و حسنِ ماه رخ
صد ها هزار بیت و غزل سر به سر بود ؟

تا چند بر شراب و ساقی و میخانه و طرب
بر نوش ورقص و مستی و شهوت نظر بود؟

تا کی ز تیغ ابرو و مژگان تیر تیز
حرف از خمار و مستی چشمان سر بود؟

تا چند خیال مستی و دیوانگی و عشق

دیوان هازین فسانه پُر و آن خبر بود ؟

تا کی ز فکر وهوش و تعقل بدور بود
با نام اینکه عقل و خرد درد سر بود ؟
تا کی به آستان صنم این تن شریف
شرمنده رخ ، خمیده قد ، افکنده سر بود ؟

دربندگی به غیر ، و اطاعت به اجنبی
! احوال و سر نوشت تو از بد بتر بود

تا کی طریق زاهد و صوفی و شیخ و پیر
اندر حصار سبحة و بند سحر بود ؟

تا کی ز اجتماع و مسئله ای خیر و شر آن
شد بی غرض بر اینکه سیاست شرر بود ؟

**! ای با هنر پیام هنر را هنر بدان
کو از برای خیر و صلاح بشر بود**

آنرا هنر مَدان که فلسفه اش بر هنر بنا است
! یاد ر هـوای شهوت و یا سیم وزر بود

بر دیدگان اهل دل و عقل وهوش و دین
هر کس ز بند غیر ر هـد ، نامور بود

آزاده آن کسیست که در عرصه زمین
از بندگی به غیر خُدا ، او بَدَر بود

بر ضد ظلم و جور و تجاوز به دیگران
سرباز نامدار سنگر و تیر و سپر بود

**هر با هنر که در هنر او بُود پیام
در دل « عزیز » بوده ، او تاج سر بود**

پایان

محمد عزیز (عزیز) - لندن

روز چهار شنبه ششم اسد 1389 هجری شمسی ساعت 13:30

برابر 28 جولای 2010 میلادی

مطابق به 16 شعبان المعظم سال هجری قمری 1431

hmaazizi@yahoo.co.uk

پیغام سروش

چنان خوش مزده ای آمد بگوشم
شُفتم بادل و با عقل و هوشم

همه ذرات هستی سبحه گردان
چه نازیبا که من این دم خموشم

بدیدم مرغکان تسبیح گویان
نمی بایست از آن چشم پوشم

چو دیدم جمله هستی در تکاپو
کجا انصاف باشد گر نکوشم؟

بسوی ذات هستی سیر دارم
به امید وصال او، بکوشم

رهانیدم ز غیرش دل، درین دیر
نباشد هیچ غم هر گز بدوشم

کسی در بند او شد، رست از غیر
چنین پیغام آمد از سروشم

ز جام شربت توحید خالص
چه خوش باشد پیایی گر بنوشم

شوم سرمست بحر وحدت او
بر آرم داد و فریاد و خروشم

الهی پوششی بر این «عزیز» ات
تو ستار العیوب پرده پوشم

سوم رمضان المبارک سال 1431

پایان

محمد عزیز (عزیز) - لندن
روز جمعہ سوم رمضان المبارک سال 1431 ہجری قمری

بعد از ظهر 17:30 PM : ساعت

2010-08-13

برابر با 22 اسد سال 1389

hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

(تسلیم یا استقلال (از صیغہ تفعیل و یا استفعال

با استقبال از غزل استاد سید نورالحق صبا

! خوانندگان ارحمند

! با عرض احترام به همه فرهیختگان شعر و ادب فارسی
دیروز سرودہ زیبای اخیر استاد صبارا درسایت صبح امید و خاوران
خواندم و براستی بر دلم چنگ زد ، و خواستم تا با عین ریتم و آہنگ
و بحر مربوطہ اش آنرا از دیدگاہ دیگری استقبال کنم
. امید وارم تا استاد ارحمند صبا عزیز ہم بہ پذیرند

چون غلامی مود روز و حریت بر حال نیست
زان سبب ہر آدم آزادہ او ، خوشحال نیست

عقل و آزادی کمال و جوہر انسان بود
آدمی گر این ندارد خالی از اشکال نیست

بہر انسان است استقلال و آزادی ، شرف
غیر حیوانیکہ اورا ہیچ زان آمال نیست

حریت را چون بہا عشق است و خون و کار زار
ہر کہ تاوانش بپردازد یقین پایمال نیست

آفتاب حریت پنهان نشاید زیر ابر
این سخن از کتہ ہر کاهن و رمال نیست

گر چه عصر بند وزندان و ترور و وحشت است
لیک تا آخر جهان بر مقصد دجال نیست

گردن، گردن کلفتان جهان بشکسته به
بیش ازین دوران صبر و نرمش و اهمال نیست

روضه خوان درگه دجال و استعمار را
بر دهانش میتوان کوبید و جای قال نیست

شیر مردی کو به عزم صید اغیار است او
هیچگاه دربند دام و تور ویا هر جال نیست

درس جال و تور و قلاب است و کوفت و زهر مار
روضه خوان حوزه غیر از حضرت دجال نیست

گر چه استعمار نو، گردن کلفتی می کند
بگذرد دوران آن، فردا بر این منوال نیست

آنکه بر سر فکر تسخیر وطن بنموده است
دفن او جای دیگر غیر از همه گودال نیست

! کدخدای قریه را باید چنان هشدار داد
بردگی عار است اینجا هیچ کس حمال نیست

آن زمان سمع و طاعت رفت از هر تره غول
پارسال گر آنچنان بود، بیشکش امسال نیست

غازیانی کو بحق مردان میدان بوده اند
از میان شان یکی را مال، مالا مال نیست

یک دو تا گردن کلفت آقای عالم گشته و
مابقی جز برده و جارو کش و حمال نیست

روضه خوان درگه دجال و استعمار را
بر دهانش میتوان کوبید و جای قال نیست

فرق آن آزاد مردان وطن با نوکران
! میشود آخر عیان، حالا اگر غربال نیست

!ای «صبا» اصنام این دوران را باید شکست
گر چه میدانم شکستن خالی از اشکال نیست

پادشاهی کو به زور غیر، می نازد به خلق
«غیر سرنایفکن و رقاصه و طبّال نیست»

«هر کسی عزت بخواهد در جهان گردد» عزیز
این به ایمان و جهاد است ، وبه پول و مال نیست

پایان

روز دوشنبه ساعت بعد از نصف شب 02:15—لندن

سیزدهم رمضان المبارک سال 1431

مطابق به : 23-08-2010

اول سنبله سال 1389

hmaazizi@yahoo.co.uk

(محمد عزیز) عزیز

سیزدهم رمضان المبارک

محمد عزیز عزیز

جور سیاستمدار

من همچنان به همه خلق جار خواهم زد
سخن زرد همه ، دل فگار خواهم زد

زمان گفتن اشف شف برادرم بگذشت
به مردمان سخن ، آشکار خواهم زد

هر آن سری که به آزادی بلند نبود
ز شرم بندگی آنرا به دار خواهم زد

اگر زبان زگفتن حق لال و گنگ شود
به دست و پا و دلم بار بار خواهم زد

سرم زگفتن حق گر شود به دار بلند
غمی نبوده و منصور وار خواهم زد

وگر وجود و تتم دَرّه ذَرّای گردد
سخن زحق همه جا بیقرار خواهم زد

اگرچه شب همه جا حاکم است بر دوران
به نور روشن شمس النهار خواهم زد

به فرق جور سیاستمدار ظالم دهر
سخن به تیزی هر ذوالفقار خواهم زد

زدست جور سیاست جهان به افغان است
فغان و داد بر این سیاستمدار خواهم زد

عزیز» شکوه مکن اینکه کس سخن نشنید»
برای بار دگر بار بار خواهم زد

پایان

محمد عزیز (عزیزی) – لندن
ساعت AM وقت سحری 03:30
روز پنجشنبه شانزدهم رمضان المبارک سال 1431
برابر چهارم سنبله سال 1389
26-08-2010
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

رمضان ماه ضیافت الهی

چه خوش است اینکه باشی، به ضیافت الهی
که در آن نه فرق باشد، ز گدا و یاکه شاهی

در خوان رحمت آن، همه وقت باز می دان

نَبُودَ چو ماهِ غفران ، به از آن به سال، ماهی

بر تو درین ضیافت ، ز مقام رَبِّ العَزَّت
برسد بسی کرامت، اَکْثَرَت زدل بخواهی

برود بسوی رحمان ، ز تو ای غریبُ و آی خان
چو برآوری تو از جان، به شبانه سوز و آهی

تو به چشم اشکباری ، بَنَگَر به ذات باری
به همه امید واری ، بَرسِی به بارگاهی

او نظر به انکسارت بکند ، نه جاه و کارت
تو رهی ز شرم و عارت، چو کریم کُند نگاهی

ز گناه اگر شدی پست !، تو مَدِه امید از دست
قلمش ز عفویر دست، او کُشد به نامه سیاهی

چورسد زمان غفران، ز مقام پاک رحمان
همه بَروبحر عصیان ، نبود به مثل کاهی

بشکیب بنده از جان !، توبه لحظه های پایان
برسد زحی سُبْحان، نَبُود ترا گناهی

به درِ کریم وَغْفار، قَدِ خود خمیده می دار
تو شوی « عزیز» ای یار، بَرسِی به فَر و جاهی

پایان

محمد عزیز (عزیز) لندن ساعت 16:40 بعد از ظهر
روز پنجم نهم رمضان المبارک سال 1431 هـ ق
برابر با 28 اسد سال 1389 هـ ش
مطابق به: میلادی 19-08-2010
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

(هُوَ الْمُصَوِّرُ)

زیبائی های هستی، دلیل آفریدگار جهان است

به برگ سبزه و چمن ، زمعرفت نشان بود
ز آن مُصَوِّر وجود ، که خالق جهان بود

ببین به رنگ رنگ گُل، که هوش می برد ز کُل
چه حاجت است در بیان، هر آنچه کُو عیان بود

شکوه و نظم پایدار، چه درکشش چه در فرار
بیا به چشم سر ببین، نه آنهمه نهان بود

ز چشمه های پر ز نور، و چلچراغ نجم و خور
چه جلوه ایست در زمین!، و یا به کهکشانش بود

ز آیه آیه های حق ، به روز و شام و هر فلق
نشان کبریا بخوان ، اگر ترا بیان بود

درین جهان ترا سجود، اگر بنود به خالق وجود
یقین بدان ترا دگر، بتر ازین جهان بود

اگر ز غیر بگذری ، و رو بسویش آوری
یقین بدان ترا، سری، به اوج آسمان بود

رضای خاص او هدف، اگر شود ترا بکف
بروز حشر و واپسین ، ترا مکان جنان بود

بکوش در ره رضا ، به امر ذات کبریا
درین زمان زود گذر ، اگر ترا توان بود

عزیز) منت ترا ، طلب کند بهر دعا
که نام پاک کبریا ، به بندگان منان بود

پایان

پنجشنبه دوم رمضان المبارک سال 1431 هـ ق

وقت سحری - لندن 02:13

مطابق به 12-08-2010

برابر 21 اسد سال 1389
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

عید سعید فطر بر مسلمین مبارکباد

دوستان عزیز و دیرینم
همر هان عقیده و دینم

ماه با برکت صیام گذشت
گر چه با رفتن او غمگینم

دل خوش و شاد مان همی باشم
چونکه ایام عید می بینم

از گلستان پر گل این عید
بهر تان عنچه عنچه می چینم

هدیه دارم به پیشگاه شما
کین بود رسم خوب و آئینم

عید بر مسلمین مبارک باد
شعر با این شعار، آذینم

! ای خدا جمله دل شکستگان دریاب
این بود هم دعا و آمینم

عزت مسلمین بروی زمین
زود باشد به چشم خود بینم

دوستی با «عزیز» و همدم راز
این بود عز و جاه و تمکینم

پایان

محمد عزیز (عزیزی) لندن
روز سه شنبه 28 رمضان المبارک سال 1431 هـ
: ساعت 17:40 PM
مطابق : به 16 سنبله سال 1389
برابر با : 07-09-2010
محمد عزیز عزیزی

بسم الله الرحمن الرحيم

به مناسبت آمادگی عمل و قیحانه آتش زنی قرآنکریم توسط یکی از کلیساهای امریکا

ای که آتش زنی تو قرآن را
نیست نقصان و یا ضرر آن را

! گرتو از روی جهل و نادانی
یا تعصب و فکر شیطانی

! آتش جنگ را تو تیز کنی
! با کلام خدا ستیز کنی

این ورق پاره نیست ای نادان
کو شود محو از بسیط زمان

این کتاب هدایت و نور است
از همه شک و شبهه او دور است

نور روشن بود به کل جهان
هم چو خورشید در جهان تابان

تفسیری بُوَد ز کون و مکان
همه مخلوق و خاصتا انسان

راهنما است برای کل بشر
بنماید طریق نفع و ضرر

کار تو نه برای دین بُود
بهر شیطان به صد یقین بود

به دروغ از خدا زبان آری
در حقیقت ز دین تو بی‌زاری

پیش از تو دروغ‌گوی کلان
بوش « بنمود بر جهان اعلان »

« من ز نزد خدای مامورم »
« جنگ خواهم ولیک معذورم »

« جنگ من با عراق و هر کشور »
« هست امر خدا کنید باور »

! دیدی آن دیو مست آدم خوار
بر تمام جهان رساند آزار

آن شتارفت بهار شدقائم
روسیاهی به بوش شد دائم

ای فرومایه چون روی بیراه؟
! همرهانت یقین همه گمراه

گر چه جنگت به ضد قرآن است
در حقیقت به نسل انسان است

! با خدا جنگ تو محال بود
! این نه با عقل، بل خیال بود

جنگ تو جنگ ضد آزادی است
جنگ تو از برای بر بادی است

هست جنگ ترا چنین غایه
اصل آن اقتصاد و سرمایه

نفت و سرمایه ات بود منظور
در ورای چنین هدف مستور

لیک میدان زمان استعمار
رفت و بگذشت آن قرار و مدار

بہتر آن باشدت به خود آئی
دست بردار از صف آرائی

چشم خود باز کن به قرآن بین
تا شود فکر تو به علم یقین

درس انسانیت ز قرآن گیر
ورنه باشی ہمیش سر به زیر

ای خدای کریم و بخشنده
تو خدائی و ما همه بنده

تو هدایت نما همه آنرا
پیروی تا کنند قرآن را

این کتاب خودت « عزیز » بدار
تا قیامت در همه اعصار

پایان

(محمد عزیز) عزیزى

ساعت : 50 : 23

روز پنجشنبه 9 سپتامبر سال 2010

برابر با 18: سنبله سال 1389

مطابق به : سی ام رمضان المبارک سال 1431

hmaazizi@yahoo.co.uk

**حفظ حرمت ازواج مطہرات (أُمَّہَا
ت المومنین (رض)) امر قرآنی و وجیہ دینی
است**

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ - قرآن کریم احزاب - 33)

ترجمه : (پیامبر نسبت به مومنان از خود شان او لا تر و سزاوار تر است و همسران آن مادران ایشان
(مادران مسلمانان) اند .

سپاس از ما بذاتِ حضرت بیچون و سبحان را
که با لطف خودش پیدا نمود ، او انس و هم جان را

سپس از ما درود گرم بر آن سید کونین
محمد کو بود سالار و سردار رسولان را

سلام بیشمار از ما برای جمله اصحابش
خصوصاً بر روان پاک هر یک ، چهار یاران را

ابوبکر و عمر عثمان و حیدر چهار یار پاک
خداوند و رسول راضی بود هر یک از ایشان را

به سعد هم سعید ، بو عبیده ، طلحه و زبیر
بهشت آمد بشارت جمله را هم عبدالرحمن را

خدا راضی بود زیشان و ایشان از خدا خشنود
به تکرارش تو می بینی به قرآن لطف و احسان را

بشارت بر بهشتی بودن این ده نفر آمد
به قول پاک پیغمبر که تصدیق است قرآن را

! کسی کوسبب یاران پیامبر میکند میدان
که او دشمن به قرآنست و پیغمبر و ایمان را

به اهل بیت پیغمبر محبت فرض عین باشد
به نزد اهل ایمان ، اهل دین و اهل عرفان را

چو ازواج نبی هم جمله اهل بیت میباشند
به هر یک فرض عین باشد محبت ، هر مسلمان را

خدا اندر کلامش جمله ازواج پیامبر را
به ام المومنین دادش لقب آن جمله نسوان را

خدیجه مادرزینب و ام کلثوم وزهرا است
دگران رقیته باشد چهارم دخترش آن را

علی مرتضی همسر به یک دخت رسول باشد
دو دخت پاک پیغمبر بود زوجات ، عثمان را

دو دیگر عایشه ، صدیقه بنت یار پیغمبر
محبت داشت پیغمبر به آن دائم ، چو تن جان را

سه دیگر حفصه زوج رسول دخت دیگر یارش
عمر یار و خسر بود است رسول انس وهم جان را

سوده ، زینب وام سلمه و جویریة
صفیه ، ام حبیبه و میمونه بدان آن را

همه ازواج پیغمبر ز اهل بیت قرآن گفت
خدا تطهیر کرده در کلامش هر یک ایشان را

محبت ، احترام و حرمت ایشان بما فرض است
و بر هر کس که او پیرو بود دستور سبحان را

کسی کو بغض ازواج نبی بر سینه میدارد
یقین میدان که قلبش منزل است ابلیس و شیطان را

به جمله مسلمین مادر بوند ، ازواج پیغمبر
نه هر کافر که دشمن بوده پیغمبر و قرآن را

کسی کو میزند تهمت به پیغمبر و ناموسش
زدین مطلق شود خارج ، تو کافر میشمار آن را

کجا باکی، بود از تهمت هر کافر و زندق
خدا تصدیق پاکی کرده در قرآن هم ایشان را

کسی ایمان به پیغمبر و قرآنش اگر دارد ؟
به دل تصدیق و اندر لفظ میباید نمود اقرار فرقان را

الهی حرمت آن مادران مسلمین را حفظ می فرما
ز سر تهمت شیطان و هر کس پیرو است آنرا

خدایا مسلمین و دین پاکت را ترقی بخش
که تا گردان بود درعالمت این چرخ ، دوران را
خداوندا هر آنکس عزت اسلام را خواهد
«عزیزش» دار در دوران چو آن دیگر عزیزان را»

پایان

ساعت AM روز یکشنبه 19-09-2010 0:10
مطابق دهم شوال سال 1431 هجری قمری
برابر به : 28 سنبله سال 1389

(با استقبال از خانم فرهیخته عزیزه (عنایت

«با استقبال از خانم فرهیخته عزیزه «عنایت

ای که خدایت هر زمان ، مقصد و مدعای تو
و ه چه نکو و خوش بود ، زمزمه صدای تو

نال و سوز جان ترا ، درد و غم نهان ترا
این همه زیب و زینت است بر دل با صفای تو

عشق خدا به جان بود ، راز چنین نهان بود
خاص به او عیان بود ، خواسته و التجای تو

دل که سرای خلوت است ، خاص ز آن حضرت است
گر ندهی بغیر او ، هست جهان برای تو

در قدم رضای آن ، گر تو دهی ز صدق ، جان
رشک برد مکت عیان ، بر دهش و سخای تو

خانه دل چو منزلش ، گربشود ، ز حاصلش
هست به قرب رحمتش ، درد و جهان سرای تو

گر ، زدلت بر آوری ، مطلب خود به مشتری
هست اجابت و قبول ، خواسته و هر دعای تو

با رخدای بی نیاز ، چاره درد ما بساز
درد همه شفا بود بسته به آن دوی تو

ای تو کریم و ای « عزیز » ، در دم روز رستخیز
چشم « عزیزه » روشن است ، بر کرم و عطای تو

پایان

محمد عزیز (عزیز) - لندن ساعت 09:10 صبح

روزپنجشنبه هشتم میزان سال 1389

مطابق به 21 ما شعبان المعظم سال 1431

برابر با : 30-09-2010

hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

رمز سجده

سجده رمز بندگی پیش خدا
نه برای زور و تزویر و ریا

سجده تسلیم است و طاعت بر خدا
غیر آن بر هر که باشد ناراوا

سجده گر از دل نباشد سجده نیست
ساجدان این چنین را مژده نیست

خاک مالی جبین ، آنرا چه سود ؟
گر همه قلبش نباشد در سجود ؟

خم نمودن سر به پیش دشمن ات
شرمساری است بر جان و تن ات

نفس و شیطان دشمن دیرین تو
تا ستاند عقل و فهم و دین تو
هر که با عقل تو ، او دمساز نیست
دشمنش ، میدان که او همراز نیست

کار استعمار می باشد همی
تا رباید عقل را از آدمی

شیخ وپیری کو ترا مَیّت شمرد
دین و دنیای ترا با خود ببُرد

آنکه تقلیدش به مردم بار کرد
در حقیقت کار استعمار کرد

عقل آدم را اگر بگرفت آن
در سواری کردنش مشکل مدان

! زور و زر، تزویر را گر بنگری
! هر یکی امرت کند ، فرمانبری

تا ترا او بنده سازد در میان
عقل تو بستاندش در هر زمان
عقل را، امکان نمی باشد زدود
جز به تیغ تیز استعمار ، زود

آدمی کو بنده بر شیطان شود
دور از از عقلش ، بهر دوران شود

آنکه تسلیم هوا و نفس گشت
فکر خود گم کرد او در پهن دشت

! هر که خود را مرده دانست، پیش پیر
از مقام عقل ، خود آرد بزیر

آنکه کارش از پی تقلید بُود
او اصالت را ز عقل خود زدود

هست تقلید ، کار آن بوزینگان
نه ز انسان را ، که دارد عقل و جان

جمله اینها عقل را دشمن بُوند
در خط شیطان و اهریمن بُوند

عقل را ، برکار بند با چند و چون
(حق خطابت کرد ! أَفلا تَعْقِلُونَ؟) 1

می شوی تو ، با بصیرت رهنمون
(کُنْ نَظْرَ بَرِّچَشم ! أَفلا تَبْصُرُونَ؟) 2

! تا شوی ره یاب و، از غفلت بیرون
(فقه آمد بر تو! أفلا تفقهون؟) 3)

گر به استفهام قرآن بنگری
در طریق حق به مقصد ره، ببری

پس تو ای انسان خدا را بنده شو
نه به پیش هر خسی شرمنده شو

سجده را پر ذات پاک کبریا
خاص میدار، تا شوی از بند رها

سجده را معراج ایمانت بدان
دور از وسواس شیطانیت، بدان

سجده کن بر درگهش از صدق جان
تا فرازی گردن اندر کهکشان

بنده می شو! ، تا که آزادت کند
از اسارت وارهی، شادت کند

افتخار آنرا که آزادی هدف
سر سپارد تا، ورا آرد بکف

آنکه در بند اسارت زنده است
در حقیقت زنده نیست، او مرده است

بندگی، از بهر حق فرخندگیست
غیر آن، در ماندگی شرمندگیست

ای «عزیزم» عابدِ آزاده باش
پر سجو درگهش آماده باش
پایان

یاد داشتها :

1- افلا تعقلون؟ اشاره به آیه قرآنی است که به صیغه استفهام آمده است. : آیا تعقل نمی ورزید؟ یعنی آیا عقل ندارید؟

- 2- افلا تبصرون ؟ نیز اشاره به آیه قرآن به صیغه استفهام است که:
آیا بصیرت ندارید؟ یعنی چشم ندارید؟
- 3- افلا تفقهون ؟ نیز اشاره به آیه دیگر قرآن است که : آیا شما تفقه ندارید ، یعنی اهل فقاہت نیستید ؟

پنجشنبه 28 اکتوبر سال 2010
برابر به: ششم عقرب سال 1389
مطابق به : 20 ذی القعدة سال 1431
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

حلاوت ایمان: غزل

کسیکه بر درِ شیطان سرش خمیده بُود
کجا؟ به قُرب الهی دلش رسیده بُود؟

ز چشم بوالهوسان ، کو نظر بغیر خداست
گمان مدار که اشکِ مُحبتی چکیده بُود

کسیکه تیر خدنگ هوا به قلبش خورد
بدانکه مرغ دلش از قفس پریده بُود

به چشم و دیده سر میتوان همی دیدن
هزار حلقه دام هر طرف تنیده بُود

زدام شهوت و شیطان و شیخ و شاه زمان
موفق است کسی ، زان همه رهیده بُود

! حدیث عشق و محبت ز بسملان می پرس
نه زانکه قصه و افسانه ای شنیده بود

کسیکه رشته وصلش فقط به حضرت اوست
زهر چه غیر تعلق به آن ، بریده بُود

نظر به دیده دل میتوان نمود آنجا
نه قیر گونه دلی کو ، ورا نه ، دیده بُود

چو مرغ دل به ره حضرتش رها سازی
رود به قرب رحمتش آنجا و آرمیده بُود

ز آن عشیق بیاموز وفا و همراهی
چو بشنود سخنش ، او به سر دویده بُود

عزیز « من سخن اهل دل شنو دائم »
که آن حلاوت ایمان بدل چشیده بُود

پایان

روز سه شنبه ساعت 12:20 - لندن
میلادی 2010-11-02
برابر به : 11 عقرب سال 1389 شمسی
مطابق به 25 ذی القعدة سال 1431 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

عید قربان بر مسلمین مبارکباد

عید قربان آمده تا نفس خود قربان کنیم
دور از شیطان شده رو جانب رحمان کنیم

گرچه خون از دیده اهل وطن جاری بود
چشم گریان را عوض با صورت خندان کنیم

دل شکستن کار دیو و دد بود در هر زمان
وہ چہ نیکو گر دلی بشکستہ ، شادان کنیم

روز عید است و گلِ خندان بکاریم هر کجا
دور باد از ما ، اگر چشمِ کسی گریان کنیم

رسم دینداری شعار نیک ، انسانی بُود
مرحمت با جان و مال بر حال محتاجان کنیم

«وقت آن باشد که با ابنای امت ای «عزیز
همنوائی از برای ملتِ افغان کنیم

پایان

am 03:10 : ساعت

روز دوشنبه 15-11-2010

برابر به : 23 عقرب سال 1389

مطابق به نهم ذی الحجہ (یوم عرفہ) سال 1431 هجری قمری

محمد عزیز عزیزی

فرق آدمیزاد با غیر آن

کسی کو غم بینوائی خورد
یقین دان کہ او ، ره بجائی بُرد

سجودی و ، جودی ز انسان بود
وگر نه ، جمودی و بیجان بود

بشکرانہ فضل پروردگار
کہ نعمت بدادت ، ز حد بیشمار

اگر تو غم بینوایان خوری

بهر دو جهان نیز خلعت بری

چه زیبا بسفت است ، درّ سخن
همان صدرهٔ محفل و انجمن

وآن شیخ عرفان و حکمت ، وپند
فقیه وادیب ، فاضل ارجمند

وآن مصلح الدین سعدی بدان
بحکمت ، بلند مرتبت در جهان

کلامی بگفتا بسطح جهان
چنان گفته ، از حکمت جاودان

شده لوحهٔ سازمان ملل
همه مشکلات را همان راه حل

عمل گر بر آن گفته ، دنیا کند
همه گره ها را ، از آن وا کند

بر این گفته نیک و والا نشان
: جدا ، آدمی کرد ، از غیر آن

بنی آدم اعضای یکدیگر اند «
که در آفرینش زیک گوهر اند

چو عضوی برد آورد روزگار
دگر عضو ها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی
(نشاید که نامت نهند آدمی)»¹

چه سود از کسی کو بود در وجود
که از دست آن ، هیچ خلقی نسود

حرامت بود زندگی در جهان
که مردم نباشد ز تو در امان

زهی سرخرو آنکه غمخوار بود

به درماندگان بیش همکار بود

عزیزش « بدارد خدا در جهان»
هر آنکو به خلق خدا مهربان
پایان

: یاد داشتها

- 1- بر گرفته از سرودهٔ جاودانهٔ حضرت شیخ سعدی (علیه
الرحمه)
روز جمعه 14 عقرب سال 1389 - لندن
روز جمعه 28 ذی القعدة سال 1431 هجری قمری
مطابق به : 05-11-2010 د از کسی کوبود در وجود
که از دست آن هیچ خلقی نسودزهی سرخرو آنکه غمخوار بودبه درماندگان بیش همکار
بود«عزیزش» بدارد خدا در جهانهر آنکو به خلق خدا مهربان

hmaazizi@yahoo.co.uk

صبر و استقامت در امتحان الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

این سروده در ارتباط با توطئه هایکه بر علیه یکتن از دعوتگران پیشتاز
وگردانندهٔ برنامه تلویزیونی اسلامی امت وسط صورت گرفته است ،
سروده شده است

سیدادر امتحان ذات سبحان غم مخور
آنچه آید بر سرت ای مرد دوران غم مخور

دا عیان راه حق در طول تاریخ دیده اند
رنج بسیاری ، زدست اهل طغیان غم مخور

دشمنی با رهروان دین ودعوت هر زمان
گرچه بوده در همه ، اوقات ودوران غم مخور

نوکری بر غیر ، وتن دادن به پستی در جهان
دیده باشی این زمان ، با چشم حیران غم مخور

بندگان پول و شهرت همچنان اهل نفاق
گر نخواهند مردمان اهل ایمان غم مخور

جا هلان کایشان ندارند بهره ای از علم دین
از پف سرنای زشت ، هرزه گویان غم مخور

دشمنان دین و آزادی ، زبان بگشوده اند
ز اتهام و دشمنی ، اهل خذلان غم مخور

مانعین راه دعوت هر زمان ، در هر کجا
بوده اند از رهروان ، راه شیطان غم مخور

ملت افغان به دین و حریت سر میدهد
ای علم پر دار آزادی و قرآن غم مخور

ای بلند پرواز دین ، شهباز راه حریت
قدر آزادی کجا دانند ؟ ، غلامان غم مخور

جَدّ والایت که او بود افتخار شرق و غرب
ای تو اولاد جمال الدین افغان غم مخور

سیّد افغان که او دشمن به استعمار بود
دشمنی با او نمودند ، روسیاهان غم مخور

ماکیان و زاغ و کرگس کی دهد آواز خوب
هست آوای تو چون مرغ خوش الحان غم مخور

در ره حق بادل و جان میروی هوشیار باش
فرش می باشد در آن ، خار مغیلان غم مخور

چون بشوق کعبه و بیت الحرم دل بسته ئی
می رسی آخر بوصل جان جانان غم مخور

یاد می آور ز طایف آنچه بر احمد گذشت
گر ببارد بر سرت ، هم سنگ طفلان غم مخور

خصم دین حق بُوند ، اعدای یاران رسول

گر ترا دشمن به خود دارند ، ایشان غم مخور

دین و آزادی بُود ، اندیشه صاحب‌دلان
می سپارند در ره آن ، هم دل و جان غم مخور

نوکری بر غیر ، وتن دادن به پستی در جهان
دیده باشی این زمان ، با چشم حیران غم مخور

عاشقان نور قرآن هر زمان پروانه وار
جان سپارند در ره ، آن نور تابان غم مخور

سیدا در راه دعوت استقامت لازم است
نصرت آید عاقبت بر هر مسلمان غم مخور

«راه دعوت پر خطر بارنج و زحمت ای «عزیز
چون ترا باشد دلی چون شیر شیران غم مخور

پایان

روز چهارشنبه دهم قوس سال 1389
مطابق به : 24 ذی الحجه سال 1431 هجری قمری
اول دسامبر سال 2010 میلادی

!!چشم گشا جرم و جنایت نگر

! دوستان عزیز و ارجمند
این سروده را بعد از مشاهده تصویر برهنه ساختن یکتن از برادران
مظلوم افغان خود ، که توسط جنایت کاران بین المللی در داخل
افغانستان ، حتی در بین کوچه های عام داخل کشور افغان صورت
گرفته و بضر توهین و تحقیر و ارباب از او عکس برداری میکنند سروده
ام . البته این تصویر ذره و شمه ای از جنایات بیشمار درندگان وحشی
در عرصه بین المللی بوده است که وقتاً فوقتاً منتشر میشود. شرم آور
تراز آنکه ترجمان افغانی شان نیز به عنوان همکار و مترجم در
خدمت قرار دارد.

این عمل زشت که باچشم سر
! می نگری ، نیست زدست بشر

چشم گشا جرم و جنایت ببین
آنکه ز حیوان شده او پست تر

وحشی و درنده کجا این کند؟
آنچه کند در عمل این خیره سر

پس نتوان گفت که حیوان بُود
از همه درنده او دَرَنده تر

آنکه خدا را شناخت این کند
یا که ز اخلاق و شرف بی خبر

ختم نباشد به همین ، جرم شان
ذره از آن را ، ز هزاران شُمر
محبس بگرام و گوانتاناما
هم به عراق ، یا به جانی دگر

آنچه گذشته ، به ابو غریب
! دیده کجا ؟ کی؟ بتواند نظر

هم به فلسطین و صومال و مصر
کشتن و تعذیب ز حد بیشتر

هر طرفی مملکت ما چنین
یا که به شیندندِ هرات و کُندر

هم بشمال و بغرب و جنوب
شرق وطن نیز شده مضطرر

شهر و دیار وطن ما خراب
دشت و ده و قریه و کوه و کمر

جرم و جنایت به همه مرد وزن
پیر و جوان طفل کبیر و صَغَر

ظلم و ستم بین که روان بوده است
بر همگان هر طرفی سر به سر

هست هزارن سند جرم شان

گر چه بدارد همه عالم خبر

«ختم سخن کن بزبان ای» عزیز
گفته حق نشنود هر گوش کَر

پایان

روز یکشنبه چهاردهم قوس سال 1389

ساعت 12:15 ظهر

برابر 05-11-2010

: ویا مطابق به

ذی الحجه هجری قمری 1431-12-28

hmaazizi@yahoo.co.uk

خواب جناب رئیس جمہور؟

فیس بوک ، این عکس را بر من نمود
چون بدیدم ، هوش و فکر از من ربود

غرق بودم در خیالات وطن
هم به مومن ، هم به ترسا و جهود

مملکت داری نه با خواب است و خور
نه به نا امنی و با فقر و رکود

خیز از جا داد و وا ویلا شنو
گر ترا گوش است از بهر شنود

صد هزاران فتنه بین از شش جهت
(از همه اهل غرض با فکر **سُود** (بمعنی سیاه

جور و ظلم و کفر استعمار بین
کشت و کشتار مسلمان و هنود

!این وطن داران تو است ای بی خبر
آه شان بالا بُود مانند دود

ملت افغان فغان دارد همه
کی ترا هر گز سزد خواب و غنود

مردمان را راه و چاره گم بود
خون چکد از چشم شان مانند رود

خواب بهتر از برای آنکسی
گر به بیداری از آن مردم نسود

حیف باشد زند گانی را هر آنک
گر بدستش مردمان در بند بود

ای بسی مردم که در روی زمین
نیست شان تا ثیری در بود و نبود

آن سری بالا بود در پیش حق
جز به در گاه خدا هر گز نسود

خدمت خلق خدا امر حق است
همچنان که امر دارد بر سجود

ظلم کفر و جور ظالم شر جهل
فقر و نا امنی همه باید زدود

رو سفید است آنکه خدمتگار بود
ورنه رویش در جهان باشد کبود

«نعمه خوشتر ندیدم ای» عزیز
غیر آزادی چو آهنگ و سرود

پایان

روز دوشنبه پانزدهم قوس سال 1389
برابر با: 06-12-2010
مطابق 29 ذی الحجه سال 1431 هجری قمری

محمد عزیز عزیزی

غزلی بارتباط مرگ

با استقبال از استاد عبدالکریم تمنای هروی و عبدالکبیر فرخاری

از مرگ نیست هیچ کسی را امان او
برزنده ایکه در بدن اوست جان او

این سنت خداست مسلط به کائنات
بر هر چه در زمین بود و ، آسمان او

هر نفس زنده ای بچشد مزه اجل
وقتیکه پوره شد همگی آب و نان او

امر ممات و زندگی اندرید خداست
کس را نبُود قدرت این و ، نه آن او

حضرت خدای بنده نمود است در وجود
اندر جهان که هست در آن امتحان او

هر کس به حکم کار و عمل مورد سوال
گیرد ، چرا که نفس او اندر رهان او

امر خدا به بنده بود کار نیک و خیر
تا از عذاب سخت بدارد امان او

آنکس که کار نیک ورا بیشتر بود
باشد نجات و مغفرت حق از آن او

و آنکس که کفر و ظلم و جنایت نموده است
پاداش دیده تا که بگردد عیان او

فرعون و بوش و هتلر و یا برژنف همه
دیده جزای خود ، چه زخرد و کلان او

در کارگاه حضرت حق عدل استوار

بنگر تودر زمین همه، یا آسمان او

ای تیره قلب ، وتیره نظر، تیره فکر بین
این نظم خالق است که بدارد ضمان او

بر ملحدان و اهل فساد زمین بدان
باشد حرام نعمت و فضل جنان او

آن بدسگال زشت خصال و سیه درون
در راه جهل و گمراهی باشد روان او

بر فکر اهل دین و شرف سُخره میکند
آنرا که نیست هیچ ادب ، از لسان او

دوزخ برای مردم بدکار و تیره دل
خواهد چشید آتش و گرز و سنان او

دین دار و نیک کار بود منزلش بهشت
این وعده خداست ، به جنت مکان او

آنرا که دین و خدمت نوع بشر بود
ثبت است بر جریده عالم نشان او

از کارمومنان همه کس شاد و خرم است
چون فصل نو بهار که نبیند خزان او
اندر زمین تو تربت او جستجو مکن
در سینه های مردم نیکو سکان او

هر دشمن خدا و رسول دشمن بشر
کوتاه بود دوره کار و زمان او

از تره کی که دین و وطن پایمال کرد
بالشت چسان گذاشت امین بر دهان او؟

راه نفس ز صوب دهن بسته شد بر او
روحش کشیده شد ، زبین دوران او

دیدى تو ظلم و کشتن و ویرانی امین
آخر امان ندید ، به دارلا مان او

سکهای روس پاره و صد تکه اش نمود
خوردند آنچنان که نماند استخوان او

ببرک که روس را چو همان بنده نبود
برشوری کلمه بخواندش زبان او

با انکه رانده شد ز درگاه گرباچف
اما نکرد ترک کلمه بشان او

دربندگی به روس و خیانت به ملک مرد
او از جهان برفت و همه دودمان او

آخر نجیب روس صفت آن عدو خلق
از کشته پشته ساخت ، بیش از توان او

آن نانجیب که خلق بزدان همی فگند
بردار شد سرش بهمان ریسمان او

دیدى که خون ناحق مظلوم و بینوا
جانش چنان گرفت که بر آمد فغان او

این دار ، فانی است و هم دار انتقام
کار در ملا اگر بشود یا نهان او

بیند جزای کار خودش را «عزیز» من
هر نیک کار و بد عملش ، آن چنان او

پایان

روز سه شنبه 23 قوس سال 1389

برابر 14-12-2010

مطابق به : هشتم محرم الحرام سال 1432 هجری قمری

hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

چکامه برای یاد وطن

چه داغ ها بدلِ مادرِ وطن باقیست
زدست نا خَلْفان در همه زمن باقیست

هنوز بر بدن خسته وطن بنگر
هزار رنج و پریشانی و محن باقیست

بهر طرف که نظر میکنی و می بینی
صدای شیون و فریاد مرد وزن باقیست

ببین که دست چپاولگران استعمار
به غارت چمن و سر و یا سمن باقیست

گلایه نیست ز اشغالگران بیگانه
درون ملک بسی دزد و راهزن باقیست

ببین که قامت سرو وطن شکسته بُود
از آن تبرکه بدستِ عدو اهرمن باقیست

همیش دشمنِ بد طینتِ خبیث و لعین
تلاش آن به تفرق به ما و من باقیست

ببین که خیل گرازان وحشی و کفتار
هجوم آن به همه دشت و یا دمن باقیست

خوش است اینکه بهر سو صدای آزادی
چو صوت تیشه فر هاد کوهکن باقیست

اگر چه دست چپاول زبوستان وطن
شکسته شاخ گلان را ولی چمن باقیست

خوش است اینکه چکامه برای یاد وطن
همیش بوده و در دفترِ زمن باقیست

« عزیز » شکر خدا را که این زمان بینم قناریان غزلخوان به انجمن باقیست

پایان

AM 35: 01 محمد عزیز (عزیز) لندن - ساعت
روز پنج شنبه دوم جدی سال 1389
برابر به : 23-12-2010
مطابق به 18مُحَرَّم الحرام سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

تقبیح روز ششم جدی

ویادی از زندان پلچرخ - کابل

(روز اشغال کشور افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی متوفی)

شبی سیاه و غم انگیز بود مثل همه...
شبان سرد و پر از خوف پلچرخ
بهر طرف که نظر می فتاد می دیدی
به بند ، خیل عظیمی ز آهوان هر سو
گروه وحشی گفتار وگرگ درنده
به پاسبانی این باستیل موظف بود
به روز، یا که به شبها همیشه می دیدیم
درندگان گرسنه
هجوم میکردند
ز جمع خوب غزالان خفته ودر بند
دوچشم و دست همه بسته کرده می بردند
زنوش خون همه مست میشدند آن شب
وتا صبای دگر یاشبی دگر آنها
خمار گونه بخسپیده می ماندند

حصار تانگ بر این لانه های آهن بود
پرنده را نه از آن قدرت پریدن بود
همیشه محبس پلچرخی آنزمان پُر بود
زخیل خوب غزالان مست صحرائی
ز آهوانی که آورده میشدند جدید ...
وبعد از آن همگی برده میشدند و شهید
روان دور و تسلسل به چشم می دیدیم !!!
اگر چه عقلاً و شرعاً نمی پسندیدیم !!!؟؟؟!

\$

در آن میانه یکی شامگاه سیاه
ز شهر کابل زیبا
که جغد شوم بر آن صوت مرگ سر میداد
ز دورها و ز اطرف شهر می آمد ...
صدای تانگ مهیب و غریو توب بگوش .
و جمع خیل غزالان خفته و دربند
بزیر لب همگی زمزمه همی کردند :
خدایا !

تو عنایت نما به جمله کسان...
که عمر جغد پایان خود رسد امشب
پرندگان به قفسها اسیر میباشند
غزالها همه در بند گرک و کفتارند
خدایا !

شکن تو این قفس آهنین پلچرخی
که مرغکان بتوانند دوباره بال بکشایند
رها نما تو همه آهوان صحرائی
ز بند ظلم همه گرگها و کفتاران
که تا به دشت و دمن جست و خیز بنمایند .
خدایا !

تو اسیران را رهائی بخش

\$

چو پاسی از شب تاریک ونیم آن بگذشت
دیگر صدا و غریوی نمی رسید بگوش
ولیک خیل غزالان بسته و بیدار
بچشم باز و تحیر بسوی هم ، همی دیدند
و صورت همه شان جلوه گاه خوف و امید
سکوت بود که رمزی در آن هویدا بود

وآن حکایت قبل از وقوع طوفانها
و یا فسانه ای تاریخ ننگ انسانها
که ناگهان زصدای مهیب آتش تانگ
تمام پنجره ها ، شیشه های آن شکست و بریخت
و باستیل مَخوف ، سخت تکان خورد
زیاد وحشت و سر خوردگی
زیاد بیم و امید ...
به چشم خیل غزالان بسته و در بند
همه هویدا بود

که ناگهان زاتاق مجاور و دهلیز
که خاص چوچه های ناز ، خرس قطبی بود
صدای زوزه شان سخت بالاشد
همه بصورت جمعی هورا هورا گفتند
نهیب هورای ایشان پیام بد میداد
غزالها همه مایوس و اشک میریختند
و ما همگی ناگهان بچشم سر دیدیم
گروه و جمع کثیری زخرسهای سپید
و هیکلان بسی قد کشیده و پر پشت
دهان ، همه کف کرده از غضب بودند
و پنجگان قوی را به نیش مالیدند
و بر قیافه و رخسار آهوان دیدند
به ژست خاص ، به همه بندیان چنین گفتند ...
دیگر زمام حکومت بدست خرسان است
و دورگ و وحشی و کفتار این زمان بگذشت
درنده خوی امین نیز کشته شد امشب.
ازین به بعد همه ، امر و نهی از ما است
بهوش بوده که سلطان کل این کشور
برژنف است که خود اصل ، خرس قطبی است
هر آنکسی که ز فرمان خرس سر باز
بهوش بوده که بی چون و پرس سر باز
شبی سیاه و سراسر همه نگون بختی
هزار مرتبه بدتر ز آن شبان دگر
برای جمله غزالان و آهوان دگر

\$

و در صیای همان شب
برژنف آن شه خرسان
به دور دست ترین سرحد حکومت خود...
مرکز تاشکند

یکی ز خرسکان سیه روی را موظف کرد
که از طریق رسانه ای آنجا
به کشور و وطن آهوان کند اعلان :
مبارک است به کشور تسلط خرسان !!!!!!
وبعد ، خرس سیه روی را به تانگ بنشانند
وبا حمایت طیاره وهلی کوپتر
زمرکز تا شکنند ...
بکشور ووطن آهوان آزاده
روان نموده و رهسپار کردندش !!!
و در مقام بلند ریاست کشور
که شام قبل از آن ، لشکر عظیم خرس سپید
تهیه کرده ، به تخت بنشانندش !!!
سپس خرس سیه روی ...
به جمع کُل رفقای پرچمی اش
و بوروی سیاسی آن حزب خرسکان سیاه
خطاب ثانوی خویش را ...
به افتخار بسی و به طمطراق زیاد ...
وبا صدای بلند و به غلغله همراه ...
پس از درود وسلامهای آتشین خودش
و عرض شکر فراوان

به پیشگاه شهه خرسکان بلشویکی
درو گوی - لیونید - برژنف
چنین بلند سرداد :
رفقای انقلابی وخلق زحمت کش افغانستان !!!
« مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور را بر شما مبارکباد میگویم» !!!!!!

پایان

محمد عزیز (عزیز)
روز دوشنبه ششم جدی سال 1389 ساعت 03:30
برابر 27-12-2010
مطابق به : 22 محرم الحرام سال 1432 هـ - ق

سروده های آتشین

بسم الله الرحمن الرحيم

سروده های آتشین

لا ببايد گفت غيرالله را
نفي ميکن ما سوى الله را
تا نگوئي لا اله ، اول بدل
نيست مقبول ذات الا الله را
+++++

تا کسی را لاله ايقان نشد
قول الا الله را ايمان نشد
آنکه بر طاغوتيان کفرش نبود
نيست مومن پيرو قرآن نشد
+++++

بعد از اين بشنو تو آهنگي دگر
مي سرايم تا کند بر دل اثر
خفته را بيدار، مي بايد نمود
تا که در حرکت بيفتد تيز تر
+++++

هيچ مْطرب ساز و آهنگي نزد
تا سرْولِي را او پيوندی نزد
بهتر آن باشد که هر نظمي و نثر
گفته نايد ، گر بدل چنگي نزد
+++++

خيز از جا فکرنو بنياد کن
رسم و راه جاهلي بر باد کن
کوفتن بر مغز خود ديوانگي است
گر تو هشياري ؟ نه دشمن شاد کن
+++++

آدمي گر عقل باشد مايه اش
نيست عيبي گر نبود سرمايه اش
هر کرا عقلي نباشد در سرش
ترس مي دارد ز شکل سايه اش
+++++

خيز از جا با توان خود بدو

در پی هر ناکسی هرگز مرو
با تلاش و کار خود یابی مراد
هست انسان از پی کارش گرو

پایان

+++++

محمد عزیز (عزیز) - لندن شب ساعت 22:52
روز دوشنبه دوم حوت سال 1389
برابر با: 21-02-2011
و مطابق به : 17 ربیع الاول سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

زوال فراغنه و دیکتاتور ها

بسم الله الرحمن الرحيم

به مناسبت پیروزی انقلاب مردم مصر

طلوع گرم مهر را ، زشرق از میان نگر
تلاء لوء سپهر را ، کران تا کران نگر

مژده خوب این چنین ، زصبح روشن زمین
بیا بچشم خود ببین ، شب سیه نهان نگر

راز و نیاز کوی طور ، سینا به غوغا و به شور
زمزمه زوال زور ، طُرفه ز آسمان نگر

خلق خدای در نماز ، سجده به قبله نیاز
نای جهاد کرده ساز ، سیر مجاهدان نگر

دور و زمان صبر و خواب ، رفت به حکم انقلاب
محو جنایت و عتاب ، بدست مردمان نگر

جمله بچشم دیده اند ، خلق همه صف کشیده اند
غرقه بخون طپیده اند ، پیکر بسملان نگر

آنکه نمود ظلم بیش ، در همه سالهای پیش
خوار و پریش برهمیش ، ذلت او چنان نگر

آتش خشم و دود و آه، مردم پاک و بیگناه
کرد خراب و هم تباه ، کاخ ستمگران نگر

خصم که سوخت جسم و جان، از همه کس بهر زمان
خویش بسوخت همچنان، خاکسترش عیان نگر

نیل دوباره شق شده، بر همگان سبق شده
فرعون مصر غرق شده، معجزه زمان نگر

ملتی هست سربلند ، کو نبؤد اسیر و بند
دور زخوف و هر گزند، سیرش بر آسمان نگر

وحدت و اتحاد بین ، در صف سخت آهنین
در این قیام نازنین، همت رهروان نگر

راه نجات ملک و دین هست به وحدت و یقین
ای تو (عزیز) نازنین ، بیشک و بیگمان نگر

پایان

روز دوشنبه نیمه شب لندن

2011-02-21

محمد عزیز عزیزی

اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ

به مناسبت پرواز روح ملکوتی (استاد نجم الدین اربکان) رهبردینی
و سیاسی ترکیه که روز گذشته به رفیق اعلی پیوست .
روح آن مرد بزرگ شاد و یاد آن در خاطره ها برای همیشه گرامی باد.

در آسمان فلک اَنجُم فراوان است
چو نجم دین نه درخشان و نه فروزان است

کسیکه در ره دین و وطن ز سر بگذشت
ببین که ملت ترک از غمش به گریان است

هزار رهبر و قائد بزاد مادر دهر
نه اربکان صفت از جمله هزاران است

صفات رهبر خوب علم و کار و تقوا است
صداقت است و در راس جمله ایمان است

به جایگاه زعامت کسی بود لایق
که در مصاف عدو هم چو شیر میدان است

چه سود زان همه رهبران خرد و کلان
زدست شان همه مردم به داد و افغان است

به ادعای زعامت هزار دلک پست
سرش خمیده و هم گوش او بفرمان است

هزار شکر خدارا که در جهان بینم
که چهره های خیانت به خلق عریان است

کسیکه بر وطن و دین خود خیانت کرد
او نیست رهبر ملک هم رکاب شیطان است

مقام خلد برین خواهمش به نجم الدین
که آن مقام بلند رضای سبحان است

خدا (عزیز) بدارد کسیکه در عالم
او خیر خواه و به فکر نجات انسان است

پایان

روز سه شنبه دهم حوت سال 1389
برابر به اول ماه مارچ سال 2011 میلادی
و مطابق به : 25 ربیع الاول سال 1432 هجری قمری
لندن - ساعت : 23:15
hmaazizi@yahoo.co.uk

بمناسبت سی و دومین سالگرد قیام قهرمانانه مردم هرات در برابر نظام کودتائی روسی مشریان افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

نیسان در آن زمان
آمد ولی چه سود !
هر گز پیام شادی یک نو بهار را
همراه خود نداشت
در یک صبح سرد...
اندر فضای کابل و در شهر ، آنزمان
از دسته زخیل کلاغان لاشخوار
فریاد غار و غار و نعره هورا بلند شد
مردم شگون بد گرفته و با هم سخن زدند
گویا دیگر بهار نیاید بملک ما !
ابر سیه و تیره ز سمت شمال ملک
بر آسمان میهن ما سایه گستر است
تا از تشعشع انوار آفتاب
مانع شود ، ویخ همه ریزد ز ابرها
افسوس و صد دریغ
روز سپید کشور ما شام تارگشت
با کودتای هفتم ثور ، نا قرارگشت

این کودتا بنای خودش را بخون نهاد
معمار آن ، به نقشه جهل و جنون نهاد
گرگان هفت ثور
چون تشنگان خون به همه حمله ور شدند
بستند دست و پا و بریدن حلقها
ریختند خون جمع زیادی ز خلقها
از مرد وزن و پیر و جوان هر کسی که بود
از افسران و عسکر و سرباز مملکت...
استاد یا محصل و طلاب مدرسه...
خدمتگذار دفتر و مامور این وطن...
صوفی و شیخ عالم و یا هر کلان قوم...
دهقان و کارگر و زمیندار و اهل فن...
اطفال خرد مکتب و مسجد ز هر طرف...

اتباع مملکت...
هر گز امان نداشت .
چون کود تائیان همه خونخوار بوده اند
تاریک فکر و ظالم و بدکار بوده اند.
فریاد و داد مردم ما در گلوی شان
انباشته شد زیاد
خاموش بود صدای همه در میانه ها
در شهرها ...

قریه ها و هر کرانه ها.
تنها صدا صدای تفنگ بود او بلند
یا ناله های مردم آزاده ، ببند

دیری نشد که اهل « **هریوا** » در آن زمان
بابغض ها همه انباشته در گلو
در زادگاه خواجه انصاری بزرگ
در مهد شیخ جامی و رازی و کاشفی
در سرزمین تاکی ، ومختار و هاتفی
منزلگهان مردم سالک و عارفان ...
در خاک اولیاء که به هر گوشه اش نشان

.....

.....

.....

در بیست و چهار حوت ...

در صبحگاه وقت ...

غسل و وضو برای شهادت نموده اند
رخت سپید بتن و کفن پوش گشته اند
تا سر زمین خود و مرقد پا کان اولیاء
از لوث کفر و خبث جهالت و تیرگی...
پاکش نموده پرچم شان سر نگون کنند.
اندر طلوع مهر

مردان حق به راه خدا متحد شدند

با ساز و برگ هیچ

اما بزور و قدرت ایمان و اتحاد

دل ها همه به عشق شهادت همی طپید

در سرخیال فتح و ظفر جلوه مینمود

در پرتو عقیده « **احد الحسینین** »

بر خیل شب پرست و لشکر خفاش حمله شد

آن برجهای تیره ظلمت شکسته شد

خلقی ضد خلق وطن تار و مار شد

فتح مبین به لشکر حق آشکار شد

شهر « هرات » زلوث اجانب زدوده شد
مردم سجود شکر بجا کرده اند همه
وانگاه برای جمع شهیدان انقلاب
در بیست و چهار حوت
بر بیست و پنج هزار شهید
یکجا نماز شد

آغاز این قیام
با خون پاک مردم آزاده هرات
بنیاد کاخ لشکر خفاش راشکست
درسی برای نسل وطن شد در آن زمان...
دیدیم که بعد از آن ..
در هر کران و گوشه این مملکت همه...
مردم بپا شدند
با جمع انقلاب هرات هم نوا شدند
در آخرین بیان
ملت به یک زبان
گفتند آنچنان
راه نجات مردم و آزادی وطن...
ایمان و اتحاد و قیام است و انقلاب
تنهاره صواب
با اجر و با ثواب

پایان

محمد عزیز (عزیز) لندن
روز دوشنبه 23 حوت سال 1389 ساعت 15-22 شب
برابر به : 14 مارچ سال 2011 میلادی
و مطابق به: ربیع الثانی سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

بهار تصویر زیبائی از کلک صنعت الهی

((هُوَ الْمُصَوِّر))

باز در گلشن دمیده عطر خوشبوی بهار
میرسد هر لحظه بر ما طرفه از کوی بهار

این همه نقش و نگار کلک قدرت را نگر
می برد از هر طرف دل را همه سوی بهار

تا مشامت تازه گردد رو به صحرا کن دمی
مشک افشانی کند بر هر طرف بوی بهار

دشت و باغ و بوستان آدین ببندند هر طرف
در قدوم نو عروس ناز و مهروی بهار

حکمت خالق نگر بر سال و فصل و ماه و روز
و چه زیبا آنکه گیرد رنگی از روی بهار

زشت روئی ، زشت خوئی را نشاید آدمی
انس و الفت می نما تو نیز با خوی بهار

سبز دیبا را بتن بنموده است هر باغ و دشت
سنبلستان زمین بنگر ز گیسوی بهار

هر که او با دید دل ببندد بباغ و گلستان
دل سپارد از برای یار دلجوی بهار

خالق هستی شفای هر مرض بنموده است
خستگی را چاره کن با صرف داروی بهار
نعمه توحید را بشنو زهر مرغ چمن
حیف باشد گر نباشیم چون پرستوی بهار

آفرینش جمله در تسبیح حق باشد (عزیز)
همنوا باید شدن با هر سخنگوی بهار

پایان

محمد عزیز (عزیز)
ساعت 16:15 بعد از ظهر - لندن
روز یکشنبه 29 ماه حوت سال 1389
برابر : با 27 مارچ سال 2011 میلادی
و مطابق : 22 ربیع الثانی سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

غزلی برای میهنم

« با استقبال از سروده رفیق » فرخاری

میهنم را افتخارِ خوب دوران در بغل
بوده است ، در هر زمان چون ماه تابان در بغل

این وطن منزلگهٔ اولاد مومن بوده است
با مناعت با شجاعت زورایمان در بغل

میهنِ ما سر به استعمار ، هرگز خم نکرد
خفته دارد دایما شیرانِ غران در بغل

در مصاف دشمنان دین و آزادی و ملک
دست بر شمیر بران بوده ، قرآن در بغل

هست اولاد وطن خد متگذار مادرش
زانکه او پرورد شان ، همچون دل و جان در بغل

نا خلفها ی که بر میهن خیانت کرده اند
مام میهن را هزار اسناد ایشان در بغل

نوکرانِ غیر را ، آزادگی معنی نداشت
چونکه دارند حکم استعمار و فرمان در بغل

کی رود از یاد ایامی که مزدوران روس
می فشردند دشمنان ملک افغان در بغل

از خطوط چهره و سیمای مزدوران عیان
در لباس خلق اما ، فکر شیطان در بغل

توده ملت شناسد چهره زشت نفاق
گرچه او دائم کند این ، راز پنهان در بغل

آنکه در آغوش خود پرورده بودش شوروی
طرد کرد آخر ، گرفتش ازبکستان در بغل

« این وطن مانند مادر باشد او بر ما » عزیز
چونکه پرورد است ما را او بیدامان در بغل

پایان

روز پنجشنبه چهارم حمل سال 1390 هجری شمسی
برابر با : 24 مارچ سال 2011 میلادی
و مطابق : 18 ربیع الثانی سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

وطن ویرانه می باشد زدست یار و هم اغیار

وطن ویرانه می باشد زدست یار و هم اغیار
جنایت میکند دشمن ولی جاهل کند بسیار

وطن کشتارگاه دشمنان رنگ رنگ باشد
یکی با صورت عریان و دیگر با چهره زنگار

وطن چون صید گاهی گشته برهر ظالم و شیاد
لباس میش بر تن کرده اند گرگان آدم خوار

(کنز) را غرقه در خون کرد دشمن با هوا پیما (1)

(از آن بدتر جنایت بین به (کابل بانگ) ننگر هار(2)

(عزیز آباد شیندند هرات) با خلقِ مظلومش(3)
بخاک یکسان نمود بمباردمان کُور استعمار

ترور و وحشت و یا اختطاف و سرقت اموال
روان باشد بکشور مثل آب جو چه وانهار

هزاران نخل جانِ مردمان بشکسته شد هر جا
ز ظلم کفر و جورِ جهل و مزدوران بی مقدار

کسی کو عقل و ایمانی ندارد سخت گمراه است
بهرسوئی کشانندش ، چو چهار پائی بیک افسار
بخون غلطاندن هر بیگناه و مردم مظلوم
نمیداند روا این جُرم را ، هر مومن هوشیار

وطن خواهی به لاف و نوکری بر غیر می باشد
کجا دیدی غلام آزاد؟ ، بدونِ رخصت بادار

بنامِ خدمتِ مردم چپاول کردنُ ملک است
یکی بر دیگری سبقت کند چون رهنزِ طرار

اگر خواهی سعادت را ، همی آموز قرآن را
نمی باشد مثالِ آن دگر ، در گنبدِ دوار

برای فهم این قرآن معلم آمده بر تو
محمد (ص) راهبر باشد به هر دور و به هر دیار

خدا اورا مثال واسوهٔ احسن بیان فرمود
چراغِ راهنما باشد همانا احمد مختار

ز صدیق یار احمد سبقت ایمان و احسان جو
به ایمانش مقدم ، هم مصاحب بود او در غار

به عدل و انضباط و مرحمت بر نوع انسانها
پی گامِ عمر حرکت ، که گردی شهرهٔ اعصار

ز ذی التورین اخلاق و حیا، وجود می آموز
بود سببول به هر انسان و یا هر شخص ایمان دار

به میدانگاه رزم دشمن بیرونی و داخل
چنان مردانه می باید شدن چون حیدر کترار

یکایک یار پیغمبر درخشان کوکب دین است
زتاریکی رهاند مردمان را مثل هر راهدار

خدا یا مملکت را ، وارهان از شتره رناکس
زدست دشمنان دین ویا هر جانی بد کار

خداوندا حریم میهن ما پاک می گردان !
زجهل و فقر و نا امنی ویا هر ظلمت و ادبار

الهی مردمان این وطن را اعتلا بخشا
که در دنیا شوند سرور ودر عقبی شوند سردار

(عزیز) من تمنا و دعا باید بُود همراه
به جَد و جَهد و هم سعی و تلاش و کوشش و پیکار

پایان

محمد عزیز (عزیز) ساعت : (21:30 شب)
چهارشنبه دهم حمل سال 1390 هجری شمی
برابر با : سی ام مارچ سال 2011 میلادی
و مطابق به : 25 جمادی الثانی سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

یاد داشت ها:

- 1- اشاره به بمباردمان کور قوای هوایی ناتو در ولایت کور در ماه فبروری سال 2011 بود که منجر به قتل دسته جمعی بیش از شصت نفر از مردم بیدفاع غیر نظامی شده بود .
- 2- اشاره به قتل عام بیش از 48 نفر از مردم ملکی و مجروح ساختن بیش از ده ها نفر دیگر در حاشه تروریستی وحشتناک کابل بانک ننگرهار در ماه فبروری سال 2011 بود و عامل این جنایت هولناک یکنفر شهر وند پاکستانی بود که زنده دستگیر شده است و براساس اعترافات اولیه آن که از تلویزیون کابل پخش شد ، نامبرده گفت که از کشتن انسانها لذت می برد .

3- اشاره به بمباردمانهای کور قوای ناتو در (عزیز آباد
شیدند هرات) در دوسال قبل بود ، که اکثریت
ساکنان محل یک قریه را قتل عام کرده و ده ها نفر
از زن و مرد و کودک و پیر و جوان را بخاک و خون کشاند و
منطقه را کاملاً به ویرانه تبدیل کرده بود

محمد عزیز عزیزی

بسم الله الرحمن الرحيم

با استقبال از غزل معروف مولانا جلال الدین محمد بلخی

آرزوهای امروزی

آتش بجان و قلب فروزانم آرزوست
بیرون زسینه گفته پنهانم آرزوست

براهل رازو اهل دل و، اهل عقل و هوش
هر جا سخن ز عمق دل و جانم آرزوست

لذات این جهان که بود بیشمار، آئیکی
شیرینی و حلاوت ایمانم آرزو است

هر گز به تار زلف جهان دل نبسته ام
دلباختن به حضرت جانانم آرزوست

از، های و هو و عربده مست مسخره
بیزارم ، و حقیقت عرفانم آرزوست

در محفلی که گوش، کند کار صد زبان
آنجا سخن ز یار سخندانم آرزوست

هر مجلسی که صحبت صاحبدلی نداشت
دوری از آن و پای گریزانم آرزوست

طا غوتهای گوشتی نه سزاوار سجده اند
سرخم شدن بدرگه سبحانم آرزوست

بازار شرک و جهل و خرافات بسته باد
توحید و علم و عقل فراوانم آرزوست

ابلیس ها به چهره انسان شوند عیان
تشخیص بین آدم و شیطانم آرزوست

بر شام تار کشور و بر مردمان خود
یک صبحگاه روشن تابانم آرزوست

بر چهره های مردم هر دم شهید خویش
شادی بصورت و لب، خندانم آرزوست

از ناکسان و غیر نظر بسته ام همیشه
دیدار دوستان خوب و عزیزانم آرزوست

ابر سیاه ، روز وطن تیره کرده است
خورشید تابناک و درخشانم آرزوست

الحاد شرق و تجربه غرب سکولار
دیدیم به ملک خود، نه دگر آنم آرزوست

یاران بیوفا ، به هدف پشت کرده اند
دل بستگان به عهد و به پیمانم آرزوست

از سفله گان دون نشود انتظار داشت
شیر بچه های بییشه و میدانم آرزوست

اندر مصاف دشمن دین و وطن همیشه
یک انقلاب کامل و عصیانم آرزوست

بر ضد جور و ظلم و تجاوز به دیگران
فریاد و داد و ناله و افغانم آرزوست

از بهر دفع فتنه فرعون های عصر
آن رود نیل و موسی عمرانم آرزوست

تا بشکند طلسم فسون ستمگران
انگشتر و نگین سلیمانم آرزوست

تا کاخ ظلم و جور و جنایت شود خراب
یک لشکری ز خیل دلیرانم آرزوست

ننگ است برتری بزبان و نژاد و قوم
دوری ز فکر منحط و نقصانم آرزوست

تاجیک و ترک ، از یک و پشتون یا عرب...
یک پارچگی ی ملت افغانم آرزوست

سرناي زشت تفرقه دائم خموش باد
گلبانگ شاد وحدت و آذانم آرزوست

تاسیس یک نظام به بنیاد عدل و داد
ترویج حکم محکم قرآنم آرزوست

در پیشگاه حاکم عادل به مملکت
نه ، فرق بین اسفل و اعیانم آرزوست

برجانیان قاتل و بر خائنین ملکی
حکم قصاص و گوشه زندانم آرزوست

بر عاشقان مملکت و خادمان خلق
هر احترام، و منزلت و شانم آرزوست
هر آن دعا که از دهنم میشود بیرون
با سوز و آه سینه بریانم آرزوست

یارب ز درگهت به شهیدان این وطن
باغ جنان و روضه رضوانم آرزوست

در جبهه های جنگ عدالت به ضد ظلم
فتح مبین و نصرت شایانم آرزوست

بر هر «عزیز» خسته دلی ای خدای من
پایان روز غم و یا شب هجرانم آرزوست

روز چهار شنبه 21 ثور سال 1390 ساعت شب 50-23
برابر به : 11-05-2011
مطابق به : هفتم جمادی الثانی سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

در آستان حضرت حق، دل کند سجود
نه از برای مرده که خیر و شری نبود

«هر دل بر آستان نگاه تو سر زده
(*) «از خانه اش نرفته و ، در مستمر زده

آن آستان بارگه ذات کبریا است
کو قدرتش به کون و همه بحر و بر زده

ذرات کائنات ، به تسبیح او گواه
ای وای بر کسیکه خودش بی خبر زده

آیات حق به انفس و آفاق هر طرف
بنگر چگونه جلوه به چشم و بصر زده

گر مرغ دل بدانه توحید خو گرفت
تنها فقط به بام و درش بال و پیر زده

تنها دری که کوفت بباید، در حق است
مومن بدر ب غیر خدا یش ، نه در زده

بگشای آن کتاب الهی بخوان ببین
حرف از تمام عالم و از خشک و تر زده

از او قوام یافت به گیتی، نظام عدل
بر کاخ شرک و ظلم و ستم او شر زده

گمراه اگر هدایت حق را، نصیب شد
او کی ذلیل گشته و خاکش بسر زده ؟

از مرده ایکه خاک شده او بزیر خاک
هرگز نه منفعتی بکسی یا ضرر زده

قلب و دماغ خویش نگهدار هر زمان
از فکر سنگواره و نقش حجر زده!

بشنو صدای ملت مظلوم و درد مند
فریاد الاغاثه به شام و سحر زده

ملت ز ظلم اجنبی و نوکران غیر
او خانه را رها و به کوه و کمر زده

دولت نه چون طیبیب ببالین ملتش
هرگز نه مرحمی بدل خون جگر زده

فریاد ملتی که رود تا به آسمان
دولت چنان دو گوش خودش را، او کر زده

اشتر چگونه مالک خود بخشدش (عزیز)!
چون دائما مهار او با دم خر زده ???

پایان

(*)- من متاسفانه شاعر این مصرع را نمیدانم اما این مصرع را امروز
ساعاتی پیش هنگامیکه در یکی از ویدیو ها در فیس بوک دیدم که
کسی بر درب زیارتی با گلوی بغض کرده و چشمان گریان ایستاده بود
واز زیارت حاجات خویش را می طلبید که ناگاه صحبتش اخلاص شد و
ذوق آن بیچاره گگ برهم خورد و از استغاثه مرده درگذشت و با
عصبانیت روی بر تافت و کلماتی... در آن منطقه نثار کرد ، من این
مصرع آنرا یاد داشت کرده و بر قصور فکر و فقر ذهنی این درد مند
بیچاره حسرت خوردم و این امر برایم انگیزه شد تا این غزل را
بنویسم ، تا شاید بدل علاقه مندان چنگی بزند .

روز دوشنبه 23 جوزای سال 1390

برابر با : 13-06-2011

مطابق به : یازدهم جمادی الثانی سال 1432 هجری قمری

hmaazizi@yahoo.co.uk

یادی از سفر تنهایی

دوستان و عزیزان فرهیخته ام !
با عرض سلام به همه شما خوانندگان ارجمند
انگیزه سرودن این رباعیات ، این بود که دیروز در مراسم تشییع جنازه
وبخاک سپاری دخترک خرد سال یکتن از برادران خوب مان بنام « رحیم
جان بیرشک» که به علت ابتلا به سرطان دارفانی را وداع کرده ووالدین
خویش را عزادر ساخت ، اشتراک نموده بودم. بعداز مشاهده تدفین
این خواهرک خرد سال وملاحظه سفر نهائی همه انسانها، درمنزل
آخرین(زندگانی عالم برزخ) ، مرا واداشت تا این رباعیات را بنگارم . البته
مجددا به برادرگرامی و دینی مان « رحیم جان بیرشک» وفامیل محترم
شان تسلیت گفته واز خداوند برایشان صبر جمیل واجر جزیل مسئلت
دارم .

ای هم سفران جدا جدا باید رفت
بی یار ورفیق وآشنا باید رفت

آنطور که آمدی تو اول تنها
اندر سفر اخیر تنها باید رفت

بی همره و بی همسفری باید رفت
تنها وبدون یآوری باید رفت

هشدار عزیز من که وقت سفرت
دور از همه علم وخبری باید رفت

در آن سفری که رفتنش اجباریست
نه همره ونه همسفر ونه یاریست

باید که شوی بزور خود آماده
ورنه که سر انجام، برایت خوار است

در دار فنا سفر کم و بیش کنی
آماده خودت همیشه، از پیش کنی

اندر سفر مُهِمِ دارِ عقبی
ای وای چرا، نه فکر بر خویش کنی؟

دنیا گذران و خلق دنیا گذران
باقوت و زور خود به کس حکم مران

بر آخر کار خود دمی فکر نما
از مرگ، سر انجام نداری، تو امان

گریاد بُود ز روز مولود ترا
خندان همگی، وگریه ها بود ترا
بنمای تو زندگی، چنان که در مُردن تو
گریان همگی، سُرور چون عود ترا

پایان

محمد عزیز (عزیزی) - لندن
روز چهار شنبه اول ماه سرطان سال 1390 شمسی ساعت 7:45 صبح
برابر به : 2011-06-22 میلادی
مطابق به بیستم رجب المرجب سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

در جستجوی انسان

یادش به خیر باد
 در آن زمان پیش
 روزی که شیخ شهر
 می گشت هر طرف
 بر کوچه ها و برزن و اطراف شهر ها
 افسرده گشته بود
 در پشت آنکسی
 کو آنس داشته و انسان شود خطاب
 ناگه به پیر راه طریقت بشد طرف
 پرسید شیخ را
 سرگشته نی چرا ؟
 در جستجوی کیستی ؟ ای شیخ زنده دل !
 او در جواب گفت :
 « از دیو دد ملولم و انسانم آرزوست » (*)
 می گردمش زیاد
 تا اینکه بینمش و در آغوش دارمش
 آن مرشد طریق...
 سر را برغم نفی ، تکان داد ، وزیر لب ...
 (*) « گفتا که یافت می نشود جسته ایم ما »
 آن شیخ با اراده و ایمان آهنین
 با مرشد طریق
 لبخند در دهان
 « گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست » (*)
 فقط آنم آرزوست
 آنم آرزوست

پایان

: یاد داشتها

بر گرفته از غزل مولانا جلال الدین محمد بلخی ***

روز پنج شنبه 9 سرطان 1390 هجری شمسی

ساعت 20:30 بعد از ظهر

مطابق به : 30-06-2011

hmaazizi@yahoo.co.uk

2010-06-30

نبض مرده

با استقبال از جناب فرخاری صاحب

زندگی را نبض ، گفتار است و بس
مرده را نبضی ، نه درکار است و بس

فرق بین مرده و هر زنده ای
حرکت این نبض سیار است و بس

لیک اندر عصر امروزی عجیب !
مرده را هم نبض ، تکرار است و بس

زنده نبود آنکه او نبضی بداشت
مرده را اندیشه بیمار است و بس

زندگی در اعتقاد و جهد و کار
حاصلش افزون و پر بار است و بس

آدم بی اعتقاد و کسب و کار
روزگارش چون شب تار است و بس

دشمنان دین و ملت را ببین
هر کجا مصروف کشتار است و بس

تحفه اشغالگران بر خلق ما
موشک و یا بم طیار است و بس

آن دگر با انتحارش هر کجا
هر طرف در قتل و آزار است و بس

مال ملت را هر آنکو چور کرد
خورد و نوشش جمله مردار است و بس

آنکه فکرش نوکری بر غیر بود
کی کجا آزاد گفتار است و بس؟

هر که از بازوی کار خویش خورد
نخل عمرش مثمر بار است و بس

زندگی در پیش جمله مومنآن
اعتقاد و جهد و پیکار است و بس

هر کسی را اعتقاد و کار بود
سرور و آقا و بادار است و بس

ای خوشا بر آنکه در دور حیات
کار خوب و نیک گفتار است و بس

عامل پیشرفت و یا پسماندگی
نه به نکتانی و دستار است و بس

آنکه سیر قهقرا دستار گفت
قلب و فکرش زار و بیمار است و بس

ارتباط فکر و مندیل را بگو!
گر ترا منطق بگفتار است و بس
عامل پیشرفت خلق و مملکت
اعتقاد و کوشش و کار است و بس

آنکه با فرهنگ خود اندر ستیز
جاهل و مزدور اغیار است و بس

دشمن دین و وطن را دائما
این اهانت پیشه و کار است و بس

فکر خود بر کار بند و هوشدار!
گر ترا هم عقل و پندار است و بس

بر عمامه ، لمس کردی هوشدار!
ریسمان چوبه دار است و بس

گفته های منطقی اندر بیان
در مقامش در شهوار است وبس

هر سخن کز معده واز روده خواست
خلق از او منفورو بیزار است وبس

گر نمی پوشی عمامه تو می پوش
این نه عیبی بوده یا عار است وبس

گر ترا مشکل بود دستار خلق
این چنین افکار بیمار است وبس

عامل پسماندگی دستار نیست !
خود دلیلش ضعف افکار است وبس

راه مزدوری به غیرش قهقرا است
دور شو از او که اضرار است وبس

رهروان راه حق ترس و سکوت
بر اباطیل سخت دشوار است وبس

حرف زیبا گو، زمن شیرین شنو
هر عمل عکس العمل داراست وبس

(آدم نیکو برای من) عزیز
هر کجا او یا ز (فرخار) است وبس

پایان

روز سه شنبه 14 سرطان 1390 ساعت 14:45 بعد از ظهر
برابر به : 05-07-2011
مطابق به : سوم شعبان المعظم سال 1432 هجری قمری - لندن
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

عمر کوتاه بُود و طول امل هست دراز

ای که داداده این عالم سفلی شده ای
دور از سیر بر آن عالم بالا شده ای

! همه خواست و طلبِ توزجهان چیست بگو
! زین جهان بُرد کسی غیرکفن، کیست بگو

آنچه تو جمع کنی با همه رنج و خواری
همره خود نبری آنچه تو گرد می آری

بنده خورد و خور و شهوت و مال و دولت
حاصل آن نبُود ، جز همه شرم و خجالت

صورت و ثروت و هم منصب تو فانی است
غره هر گز تو مشو مرگ همه آنی است

گرچه دنیا او متاع است برای انسان
کسب آن منع نباشد به کتاب و قرآن

مقصدِ توجّهان است بسی والا تر
هم زنوش و خور و خواب و دگران بالاتر

بشناس قدر خودت ، همتِ خود دار بلند
بر طناب هوسِ سست جهان دل تو مبند

پیش هر بنده دنیا سر خود بالا دار
همتِ خود ز همه اهل هوا والا دار

لیک در پیش فقیران جهان سر خم دار
خویش را در نظر جمله ایشان کم دار

تا که در اوج فلک سر بفرازی آنجا
و در آن منصب بالا همه نازی آنجا

بُت بد کیش غرورت بشکن در همه حال
از بدِ حادثه ، آسوده همی دار خیال

این سزاوار نباشد ز جهان خسته شوی
یا که اندر رسن ، سست هوا بسته شوی

شاد میدار دل از شوق تمنای وصال
هر که را هست خدا ، از غم دنیا چه خیال؟

در جهان گر چه ترا خواست و هوس بیش بُود
هر که دنبال طلب، بیش بُود ، ریش بُود

اعتمادی نبُود ، پر همه دنیا تو بدان
اعتقاد و عملِ تسُت ز بعدِ تو نشان

عمر کوتاه بُود و طول اَمَل هست دراز
بین این هر دو توازن بنما چار بساز

خوش بر آنکس که بیلانس او درین دار فنا
متوازن بشود جمله به دار عقبی

دور شو از ره افراط و زتفریط پرهیز
« تا به دنیا و به عقبی نشوی خوار، » عزیز

پایان

عزیزی دوشنبه - ساعت 22:30

6-01-2012 1

جدی سال 1390 26

مطابق به : 21 صفر سال 1433 هجری قمری

hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

رباعیاتی چند برای اطفال افغانستان

بگشای دو چشمت به در و بامِ وطن بین
جولانگه هر لاشه خور و زاغ وزغن بین

آتش زده ، هر باغ وچمن ، هر کوی وبرزن
خشکیده و تفتیده، تو هر دشت و دمن بین

ای طفل وطن ، هیچ ترا خوار نبینم
تسلیم به هر دشمن و اغیار نبینم

این دشمن وحشی ، که بود تشنه خونت
داغت بدل ، هیچ وطن دار ن نبینم

تو نو گل باغِ وطن سوخته ویران
تو سبزه نو رسته به دشتی و بدامان

هر گز نتوان دید ، وجود وتن نازت
خشکیده شود از ستم و جور زمستان

بگذار بیوسم کف پا و قدمت را
آن رخت چرو کیده به جان و بدنت را

با هر قدمت فخر کند ملت افغان
صد ننگ بؤد دشمن دین و طنت را

از همت و از غیرت این طفل پیاموز
در پیش رخ دشمن بد کار جهان سوز

بنگر که چو سروی ، سرش آزاد و بلند است
آتش به شب تار بزن ، تا بشود روز

افسوس بر این است که سردار نداریم
پیش کسوت با فهم و جلو دار نداریم

هر قافله سالار درین ملک بخون خفت
ای وای که یک کاکه و عیار نداریم

ای بار خدا یا تو به این کشور افغان
رحمی بنما بر همه اطفال غریبان

افگار بؤد مادر میهن همه جانش

یارب تو بکن پیکرآن ، دارو ودرمان

پایان

روز جمعه دهم سرطان سال 1390 هجری شمسی
برابر به : 01-07-2011 میلادی
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

به استقبال از غزل (قلم) خواهر گرامی منیژه جان (سلیمی)

خواهرم آنچه نوشتی تو زگفتار قلم
ماهرانه تو بسفتی ، در شهوار قلم

قسم ذات خدا بر قلم است دختر من !
پیش جاهل نبود ارزش و مقدار قلم

عقل ودانش ، نه به قد باشد و سن باشد و سال
ای بسا آدم پیر است خطاکار قلم

دیده باشی که چسان گشته قلم خوار و ذلیل
چون فتاد است بدست ، بد و بد کار قلم

خون پاک شهدا مثل مرکب به قلم
(*) گفته آمد به حدیث ، از بر « سردار قلم

ای خدا دور بدار این قلم از چنگ کسی
کو بود خادع و شیاد و ریا کار قلم

یا الهی برهان این قلم از چنگ همه...
که بوند قاتل وهم رهن و اشرار قلم

افتخار است به من دخت وطن در همه جا
بشود ، مثل تو در ملک جلو دار قلم

همتت باد بلند در سفر علم و ادب
چون ترا هست سمندی خوب راهوار قلم

تاکه انشاء بنمود است «سلیمی» و «عزیز»
گشته ام ، همدم وهم یار و هوادار قلم

پایان

یاد داشت ها :

*- اشاره به حدیث شریف است که :

« مداد العلماء کدماء الشهداء »

قلم علما (مربک قلم علما) مانند خونهای شهداء

روز سه شنبه ساعت چهار صبح بوقت لندن

21 سرطان سال 1390 هجری شمسی

برابر به : میلادی 12-07-2011

مطابق به: دهم شعبان المعظم سال 1432 هجری قمری

محمد عزیز عزیزی

به استقبال از سروده زیبای فاضل ارجمند
استاد فضل حق « فضل »

بنام خالق دوران نویسم
تخت از دل و ازجان نویسم

همان ذاتیکه بر مخلوق دنیا
زاو صافش یکی رحمان، نویسم

تمام کائنات و جمله هستی
ز نور رحمتش تابان نویسم

« سپس بر » سید و سردار کونین
درود بی حد و پایان نویسم

«(به یاران و به اصحاب » محمد (ص)
سپس بر صاحب ایمان نویسم

«سلام دیگری بر صاحب» فضل
ز اخلاص دل و از جان نویسم

ز «فضل حق» همه مهر و محبت ؟
و یا از لطف و یا احسان ، نویسم

مقام فضل را قیمت بُود بیش
کجا ؟ کی؟ میتوان ارزان نویسم ؟

نویسم «فضل» را من صاحب فضل
ز خود اخلاص بر ایشان نویسم

به «دهزاد»، یار صاحب دل چو دیدم
ورا در منزل خاصان نویسم

به دین پای بند و با اخلاص و فاضل
چراغ علم وی رخشان نویسم

نجیب به روش» خود یک نجیب است»
به جمع همدل و یاران، نویسم

ادیب و شاعر و ارسته باشد
ز لطف او، همه شکران نویسم

هر آنکو یار حق باشد بدنیا
چون نور دیده و چشمان نویسم

همی دانم مقام و منزلت را
اگر بالا و یا ، پایان نویسم

کسی کو منزلش را خوب دانست
مقامش را در آن اسکان نویسم

وگر نابخرد و کم ظرف دیدم
نصیحت بهر این یا آن نویسم

وگر پند مرا نشنید و بگذشت
تسامح از برش، رُجحان نویسم
به روشن فکر عقل و دانش عصر
دلیل و مدرک و برهان نویسم
به اهل دین بهر جائیکه باشند
حدیث و آیه قرآن نویسم
برای دشمنان دین و ملت
چو تیغ تیز و هم بتران نویسم
بفرق قاتل و ظالم بهر جا
چو پتک سخت بر سندان نویسم
زوال ظلم استعمار این قرن
نویدش را درین دوران نویسم
بگوش مردم هر دم شهیدم
چو صوت مرغ خوش الحان نویسم

به هر، هفت پرده ساز دل خود
سرود و نغمه انسان نویسم

که تا آزاد گردد نسل آدم
ز بند قید و هر زندان نویسم

اگر چه مشکلات خلق سخت است
علاجش را بسی آسان نویسم

نفاق و اختلاف و جنگ و دعوا
چنین امراض را درمان نویسم

به حبل الله قرآن چنگ دائم
که باشد محکم آن ریسمان، نویسم

همه با هم برادر وار باشیم
ز قرآن آیت اخوان نویسم

گیاه دشمنی را خشک سازم
وبذر دوستی پاشان نویسم

حدیث من منّت، تلبیس ابلیس
همه لعنت براین شیطان نویسم

وطن ویرانه و مردم پریشان
همه فریاد وهم افغان نویسم

بیا از اشتباهات پند آموز
به تکرارت بسی نقصان نویسم

چه خوش باشد که تا افسرده ای را
بدل شاد ولبش خندان نویسم

«وگرنه تا قیامت ای «عزیزم»
به چشم خون فشان گریان نویسم

پایان

روز چهارشنبه ساعت 06:45 صبح لندن
22 سرطان 1390 هجری شمسی
برابر به : 13-07-2011
مطابق به : یازدهم شعبان المعظم سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

تقدیر و سرنوشت

آدم مومن به قدر و سرنوشت...
از برای روز فردا دانه کشت

گر کسی تخمی نپاشد در زمین
انتظارش بهر حاصل ، هست زشت

بحث تقدیر و حساب سر نوشت
گر چه از روز ازل باشد سرشت

لیک انسان در نظام کائنات
او ، درو سازد هر آنچیزی که کشت

تو به تقدیر خودت بد بین مباش
دور از عرت و یا تمکین مباش
خود بدست خویشتن کاری بکن
بنده مقهور آن و این مباش

دین ما اودین عقل و اختیار
دین کامل دین صاحب اقتدار

اعتقاد جبر خود گمراهی است
! از عمل پرسان شود ای هوشیار

امر تقدیر خدا پوشیده است
مرد مومن هر زمان کوشیده است

هر کسی از خُم کار خویشتن
جام حاصل را از آن نوشیده است

دین ما اودین زور و جبر نیست
اختیار باشد و دین گبر نیست
ذلت و خواری همه از دست تست
در مذلت ، هیچ جای صبر نیست

جبریان توجیه گر کردار خویش
کار های فاسد و مردار خویش

حقتعالی را نشاید کار شر
زانچه نسبت میدهند بر کار خویش

خلق خیر و شر ز اعمال خداست
فعل آن بر اختیار بنده هاست

کار خیر مآ ز الطاف حق است
کار شر آن جمله از ما و شماست

جبریان را این سخن قد خم کند
«نیست مسئول آنچه هر آدم کند»

این سخن بر ضد فرمان خداست
مرد جبری حکم قرآن کم کند

من نمی گویم چنین کن یا چنان
با خدا باش در حضور و در تهنان

بر امید او توکل می نما
گفته اش را می شنو با گوش جان

آنکه امیدش بذات کبریاست
چشم داشت او نه از شاه و گداست
هر که قدر خود نمی داند هنوز
قد او در پیش هر نا کس دوتا ست

گوش کن ای جان من این گفته را
بر تو می گویم کلام پخته را

هر سخن، کو نیک باشد چون گنهر
بس گرامی دار در سفته را

پایان
محمد عزیز (عزیز)

روز دوشنبه سوم ماه اسد سال 1390
ساعت 12:15 ظهر - لندن
برابر : 25-07-2011
مطابق به : 23 شعبان المعظم سال 1432 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

به استقبال از ماه مبارک رمضان (ماه بهار قرآن)

بسم الله الرحمن الرحيم

مژده آمد ز سوی کوی نگار
بار دیگر رسید ماه بهار

این بهار شکوفه وحی است
روشنی بخش خاطر و دیدار

ماه فیض نزول رحمت حق
همچو باران به هر گل و هر خار

ماه خوب بهار قرآن است
چشم روشن یا اولی الابصار!

رمضان بر همه مبارکباد
خاصتاً بهر مسلم و دین دار

لحظه هایش همه پر از شادی
روح بخش است وقت لیل و نهار

مسلمین هر کجا به استقبال
دست بر سینه ، خنده بر رخسار

ماه مهمانی خدا باشد
در همه گوشه هاویا اکنار

ای خوشا مومنان چو مد عوین
صاحبِ خانه حضرت دادار

رحمت و مغفرت به خوان کریم
در ضیافت ، فزون زحد و شمار

بر دلان کویر و تفتیده
هست باران رحمتش بسیار

بر، خمیده قدان بار گناه
کز معاصی شدند زار و نزار

وقت آ آنست قد بر افرازند
خود به نیروی ذکر و استغفار

ماه سازندگی روح و روان
ز ، هر آلودگی ویا زنگار

شبِ قدر است ، قدر آن افزون
هست بهترز جمله ماه هزار

تحفه بس عظیم این دعوت
آن نجات است زدوزخ واز نار

ای که از عمر رفت سالِ دگر
حیف آنست ، دگر نیاید پار

فرصتِ کم ترا درین میدان
مانده است خویش رامهیا دار

سفرِ بس عظیم در پیش است
توشه ای از برای خود بردار

مرکبی تیز رو نداری تو
اسب چوبی ترا بُود رهوار

قدرت و اعتبار و مال و منال
جملگی در سفر نیاید کار

آنچه از این جهان تو خواهی برد
عملِ توست زین جهان هوشدار

یا الهی همه گنهکاریم
مرد وزن جملگی کبار و صغار

مغفرت خواهیم ای غفور و کریم
چون تو باشی به مومنان غفار

از گناه و خطای ما بگذر
آنچنانیکه بوده ای ستار

ملک ما ، هم جهان پریشان است
از عملکرد زشت بدکردار

گاه بر ضد مسلمین هر جا
دشمنان صف کشیده اند به قطار

می کُشند خلق و آتش افروزند
مسلمین را به هر زمین و دیار

گاه با نام دین و شرع و جهاد
قتل عام میکنند چون اشرار

از عملکرد ضد اسلامی
جمله مخلوق گشته اند بیزار

ای خدا جملگی هدایت کن
تو ، به نور کتاب پر انوار

هم به انوار پاک رحمانی
کُن منورقلب تیره وتار

هر « عزیزى » که رو بتو آورد
در پناه خودت نگه میدار

پایان

روز دوشنبه اول ماه مبارک رمضان سال 1432 هجری قمری ساعت 18:35 – لندن
برابر به : دهم اسد سال 1390
ویا : اول آگوست سال 2011
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزى

رباعیات و ابیاتی چند به استقبال ماه مبارک رمضان

! خوش آمده ای بما صفا آوردی
در خانه ما نور ضیا آوردی

هم رحمت و مغفرت بخوان کرم
! پیغام ز ذات کبریا آوردی

ماه رمضان ماه خدا میباشد
سر تاسر آن نور وضیا میباشد

زنگار وجود را نماید صیقل
بنگر که چگونه با صفا میباشد

این ماه که با نام صیام است بخیز!

شبها به دعا و یا قیام است بخیز!

مجروح شده گرتن تواز بار گناه
! بر زخم گناه التیام است بخیز

خوش باش که با ماه خدا هم نفسی
در محفل انس تو بُود خوب کسی

گر بار گنه خمیده کرد است ترا
پروا منما! تورا است فریادرسی

ماه رمضان ماه نزول قرآن
از جانب حضرت خدای رحمان

سر تا سر آن رحمت و هم و مغفرت است
بر توبه کنان زهر گناه و عصیان

این ماه سراسر بُودش ماه نیاز
بر درگه آن کریم و هم بنده نواز

بر خیز توشبها و به خلوت بنشین
با ذکر دعا و ختم قرآن و نماز

روزه نه فقط به خورد و نوشت باشد
دوری زکنار ، هم آغوشت باشد

تقواست ، فقط فلسفه روزه تو
! این اصل اساسی است ، هوشت باشد

آمد رمضان او یار دیرینه کنون
هم صحبت و دلنواز شیرینه کنون

از محفل انس او بیاید آموخت
دوری ز همه گناه پیشینه کنون

پایان

روز سه شنبه نهم ماه مبارک رمضان سال 1432 هجری قمری
برابر به : 18 اسد سال 1390 هجری شمسی
ویا برابر به : 09-08-2011 میلادی
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

مناجات در شبهای ماه مبارک رمضان

الهی به پهنائی این جهان !
ز قعر زمین تا به هفت آسمان

به آثار خلقت چو ما بنگریم
ز هر ذره خردویا کهکشان !

گواه وجود تو ، این آیه هاست
به افق هستی و بر نفس و جان

تویی پادشاه همه کائنات
ترا می سزد شوکت و عزوشان

کسی کو بساید سرش بر درت
کجا؟ خم کند سر به هر آستان !

بدنیای خلقت کسی نیست آن
که حاجت بر آرد زهرانس و جان

ز غیر تو حاجت کسی او نخواست
به جز تیره قلبان و یا گمرهان !
کسی کو به جز در گهت سر بکوفت
ازین گمرهی، دید نقص و زیان

کسی غیر حق را، او حاجت روا...
بداند ، نداند ز ایمان نشان!

صفاتِ خدا کس به هر بنده داد
زتوحید دور است او بیگمان

شرنگی بکامِ خودش سر کشید
که فرسود، ایمان و قلب و زبان

الهی بلفظِ خودت جملگی!
زشیطان ویا نفس بد وارهان

خدایا زغیرِ خودت دور کن!
تو مارا زسودای سود و زیان

الهی دلی خواهیم از پیش تو!
که عشق تو لبریز باشد در آن

الهی سری ده که سودای تو!
همیشه در آن باشدش او نهان

بخواهیم زتو قلب پاک و سلیم
به مخلوق باشد همه مهربان

خدا یا بده ، بهر خیر و ثواب!
بما جمله توفیق و تاب و توان

کریمما بُود ابتلاءِی تو سخت
تو مارا مکن بیشتر امتحان

الهی تو دانی که ما جملگی!
ضعیفیم و در مانده و ناتوان

«عزیز»

دائما داردش این دعا
که از غیر خود جمله را وارهان
پایان

روز چهارشنبه هفدهم رمضان المبارک

محمد عزیز عزیزی

به استقبال از شب مبارک «قدر»

ماه رمضان ببین چه نکو شجر است
خوش باغ گلی ز رحمتِ حق به پر است

از نگهت آن مغفرتِ حق بمشام
وز آتش دوزخش نجات ، بار و ثمر است

این شب ز هزار ماه بهتر باشد
اندر دل آن جهان منور باشد

فرخنده شبی که نام آن «قدر» بود
خورشید نگر در آن که مضمّر باشد

یارب به شبِ قدر و نزولِ قرآن
عالم به همه عالمِ اسرارِ نهران

بر خواست و دعای هر مسلمان بنگر
ای پادشاه و حاکمِ این کُل جهان

ای قادر و هم مقدرِ کُل جهان
تقدیر همه تراست در کون و مکان

بر «خیر» و «ثواب» قدرتی ده به همه
از شرّ و فساد ، تو جمله ما را برهان

ای بار خدای پاک و هم بنده نواز
بر درگل تو همی کنیم راز و نیاز

هر بنده مومنی که کارش بند است
ای چاره گر جهان تو خود چاره بساز

یارب به خودت شوکت و شان می زبید
پادشاهی این جمله جهان می زبید

در عالم هستی همه جا حکم تو است
هر چه بنمایی تو همان می زبید

پایان

روز یک شنبه بیست و یکم رمضان المبارک سال 1432 هجری قمری
برابر : 30 اسد سال 1390 هجری شمسی

19-08-2011 هر چه بنمایی تو همان می زبید هر چه بنمایی تو همان می زبید
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

زندگی هدیه زیبای خداست

زندگی هدیه زیبای خداست

...دوستدارش و

گرامی میدار

گر بدقت نگری با نظر مهر بر آن !

تحفه ئی است ، که قیمت نتوان کرد بر آن

هان هشدار ! و عزیزش می دار

لحظه هایش همگی خاطره است

روزهایش همه درس است و سبق

ماه و سالش همه دانشگاه

پس بیاموز ازین مدرسه لطف خدا

.... همچوآن طفل که باشوق خودش از دل و جان

او به مکتب پرود خنده کنان نعره زنان
قلب او شاد و لبش پر خنده
و نگاهش همه از مهر و محبت به همه
گوش آن بر سخن و درس معلم هر روز
بشنود درس و بخاطر بسپارد دائم .
تو در این مدرسه خوب حیات
این طبیعت به تو استاد و معلم باشد
بادل گرم و پر از مهر و امید
تو شتابان برو و درس بخوان
چشم بگشا و بهر سوی ببین
سبزه و باغ و چمن دشت و دمن را بنگر
گلستانهای پر از سرو و سمن را بنگر
دره و کوه و همه طرف چمن را بنگر
نظم افلاک به هر دور زمن را بنگر
همه آن مظهر زیبایی و هم نظم دقیق
همه اندر پی آرمان و هدف در حرکت
همه گویا است بر این
که جهان را هدف و غایه و هم فلسفه است
همه ذرات جهان در حرکت
خود گواه است ، محرک دارد
همه تصویر طبیعت زیبا
شاهدی است بر آن ذات مصور به جهان
کائنات با همه پهنائی آن معلول است
هست برهان عظیمی ، ز همان علت کُل
! و تو ای انسان

درس آموز ازین دانشگاه
درس ایمان به یکتائی آن ذات وجود
که بود حاکم این کون و مکان
و به هر عصر و زمان
ازلی و ابدی
و تو ای انسان !
سر تسلیم بدرگاه یگانه بگذار
شکر می کن ، بدرش سجده نما
که بدادست ترا نقد حیات
تا از آن بهره بگیری و «عزیزش» داری

پایان

(محمد عزیز) عزیز
روز پنج شنبه ساعت 10:20
هژدهم سنبله سال 1390

نهم سپتامبر 2011
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

رباعیات و ابیات چند درباره دل

مالکِ دل

دل خانه خاص و مالکِ او صمد است
هر چند خریدار ، و را ، بی عدد است
ای صاحبِ دل مالکِ دل را بشناس
مسپار به دیگری که او ، از احد است

عزیزی - ساعت 16:00 بعد از ظهر
نهم آگوست سال 2011

پرهیز از شکست نازک دلان

شکستنِ دلِ نازکِ دلان هنر نبُود
دلِ شکسته بدست آر ، گر تو با هنری !
درین جهان که مکافات هر عمل بینی
به هوش باش که از کار خود زیان نبری !

عزیزی : ساعت 09:20
روز مبارک جمعه : 09-09-2011

تاوان شکستِ دلِ مظلوم

از شکستِ دلِ مظلوم حذر باید کرد
تیر آتش همه جا سخت اثر خواهد کرد
آه مظلوم برود تا به درِ عرشِ خدا

خانه ظلم سپس زیر وزیر خواهد کرد

: ساعت 09-40 صبح عزیزی

جمعه: 16-09-2011

هزینه شکست قلب مظلوم

مشکن دل کسی را ، اگر ت به سینه باشد...
دل پاک و با صفای ، وبدون کینه باشد ؟
تو بزندگی «عزیزم» مشکن دل کسی را
که شکست قلب مظلوم همه پُر هزینه باشد

روز جمعه : ساعت 10:20

16-09-2011

شستشوی دل

بیا دل را زکینه شستشو کن
به آب پاک توحیدی وضو کن
رها از بند ، هر طاغوت میبش
بدر گاه خدا وندی ، تو رو کن

عزیزی: سه شنبه ساعت 08:15

27-09-2011

پیمان دل

هر آن قلبی که پیمان با تو بسته
ز بند و دام غیر تو برسته
الهی خود نگه میدار اورا
نگردد تا به آخر او شکسته

عزیزی : ساعت 22:40

پنجشنبه 29-09-2011

ساز دل

چه خوش آن انجمن ، پُر سوز و پُرساز
که باشد دوستانِ خوب و همراز
سخن ها ، گفته ها چون شهد شیرین
همه با ساز دل گردیم هم آواز

عزیزی : ساعت 23:35

پنجشنبه 29-09-2011

زبان دل

خوشا آندم که تا باشیم هم آواز
بسازیم محفلی پُر شور و پُر ساز
زبانِ قلب گویا باشد آنجا
همه صاحبِ دلان دمساز و همراز

عزیزی : جمعه ساعت 09:10

30-09-2011

دل آئینه

اگر دل در درون سینه باشد
بباید پاک چون آئینه باشد
مگو دل ، بر چنان گندیده گوشتی
که آن پُر ، از نفاق و کینه باشد

عزیزی : روز جمعه ساعت 09:25

30-09-2011

اصلاح دل

سرشت تو بُود از خاک و از گل
به این خاکی تنت ، سلطان بود دل

تو سلطان وجود خود نگهدار
که تا باشی تو یک انسان کامل

عزیزی: جمعه ساعت 09:20

30-09-2011

(دل) منزل یار

ز دل گویم که دل اسرار باشد
اگر چه سخت این گفتار باشد
درون دل کثافت را نشاید
چرا؟ آن منزلِ یک، یار باشد

عزیزی: ساعت 09:45

روز جمعه 30-09-2011

غارتگران دل

اگر صاحبِ دلی را نگهدار!
بدست غیر، اورا هیچ مسپار
برای غارت گنجینه تو
کمین باشند بس، دزدان بد کار

عزیزی: جمعه ساعت 10:05

30-09-2011

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

30-09-2011

hmaazizi@yahoo.co.uk

رباعیات و ابیاتی چند در باره چشم و نگاه

نگاه بر دفتر زیبای طبیعت

بر خیززجائی خود و آهنگِ سفر کن!
بر دیدهٔ زیبا ، بجهان خوب نظر کن
هر صفحهٔ این دفتر زیبای طبیعت
تکرار بر آن دیده ، بخوان و تو زبر کن
عزیزی- پنجشنبه ساعت 16:40

06-10-2011

چشم بینا

گر چشم تو بینا بُوَدش نیک ببیند
اندر طلب عیب کسان ره نگریند
آنکس که چنین دیدهٔ زیبا و نکو داشت
بر مردمکِ چشم نکویان بنشیند

عزیزی- پنجشنبه ساعت 16:30

06-10-2011

چشم حقبین

گر مردمکِ چشمِ تو حقبین باشد
بر فضل دگر کسان همیشه تمکین باشد
آن چشم ترا خوار کند پیش همه
کو بر دگران همیشه بدبین باشد ...

عزیزی - دوشنبه ساعت 23:40

03-10-2011

عینک دودی

عینکِ دودی ز چشمت دور کن
انجمهارا ز خود پر نور کن
بر حقیقت دایماگردن بنه
چشم بد بین را ز صورت کور کن

عزیزی- ساعت 23:05

دوشنبه - 03-10-2011

چشم نکو

بر چشم نکو ، بین به همه در نظر خود

تا خلق خدا بر نظرت نیک ببینند
گر با نظر خیره ببینی تو به مخلوق
حقا دگران نیز ترا خوب نبینند

عزیزی - ساعت 17:55

دوشنبه - 03-10-2011

کور چشم و کوردل

گر بصیرت باشدت عالم گواه خالق است
کور چشم و کور دل معذور و او جاهل بُود
آنکه این دنیای حادث را قبول دارد و لسی!
خالقش انکار میدارد کجا عاقل بُود؟

عزیزی

ساعت: 19:15

روزشنبه 09-2011

دین حکمت در نظام خلقت

! بر نظم جهان ، خوب بدقت بنگر!
بر خلقت هر پدیده حکمت بنگر!
بر عدل و نظام جمله خلقت قایم
ای صاحب اندیشه به فکرت بنگر!

نگرش عدل در نظام خلقت

کارگاه فلک به عدل و میزان باشد
مخفی نبُود ببین که عریان باشد
افلاک ببین و یا به هر ذره نگر
بر عدل و نظام خاص دوران باشد

عزیزی - چهارشنبه ساعت 12:05

14-09-2011

محمد عزیز عزیزی

بمناسبت کشته شدن طاغوت لیبی

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون (قرآنکریم)

بمناسبت کشته شدن طاغوت لیبی که بعد 42 سال حکمرانی دیکتاتورانہ وظالمانہ امروز بدست انقلابیون لیبی از پا درآمد.

سنت خداوند

قربان خدا، که سنتش قانون است
حاکم بجهان و جمله گردون است
هر نیک و بدی که از کسی سر بزند
بیند اثرش چنان ؛ که چند و چون است

عزیزی - ساعت 18:55

پنجشنبه - 20-10-2011

پاداش عمل قبل از اجل

صد شکر خدا را که مکافات عمل
سنت بنمود است بهر وقت و محل
هر ظالم و خونخوار، بدیدست بدهر
پاداش عمل را همه او قبل ؛ اجل

عزیزی - پنج شنبه ساعت 18:45

20-10-2011

مکافات عمل

زینهار! که بر خلق خدا، بد نکنی
ظلم و ستم و گناه بی حد نکنی
زیرا که رسد بتو مکافات عمل
بر کار بد اعتماد باید نکنی

عزیزی - پنج شنبه ساعت 18:24

20-10-2011

درس عبرت زمانه

بنوشته اند بدفترِ دورِ وزمان
هر کس که بدی کند نباشد به امان
دیدیم بچشم سر هزاران قاتل
خود کشته شدند که عبرتی شد بجهان

عزیزی- ساعت 18:04

پنج شنبه - 20-10-2011

دست بالای دست

ای آنکه زخون بیگناهی مست
هشدار! که خلق را، خداصاحب است
تو غرّه مشو! که خلق همزور تو نیست
بنگر که چه گونه دستی است بالای دو دودست

عزیزی- ساعت 17:52

پنجشنبه 20-10-2011

انتقام الهی

ای آنکه به ظلم و قدرتِ خود نازی
بسیار مکن، ازینهمه بلند پروازی
سیلاب شود خون همه مظلومان
بنیاد تو برکند به بازی بازی

عزیزی- پنجشنبه ساعت 17:25

20-10-2011

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

28 میزان سال 1390

20-10-2011

مطابق به : 22 ذی القعدة سال 1432 هجری قمری

محمد عزیز عزیز

سخن گفتن با خدا در حالت تنهائی

پرواز بسوی بالا

خوش آنکه شبی ز جمله تنها بشوی
از خود برهی بی سر و بی پا بشوی
از دائره هستی ی این کون و مکان
پرواز کنی بسوی بالا بشوی

عزیزی - چهارشنبه - ساعت 22:05
26-10-2011

خلوتگه راز

کیفِ دگر است سخن به خلوتگه راز
گفتن بر دوست ، کو بود بنده نواز
از شوق جواب دوست ، پر بگشائی
بر اوج فلک ازین جهان ، نمائی پرواز

عزیزی - چهارشنبه ساعت 22:20
26-10-2011

اتجاه قلب

وقتی تو سخن به حضرتش می گوئی
باید ز جهان تو دست خود بر شوئی
چون دست نیاز خود بیلا داری
قلبت نرود به هر طرف یا سوئی

عزیزی - چهارشنبه ساعت 22:34
2011-10-26

سخن گفتن با خدا

آنگاه ، که کلام حق بخواند انسان !
با خالق خود سخن بگویند می دان !
چون نیک نظر کنی سخن گفتن او
با حضرت حق بود ز راه قرآن

عزیزی- چهارشنبه - ساعت 22:40

2011-10-26

آداب سخن گفتن با خدا

هر وقت که کلام رب همی خوانی تو
با خالق خود سخن همی رانی تو
آداب سخن زدن ، بیاموز نخست!
در محضر ذات پاک سُبْحانی تو

عزیزی- چهارشنبه ساعت 23:03

2011-10-26

قرآن روشنی بخش دلها

بگشای تو مصحف الهی هر روز
وز پر تو آن نور بدل می افروز
وانگاه که دلت از آن نور گرفت
تو قطره از بحر معارف ، آموز

روز پنجشنبه - ساعت 07:54

27-10-2011

پایان

محمد عزیز (عزیز) - پنجشنبه ساعت 07:54

پنجم میزان سال 1390 هجری شمسی

مطابق به 29 ذی القعدة سال 1432 هجری قمری

وبرابر به : 27-10-2011

hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

آمادگی برای سفر نهائی (آخرت)

جمله مردم که مقیم همه این بام و در اند
همه آماده و یا رخت سفر را به بر اند

هوش میدار! که راهاست بسی دور و دراز
هر کجا ، هر طرفی پُر، زخوف و خطراند

آنکسانیکه بود سجده شانه غیر خدا
هرگز همراه بتان ، راه بمقصد نبرند

مومنانیکه بدرگاه خدا سجده کنند
همچو مرغان سبکبال به آنجا به پرند

گر عبادات و همه کار تو ، بر غیر خداست
باخبر باش که آنجا به جوی هم نخرند

جمله دوستان و رفیقان شیاطین و هوا
سخت نادم شده آنجا، همه حسرت بخورند

ای خدا گر تو هدایت ننمائی همه کس
عاقبت روز سیاه داشته و از بد بتر اند

ای خداوند کریم از کرم و لطف خودت
رحم کن بر من و بر جمله که بی پا و سر اند

رو به قرآن بنما ! ، تا که هدایت بشوی

همه راه یا فتگان مفتخر تاج سر اند

«یا الهی نظرت کم نشود بهر» عزیز
با دگر جمله عزیزانیکه صاحب نظر اند

پایان

روز پنجشنبه - ساعت 11:30
دوازدهم عقرب سال
مطابق به : هفتم ذی الحجة سال 1432 هجری قمری 1390
03-11-2011
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

ابیاتی چند در باره یاران پیامبر (ص)

محبت به یاران پیامبر(ص) امر قرآنی است

محبت ، بهر اصحاب پیامبر
بُود فرمان ذاتِ حَی داور
کسی توهین به یاران نبی کرد
نمی دارد به قرآن هیچ باور

عزیزی- پنجشنبه - ساعت 03:10
بعد از نصف شب 10-11-2011

یاران واصحاب پیامبر (ص)

همه اصحاب ویاران پیامبر
چو نور دیده اند الله واکبر!
مسلمان کی بدارد بغض ایشان؟

مگر آنها که باشند کور و هم کر!

عزیزی- پنجشنبه - ساعت 02:55
بعد از نصف شب - 2011-11-10

(علی (ع) و دیگر یاران پیامبر (ص)

علی داماد و هم یار پیامبر
رفیق و دوست آن صدیق اکبر
عمر داماد آن شیر خدا بود
به عثمان بود دائم یار و یاور

عزیزی- پنجشنبه - ساعت 02:45
10-11-2011

علی (ع) یکی از چهار یار پیامبر (ص) است

! علی سالار و سردار است می دان
ز کفر و شرک بیزار است می دان!
مـوحد بنـده پاکِ خداوند
چو یاران دگر ، یار است می دان

پنجشنبه - ساعت 02:30
بعد از نصف شب 2011-11-10

سجده حضرت علی (ع) بدر گاه خداوند

علی سردار دین ، شیر خدا بود
بدور از تقيه و شرک و ریا بود
به محراب عبادت در همه عمر
سجود او بدر گاه خدا بود

عزیزی- پنجشنبه ساعت 02:10
10-11-2011

در وصف حضرت علی (رضی الله تعالی عنه)

علی قلبش به تو حید خدا بند
بدور از تقیة آخوند و طرفند
علی بیزار میباشد از آنکس
که شرک آرد بر آن ذاتِ خداوند

عزیزی - ساعت 02:05
بعد از نصف شب
2011-11-10

پایان

روز پنج شنبه ساعت 03:15
19 عقرب سال 1390 هجری شمسی
مطابق به: 14 ذی الحجة سال 1432 هجری قمری
10-11-2011
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

به ارتباط حذف عدد (39) از کمیته کاری پارلمان

اگر چه مارکت جهل و خرافه پر رنگ است
سکوت اهل نظر در برابرش ننگ است

ز پارلمان وطن ، تازه نغمه سرشد
به گوش عقل شنو ، بس عجیب آهنگ است؟! !

چنان به مسخره سازی سروده شد که صدایش
نه دلربا و سرود وُرباب و سارنگ است

ز پختگی و قدامتِ فکر بسیاری
!!چه گویمت که زما قبلِ دورهٔ سنگ است؟؟

کسی نشه بشراب و کسی به چرس و چلم
کسی بسگرت و ناس و حشیش و یا بنگ است

کسی دراز کند پای خود به کوچِ دگر
یکی بخواب رود ، آن دگر سرش منگ است

تو پارلمان وطن بین که بین اکثر شان!
به کفش بر سر هم میزنند و یا جنگ است!؟

به کار مصلحتِ دین و کشور و ملت
هزار دریغ که پا های جملگی لنگ است

چنان او فیصله ای کرد در وطن که نپرس!
نه در بلاد مسلمان نه ملک افرنگ است!؟

حضور غیر به «جبر و مقابله» فخر است
!!!ولی ارقام ریاضی، او مایهٔ ننگ است؟؟؟

!!!کجا است ننگ بزرگتر ز 39 به وطن؟؟؟
چنانکه مجلس شورا از او دلش تنگ است!؟

و گفته شد که از این رنگ ، ننگ دامن ملک
همیشه پاک کنیم زانکه بدترین رنگ است !؟

ببین تو غیرت و ننگ کسان بی فرهنگ
که جنگ و غیرت شان ضد علم و فرهنگ است

سخن زدانش و فرهنگ میزنی به کسی؟
که فکرا و همه پُر از سیاهی و زنگ است

«عزیز» من سخنت ، سخت و تیزوتند بُود
بر آنکه که جاهل، و گم کرده راه والدنگ است

پایان

شنبه - ساعت 23:15

28 عقرب سال 1390

مطابق به : 23 ذی الحجه سال 1432 هجری قمری

19-11-2011 ویا برابر :

hmaazizi@yahoo.co.uk

حاکمیت جهل

سی ونه (39) دو عدد بُود بحساب
پیش هر با سواد واهل کتاب
جاهلانی که از خرد دور اند
از جهالت شان همه به عذاب

عزیزی - ساعت 15:15

یک شنبه 20-11-2011

به حُمقاء حساس ارقام (39)

ای که از سی ونه (39) بدت آید !
سی ونه (39) سالگی ، برت آید
آن زمان این حماقت و ننگت
لا جرم بر سر خودت آید

عزیزی - یک شنبه ساعت 16:10

20-11-2011

سری که از بار عقل تهی است

از جهل خود هر آدمیکه عار ندارد
بر علم و سواد و ادب او کار ندارد
ننگی او فقط از عدد (39) باشد
چون عقل کمی در سر خود بار ندارد

عزیزی - یک شنبه ساعت 16:35

2011-11-20

پایان

محمد عزیز عزیزی

رباعیات و ابیاتی در باره قیام امام حسین (رض)

امام حسین (رض) نور دیده هر مسلمان است

حسین او نور دیده مومن و هر مسلمان است
محببتش به دل جمله اهل ایمان است

به مسلمین جهان جمله همی سرمشق
حسین به ضد خرافات و شرک و طغیان است

حسین (رض) مظهر عشق به خدا

حسین او مظهر عشق خدا و راه جهاد
سرش بر راه خدا عاشقانه نهاد

کسیکه پیرو این مکتب است و این مشرب
بدور از همه افکار شرک و رفس و فساد

!امام حسین (رض) معلم جهاد است نه خدا و فریاد رس؟

حسین معلم درس جهاد من باشد
و خاطرات او در قلب و یاد من باشد

او بنده ز همه بندگان خوب خدا
نه اینکه دادرسی کس و داد من باشد

امامحسین (رض) از خداوند حاجت می طلبید اما گمراهان از امام حسین (رض) حاجت می طلبند؟

حسین را هر خرافاتی نداند؟!
که او را خالق و معبود داند

حسین او بنده نیک خدا بود
! ولی گم کرده ره، او را بخواند

حسینی ها حسین را گر بدانند!
ز جهل خود همه حیران بدانند!

حسین محتاج درگاه خدا بود
چرا این گمراهان او را بخوانند؟

امام حسین (رض) حامل بار مسئولیت جهاد

حسین ، خود او مطیع امر حق بود
طریقش مشعل راه و سبق بود

حسین اندر جهاد هرگز نیاسود
چو بار سخت دین اندر عنق بود

حسین (رض) چراغ جبهه نبرد

حسین چراغ ره جبهه نبرد بود
ز اهل ظلم و نفاق او دلش بدرد بود

شهادت راه خدا شد و مکتب توحید
ودشمنش به دو عالم برنگ زرد بود

حسین (رض) امیر جهاد است

حسین امیر جهاد و شهادت است یاران!

به جمع همسفران عزیز و و سرداران

حسین شهیدِ ره اعتلاء دین خدا
نه همکاب همه گمرهان و بد کاران

امام حسین(رض) مظهر فضایل و کوفیان و قاتلان مظهر رزایل

حسین نماد دیانت و هم نماد عبادت
حسین نماد شهادت و هم نماد شهادت

حسین نماد کرامت و هم نماد سعادت
و کوفیان نماد ملامت و هم نماد حسادت

جهاد امام حسین(رض) در مقابل نظام فاسد و ستمگر بود

ره حسین ره اصحاب و جمله یاران بود
جهاد آن همه بر ضد ظلم و طغیان بود

حسین به سنگر اسلام و دین گشت شهید
و قاتلش به ره فسق و ظلم و خُسران بود

روز پنجشنبه ساعت -21:15

2011-12-01

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

روز پنجشنبه دهم قوس سال 1390 هجری شمسی 1390

مطابق به پنجم محرم الحرام سال 1433 هجری قمری

برابر به : 01-12-2011

محمد عزیز عزیز

سروده بیاد وطن عزیز؛ افغانستان

کشور ما باغ و باغستان ما
گلشن ما نخل و نخلستان ما

دشت و کوه و تپه هایت دلیذیر
جنگلات سبز و سروستان ما

شهرهایت یاد گاران کهن
مردی و همت ز دهستان ما

هر کجایت بهتر از دیگر بُود
(*) گرز «اوبه» یا ز «قهستان» ما

لعل انگور هریوا در بُود
وز شمالی جمله تا کستان ما

از جنوب و شرق و غرب و از شمال
از همه صحرا و ریگستان ما

هر چه گوینم از وطن کم گفته ایم
باغ ما این گلشن و بوستان ما

دیو شب را گو ز ملک ما برو
شب نمی زبید به نورستان ما

یاد می آور ز تاریخ قدیم
هند و سند و ری و طبرستان ما

باز محمود دگر آید بدان !
زین وطن از شهر و کوهستان ما

کوچ مرگت را بگیر و دور شو
ورنه جای تست قبرستان ما

این صدا ، هر جا بلند باشد « عزیز »
از ولایت ها و شهرستان ما

پایان

محمد عزیز (عزیز)
(*) اوبه - یکی از السوالیهای سرسبز و کوهی هرات است
قہستان : نیز یکی از دہات بسیار زیبا و سر سبز اوبه ہرات میباشد .
یک شنبہ بیستم قوس - ساعت 22:30
20-1390-9 ہجری شمسی
مطابق پانزدہم محرم الحرام سال 1433 ہجری قمری
برابر بہ : 11-12-2011

محمد عزیز عزیز

دفاع از ناموس پیامبر(ص) و یاران و اصحاب ایشان (رض)، جزء شعائر دین است

آنکہ بر ناموس پیغمبر اہانت میکند
خویشتن را مستحق طوق لعنت میکند
ہر کسی از اہل بیت و یار و اصحاب رسول
گر دفاع با جان نمی دارد خیانت می کند

زنان پیامبر اُمہات المومنین (مادران مسلمانان) می باشند

مادران مسلمین باشند ازواج رسول
پیش ہر مومن کہ قرآن را ہمی دارد قبول
! ہر کسی توهین بہ ازواج پیامبر میکند
کی مسلمان باشد او؟ یا اینکہ از اہل عقول؟

اہل بیت پیامبر (ص) چہ کسانی ہستند ؟

اهل بیت پاک پیغمبر به اول همسران
هم علی وفاطمه سبطین (1) و باقی دختران
حمزه و عباس و ابن زید و اولاد عقیل
نیز سلمان را چنین گفت آن شه آخر زمان

سبطین یعنی نواسه های جناب پیامبر (ص) حضرت امام حسن و امام حسین - (1)
(رض) میباشند

دشمنان و توهین کنندگان؛ بی بی عایشه صدیقه (رض) از جمله پیروان عبدالله ابن ابی
یهودی هستند

عایشه آن زوجه پاک رسول
نزد پیامبر همه کارش قبول
هر که به او بغض و اهانت کند
(**) مشرب او مکتب ابن سلول

(**) اشاره به منافق بزرگ صدر اسلام عبدالله ابن ابی ابن سلول
یهودی است که برای اولین بار مسئله افک (تهمت زدن بس بزرگ) بر
بی بی عایشه صدیقه زوجه محبوب رسول خدا (ص) را مطرح کرد
و خداوند با نزول آیه های متعدد سوره مبارکه نور (از آیه 11 تا
آیه 23 که برای تثبیت طهارت و پاکی بی بی عایشه صدیقه (رض)
نازل شده بود) روی دشمنان اسلام و منافقین و خاصتا عبدالله ابن ابی
ابن سلول منافق و همراهان او را رو سیاه و شرمسار کرد.

معنی ولایت در فرهنگ اسلامی

ولایت دوستی با اهل ایمان
اساس دین بود بر هر مسلمان
ولیکن بغض یاران پیامبر
نمی دارد به دل جز نامسلمان

اولیاء خدا چه کسانی اند؟

هر آنکس بنده خاص خدا شد
یقین میدان زجمع اولیا شد
چنین منصب میسر میشود بر
کسی که در طریق مصطفی شد

مقام رسالت خاص انبیا است نه اولیاء

این منصب رسالت خاص است انبیارا را
هر گز نباشد امکان، نیکان و اولیا را
هرکس ولی حق را برتر ز هر نبی گفت
در راه گمراهان رفت، دور شد ره هدی را
از اهل شرک و بدعت جز بغض و کین نجویی
بر اهل بیت و یاران اصحاب مصطفی را

باختن ایمان

هر کس که زدر حضرت او روی بتافت
بر درب در مژده ویا زنده شتافت
هر گز نه کسی دری گشود بر حاجت او
ایمان بباخت و او دگر چیز نیافت

موقف مسلمان در برابر اهل بیت جناب پیامبر (ص) که شامل ازواج و بنات و سبطین نبی
و.... میباشد

آنکس که پیامبر بودش رهبر او
اولاد جناب شان همه سرور او
(ازواج و بنات و هر دو سبطین نبی) 1
هریک زدگر عزیز و تاج سر او
-سبطین عبارت از نواسه های جناب پیامبر (ص) 1
حضرت اما م حسن و امام حسین (رض) میباشد

دست شستن از دامن دین

هر کس که باصحاب نبی بد گوید
او در دل خود تخم نفاق می روید
بر طبق کلام حق و اخبار رسول
بوئی زبهشت ، او نه هر گز بوید

به جواب گردانندگان تلویزیونهای شرک آلود اهل بیت - ولایت -
سلام ثامن - فدک - کربلا و....وسایر تلویزیونهای نفاق وشرک آلود
استعماری که یاران واصحاب پیامبر (ص) وازواج مطهرات را مورد توهین
تکفیر وتفسیق وشماتت قرار میدهند.

شنیدن خُزِ عبلات باعث پشیمانیست

تا سخن بیرون نیاید از دهان هر کسی
کی توان دانست کان نطق است یا باد شکم؟
صحبت دانا نماید شهاد هر کس بشنود
گوش بر خُزِ عبلات افسوس باشد یا ندم

خصلت شب قیرگون میباشد و تاریک وتار
روز روشن جلوه ها دارد به هر گوش وکنار
از عصار میوه ها هر شربتی حاصل شود
از دهان سگ تراوش کی کند آب انار؟

پایان

محمد عزیز (عزیز)

محمد عزیز عزیز

تقیح روز ششم جدی سال 1358 ویادی از
زندان پلچرخى - کابل

(روز اشغال کشور افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی متوفی)

شبی سیاه و غم انگیز بود مثل همه ...
شبان سرد و پر از خوف و مرگ، پلچرخی
بهر طرف که نظر می فتاد می دیدیم
به بند ، خیل عظیمی ز آهوان هر سو
گروه وحشی کفتار و گرگ درنده
به پاسبانی این باستیل موظف بود
به روزها و به شبها همیشه جریان داشت
درندگان گرسنه
هجوم میکردند .

ز جمع خوب غزالان خفته و در بند
سوانموده و چشمان و دست می بستند
بسوی مسلخ و کشتار گاه پلچرخی
به موتران سیاهی همیشه می بردند
زنوش خون همه مست میشدند آن شب
وتا صبای دگر یاشبی دگر، گرگان
. خمار گونه بخسپیده شادمان بودند

حصار تانگ بر این لانه های آهن بود
پرنده را نه از آن قدرت پریدن بود
غزالهائیکه آورده می شدند جدید
و دیگران همگی برده می شدند و شهید
همیشه دور و تسلسل به چشم بود عیان
و خون پاک عزیزان همیشه بود روان

%%%%%%%%%

در آن میانه یکی شامگاه سیاه
ز شهر کابل و ویرانه های اطرافش
که جغد شوم بر آن ، صوت مرگ سر میداد
صدای مدهشی از توب و تانگ میآمد
و جمع خیل غزالان خفته و در بند
...بزیرب همگی زمزمه همی کردند
! تو ای خدا

عنایتی تو بر این خیل بینوا می کن !
که عمر جغد بپایان خود رسد امشب
پرندگان به قفسها همیشه بیدارند
غزالها همه در بند گرگ و کفتارند

تو ای خدای عزیز!
طلسم این قفس آهنین پلچرخ...
بدست خود بشکن
که مرغکان بتوانند دوباره بال بکشایند
تو ای خدای توانا!
رها نما! تو همه آهوان صحرانی
زبند ظلم همه گرگها و کفتاران
که تا به دشت و دمن جست و خیز بنمایند
تو ای خدای کریم!
تو ای خدای رحیم!

%%%%%%%%%

چو پاسی از شب تاریک و نیم آن بگذشت
دیگر صدا و غریوی نمی رسید بگوش
ولیک خیل غزالان خسته و بیمار
ز درد ورنج و عذاب قفس همه بیدار
بسوی هم ، به تحیر نگاه می کردند
و صورت همه شان جلوه گاه خوف و امید
و در سکوت همه ، رمز خاص پیدا بود
و آن حکایت قبل از وقوع طوفانها
و یا فسانه از قتل نسل انسانها
که ناگهان ز صدای مهیب آتش تانگ
تمام پنجره ها ، شیشه ها ، شکست و بریخت
و باستیل بلرزید و سخت تکان خورد
زیاد وحشت و سر خوردگی ...
....زیاد بیم و امید
به چشم خیل غزالان بسته و در بند
همه هویدا بود
که ناگهان ز اتاق مجاور آنجا
که بهر حفظ همه چوچه های خرس قطبی بود
صدای زوزه شان سخت بالاشد
همه بصورت جمعی هورا هورا گفتند
نهیب هورای ایشان پیام بد میداد
غزالها همه مایوس و خسته گردیدند
بچشم سر ، همگی ناگهان چنین دیدیم
گروه گروه همه از خرسهای قطب سپید
و هیکلان بسی قد کشیده و پر پشت
دهان شان ، همه کف کرده از غضب بودند
و پنجان قوی را به نیش مالیده....

و بر قیافه ورخسار آهوان دیدند
: به ژست خاص ، به همه آهوان چنین گفتند
« زمان حکم ، زکفتار وگرگ پایان یافت
» درنده خوی امین نیز کشته شد امشب «
» ازین به بعد همه ، امر ونهی ما باشد...
نه دیگری ، که درین ملک ویا سرا باشد
بهبوش بوده که سلطان کل این کشور
او خرس قطبی همی باشدش ، نه نسل بشر
هر آنکسی که ز فرمان ما ، اوسر بازد
بدون شبهه بدوران ما ، او سر بازد
دیگر زمام حکومت بدست خرسان است
وسر به نیست شود هر که نسل انسان است؟؟؟؟!«

%%%%%%%%%

و در صبای همان شب ...
کلان ، خرس قطبی آنوقت
به دور دست ترین ساحه حکومتش تا شکند
یکی ز خرسکان سیه روی را موظف کرد
که از طریق همان رادیوی تا شکندش
: به کشور و وطن آهوان ، کنده اعلان
« مبارک است به کشور تسلط خرسان ؟! »
و در صبای همان شب
اورا به تانگ نشانند
و با حمایت طیاره وهلی کوپتر
زمر کز تا شکند
... بکشور و وطن آهوان آزاده
روان نموده و اورا به تخت بنشانند!
و بعد ، خرس سیه روی ...
به جمع کل دیگر خرسکان روی سیاه
خطاب ثانوی خویش را
به افتخار و به صد طمطراق زیاد
و با صدای بلند و به غلغله همراه
پس از درود و سلامهای آتشین خودش
و عرض شکر فراوان
به پیشگاه شهه خرسکان بلشویکی
!!! رفیق - لیو نید - برژنف؟؟؟
: چنین نمود اعلان
رفقای انقلابی و خلق زحمت کش افغانستان!
!!! مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور را ، بشما مبارکباد میگویم؟؟؟»

پایان

((محمد عزیز (عزیز))

محمد عزیز عزیز

سلام نامه

با عرض سلام و ابراز امتنان به پیشگاه تمام همدلان و دوستان و عزیزان فرهیخته
ام که در دوران سفر و غیابت من با الطاف خاص و پیامهای محبت آمیز خویش بر من
منت نهاده و مرا مورد نوازش قرار داده بودند
امید وارم تا تمام خواهران و برادران و همدلان عزیزم این ایام را با خوشحالی و سرور
پشت سر گذشتانده باشند. صحتمندی و
:ابیاتی چند را بغرض ادای احترام به همه دوستان ارجمندم تقدیم میدارم

سلامی که سنت بُود در شعار
واسمی ز اسماء پروردگار
سلامی چو بوئی خوشی باغ و راغ
طراود بهر سو ز فصل بهار

سلامی ز بوستان ودشت و دمن
چو گلهای رنگین و یا سبزه زار

سلامی چو کوه شکوه و بلند
که باشد گرانسنگ و هم و استوار

سلامی به صوت همه بلبلان
بمثل قناری و صوت، هزار

سلامی چو نور شفق صبحدم
که اوراست، خوش مژده از نهار

سلامی به سوئی همه دوستان
که دیدم به هالند شان هر کنار

سلامی بر آن همدلان زیاد
ز همصنفيان عزيز، هم قطار

«سلامی به دوستان «دنهاخ» و «دلفت»
ز «اتريخت» و «زوتر مير» و «آلکمار» (1)

سلامی به «هرلين» و ياران قبل
که داشتم بايشان قول و قرار

سلامی به ياران «الميره» ام
که باشنند عزيزان من در ديار

سلامی به «ليسندام» و اهل آن
و «فوربورخ» و يارانم از قندهار

«سلامی به دوستان «آلمانييم»
(فرانکفورت» ، و «هامبورگ» و «بن» بيشمار (2)

سلامی به ياران «اسن» عزيز
و «آخن» که باشنند مرا ارجدار
سلامی برای ديگر همدلان
در اينجا و آنجا و يا هر ديار
سلامی به دوستان غائب که من
زهجران شان بوده ام غمگسار
سلامی دوباره نويسم زدل
به ياران «فيس بوکی» ام بار بار

سلامی که در صفحه قلبها
هميشه بماند و را يادگار

سلامی چو نور زخورشيد و ماه
و سياره های دگر در مدار
سلامی چو افلاک و هر کهکشان
که در حرکت اند و همه بيقرار

سلامی به تعداد ذرات کون
که تستبيح گویند لیل و نهار

سلامی به شاهنشۀ انبیاء
به یاران واصحاب و آل کبار
سلامی ازین دم و تا روز حشر
ز ما پر پیامبر(ص) هزاران هزار

!«سلامی بخود می نما ای» عزیز
ویر جمله اهل دیانت شعار
پایان

یادداشتها :

دنهاخ - دلفت - اوتریخت - زوتر میر - الکار - هیرلن - المیره - لیسندام - - (1)
وفوربورخ از شهرهای مختلفه هالند است ، که دوستان و یاران خوب و زیادی را از آن جا
. ها ملاقات کردم و خاطرات همه شان در نزدم خیلی عزیز و گرامی است
فرانکفورت - بن - هامبورگ - اسن - و آخن از شهر های آلمان است که دوستان - (2)
و برادران دیرینه و اسبق زیادی را که در هالند ، بمناسبت محفلی گرد آمده بودند ، افتخار
. دیدار و ملاقات ایشان را داشتم

محمد عزیز (عزیزی) روز شنبه ساعت 18:30
24 جدی سال 1390 هجری شمسی
مطابق به : 19 صفر سال 1433 هجری قمری
و یا برابر به : 14-01-2011 میلادی
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

غزلی از خامه شکسته

ای که تو مایل این خامه بشکسته شدی
یا که خواننده اشعار من خسته شدی!

دل بُود منزل و ماوای یکی ، نه دگران
کاش از غیر خدا، خانه دل شسته شدی

دست دل را تو به زنجیر هوا بسته مکن
گر تو از قید تعلق برهی!، رسته شدی

خوش بر آن گفته شیرین دهنانی که چنان
خلق را خنده بلب چون دهن پسته شدی

خوش بگو خوش بشنو خوش بنگر با خوشی
خوش بُود لب، که ز ناخوش دهنی، بسته شدی

شعر دارد اثر خویش به خواننده زیاد
خامه گر بادل و افکار تو پیوسته شدی

ای «عزیزم» به خود جمله دعا کن ، بخدا
قلبها پاک چنان روشن و پیراسته شدی

پایان

روز جمعه ساعت 19:10

جدی سال 1390 هجری شمسی 30

مطابق به: 25 صفر سال 1333 هجری قمری

برابر به : 20-01-20

hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

خطاب به رافضیهای غلات تکفیری و پیروان صفویهای معاصر

ای که بر اصحاب پیغمبر اهانت میکنی
خویشتن را مستحق طوق لعنت میکنی

تخم کفر و شرک و بدعت را ، تو بردلها چنان

بذر میداری چو شیطان وزراعت می‌کنی

هم بازواج نبی (ص) آن مادران مومنان
بر حریم پاک شان بهتان و تهمت می‌کنی

دامنت آلوده از فحشا و از فسق و فساد
ای خبثت پیشه دعوی طهارت می‌کنی

مکتبت بر سب و لعن و خُمس و صیغه استوار
مال و نا موس کسان را جمله غارت می‌کنی

خواندن آیات قرآن را تو نتوانی درُست
ادعای دانش و علم شریعت می‌کنی

مرجع تقلید می‌نامی خودت را ای سفیه
خلق را وادار تسلیم و اطاعت می‌کنی

سجده می‌داری به قبر مرده گان و روضه‌ها
بت پرستی را تو با نام عبادت می‌کنی

استعانت هم توسل می‌کنی ، بر غیر حق
شرک باشد اینکه، زیشان خواست و حاجت می‌کنی

نیست مبنای کلامت نص قرآن و حدیث
جملگی خُز عیلات ، از خود روایت می‌کنی

زنده هارا بر گناه تشویق میداری چرا؟
مرده هارا منبع امرِ شفاعت می‌کنی

پرده شرک و نفاق خود دریدی در جهان
! هر چه تبلیغی ز کانال ولایت می‌کنی

از ره کانال اهل بیت و ثامن یا فدک
خلق را در راه گمراهی، هدایت می‌کنی

(از قنوات سلام و کربلا، امام حسین(رض)
بر خلاف اصل دین و عقل صحبت می‌کنی

با «کلمه» دشمنی و با «وصال» باشی عَدُو
نور» را ظلمت بخوانی و شماتت می‌کنی»

بس وقایه لازم است جرثومه طاعون تو
ورنه چون میکروب ، هر جانی سرایت میکنی

نور» افشانند» کلمه» هم «وصال» مانند مهر»
در همه جائیکه شبها، پخش ظلمت می میکنی

(ای مسلمان ! گرزاهل بیت واصحاب رسول(ص
گر دفاع با جان نمی داری خیانت می کنی

پایان

روز یک شنبه ساعت 08:30

18 جدی سال 1390

8--2012-01

محمد عزیز عزیزی

بمناسبت تبدیل نام لیسه بی بی مهروی کابل بنام عبدالقیوم وردک توسط فاروق وردک وزیر تعلیم و تربیه افغانستان

با استقبال از غزل امیر خسرو بلخی

تاسف چنین فکر و نو آوری را
و بر جهل ونیرنگ و افسونگری را

ز افکار جاهل کجا علم روید؟
گهر گر بخواهی؛ طلب گوهری را

«درخت تو گر بار دانش بگیرد
«بزیر آورد چرخ نیلو فری را

وگر دور گردی زدانش عزیزم
نیایی تو هرگز دمی سروری را

وگر بر معارف شود جهل حاکم
نه بینی از آن فکر روشنگری را

کسی در تعصب اگر غرق باشد
نمی دارد او فکر دین باوری را
ز جاهل کجا فکر روشن بخیزد
ویا علم ودانش ادب پروری را

بباید نمود انتقاد و ملامت
بهرجا هل کور و خیره سری را

سکوتت روا نیست هرگز «عزیزم»
اگر چه که تلخ است یاد آوری را

پایان

چهارشنبه ساعت 18:25
01-02-2012

وزیر معارف و حرکت خلاف معرفت و ادب

از معارف گرچه نور آید پدید
از وزیرش فکر کور آید پدید
بر خلاف نام مهروی وطن
از ادب کار بدور آید پدید

عزیزی- ساعت 15:25
چهارشنبه -01-02-2012

فاروق وردک نماد تعصب و بی فرهنگی

هرکه فکرش بر تعصبها بناست
او نه اهل دین و علم و روشناست
این چنین اشخاص بی فرهنگ را

از معارف دور ساختن آن روستا

عزیزی- ساعت 15:15
چهارشنبه - 01-02-2012

فاروق وردک مظهر اندیشه جاهلی و تعصب

بر تعصب هر که مکتب باز کرد
نغمه های جاهلیت ساز کرد
این چنین اشخاص بی فرهنگ را
دور از فرهنگ انسان ساز کرد

عزیزی- ساعت 14:50
چهارشنبه - 01-02-2012
پایان

محمد عزیز عزیزی

(بنام خداوند بزرگ و مهربان ج)

عرض تعظیم به مقام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم))

یاران و اهل بیت شان (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین)

ذات بیچونی که اندر کاینات
(او نموده آب را اصل حیات 1)

از عدم موجود را ایجاد کرد
از نبود، او بود را بنیاد کرد

در جهان معلول، بی علت نبود
امر سبحان، گشت، علت بر وجود

جمله افلاک و ، زمین و آسمان
بر و بحرو ابر و باد ، و انس و جان

او منور ساخت خورشید جهان
با ستاره ها مُزین آسمان

(کَلَّهْم- فِی فَلَکِ- یَسْبَحُونَ) 2)
چشم اگر دارید ! « وَاَنْتُمْ تَشْهَدُونَ » 3)

جمله افلاک و نجوم اندر سما
یا که ذرات ، جهان اندر هوا
بر مدار خاص حرکت میکنند
نه عقب مانده ، نه سبقت میکنند

نظم حاکم بر جهان از ناظم است
آنکسی بیند که فکرش جازم است

این نظام بر کل ذرات جهان
! هست حاکم ، تو مُحَرِّک را بدان

نظم و حرکت زیب و زینت را ببین
در طبیعت، در سماء و در زمین

آسمان را بی ستون ایستاد کرد
کوه‌ها را در زمین (او تاد) (4) کرد

او زمین و آسمان تدبیر کرد
از برای این بشر تسخیر کرد

او طبیعت راهمی بنموده رام
تا بشر باشد در آن، اندر خرام

دست تقدیر خدا و سرنوشت
طینتِ آدم ز خاک و گل سرشت

بعد از آن با روح خویش اندر دمید

تا که آدم در جهان ، آمد پدید

خلق آدم را نکو بنیاد کرد
لفظ «کرمنّا» (5) برایش یاد کرد

بر ملک شد بعد از آن امر خدا
تا نماید سجده بر این پیشوا

گشت مسجود ملائک آن زمان
داد بر آدم مقام و عز و شان

جمله گی تسلیم امر کرد گار
سجده بنمودند ایشان، بار بار

لیک آنکس کو ، نشد تسلیم این
از تکبر بود، شیطان لعین

بعد از آن شیطان ، زنا فرمائیش
رانده شد ، از درگه سبحانیش

ای بشر فرمان خالق گوشدار!
(هر کجا و هر زمان (لیل و نهار

ذات خالق رام بنمود ، این چنین
آنچه اندر آسمان و در زمین

بهر انسان این ، طبیعت رام کرد
فضل خود بر جمله مخلوق عام کرد

گر سجودی تو نداری در میان
! این نباشد شرط انسانی ، بدان

ذات خالق داد ، عقل و فهم و هوش
تا نگردی ، مثل بیجانی خموش

بر تو عقل و ، اختیاری داده است
وز برایت ، اعتباری داده است

بعد از آن در هر زمان پیغمبری
تا نماید مردمان راهبری

او فرستاده همه دستور خویش
تا بدانی، ره، نمائی کورخویش

کرد حجت از برای، تو تمام
بعد از آن راهی نداری والسلام

او عنایت کرد بر نوع بشر
تا که باشد هر یکی را راهبر

انبیاء و مرسلین در هر زمان
با کتاب و با خطاب، با بیان

تا که دوران همه پیغمبران
ختم شد بر آن شهة آخر زمان

حقتعالی خواست بر روی زمین
آخرین شاه رسل سالار دین

**داد خلعت از پیرایش این چنین
(تاج و تخت (رحمة للعالمین) (6)**

آن محمد بنده و خیرا لبشر
هم معلم هم رسول هم راهبر

**انکه خالق در (کلام الله) گفت
بر (محمد ابن عبد الله) گفت**

**(گفت: «اقرأ باسم ربك الذي» (7)
اولین آیت بخوان، خوشحال زی!**

بعد از این بر منصب پیغمبری
جا گزین! اندر مقام رهبری

بعد از آن پیغمبر عالی مقام
در ره دعوت نموده اهتمام

سعی شان بر حکم قرآن استوار
اندرین راه همچو کوهی پایدار

تا که این دعوت پیا شد آنزمان
دشمنی ها در نهان شد هم عیان

گفت لبیک ، اولین کس آن زمان
زوجه پاک رسول انس و جان

آن (خدیجه) همسر پاک رسول
بر زبان اقرار و بردل هم قبول

بعد از آن (بویکرصدیق) و رفیق
آن شفیق و یار دوران عتیق

آن سه دیگر گفت لبیک آنزمان
بود (علی) او خرد سال مومنان

بعد از آن دوران زحمت سر رسید
امتحانی سخت و بیحد سر رسید

سید کونین ، بهر جا و مکان
از خطر هرگز نبودی در امان

در محیط شرک و استبداد و زور
کونمی دیدند با چشمان کور

نور ، الله و چراغ احمدی
آیت حق و نشان سرمردی

کرد الله در خطا بش اینچنین
بهر ابنای بشر کون و مکنین

گر چه شد مبعوث او اندر زمین
(لیک باشد) **رحمة للعالمین**

بعد سیزده سالی که از دعوت گذشت
جور و آزار کسان از حد گذشت

لیک آن یاران یار ، اولین
در کنار آن امام المرسلین

بوده اند در خدمت و سر بازیش

تا کنندش از دل و جان ، را ضییش

آنزمان ، فرمان هجرت سر رسید
امتحان رنج و زحمت سر رسید

باز هم یاران یاران قدیم
بوده اند در جنب پیغمبر ندیم

بود فرمان ، پیامبر بعد از آن
تا شوند اصحاب ، بر یثرب روان

یک نفر بگزید او همراه خویش
آن دگرخوا باند ، بر ما وای خویش

در سفر صدیق بود همراهی او
وان علی خوابید در ماوای او

تا به یثرب آمدند با یار خویش
طرح تازه ریختند بر کار خویش
اولین طرحی که نو بنیاد کرد
او بنای مسجدی آباد کرد

طرح ایجاد تمدن ریخت آن
بر بنای کهنه یثرب ، چنان

نام یثرب را مدینه یاد کرد
او تمدن را بر آن بنیاد کرد

بست ، پیمان مواخات (8) آنچنان
بین (انصار و مهاجر) آنزمان

نظم نورا بعد از آن ایجاد کرد
بر بنای کهنه ، نو بنیاد کرد

او بشر از قید و بند آزاد کرد
فارغ از هر جور و استبداد کرد

روح و جسم خلق ، ناشاد زمان

شاد ساخت و، داد آرامش چو جان

بعد از آن ده سال دیگر آن جناب
حکم فرمودند به قرآن و کتاب

پیش از آن بر مومنین گفت این سخن
گوش میدارید ای یاران من!

(خون و مال، و عرض تان بر یکدگر)
(آن حرام است می کنید از آن حذر!)

(بعد از آن از بهر زنها یاد کرد)
(از حقوق شان سخن بنیاد کرد)

(بعد استشهاده کردند آن جناب)
(از زبان امتی با این خطاب)

(بازبان پرسشی خود خواستند)
(از ادای آن رسالت، چون و چند؟)

(جمله امت بازبان در این کلام)
گفته اند، بنموده ای بر ما تمام

(تو اما نت را ادا بنموده ای)
(تو نصیحت را بجا فرموده ای)

(بعد از آن دم، آن رسول انس و جان)
(رو ببالا داشتند بر آسمان)

ای خدا خود شاهی بر بندگان
امر تو کردم بجا از صدق جان

(من نمودم کار بر امت تمام) (9)
(بعد ازین سوی تو آیم والسلام)

ذات حق فرموده است اندر کلام
بر نبی خود، درود و هم سلام

نیز از ما، بهر آن عالی مقام
هم درود هم ثنا و هم سلام

بهر آن و آل و اصحابش تمام
هم باهل بیت علیهم السلام

هم به یاران و باصحاب هدی
چونکه بودند مصطفی را مقتدی

این عقیده ، فکر هر مومن بود
کز دروغ و از نفاق، ایمن بود

چونکه بوبکر است او یار قدیم
همرکاب و همنشین و هم ندیم

سید کونین گفته است این سخن :
(او برادر هم مصاحب جان من) (10)

(هم چنین او یار غار و همسفر)
در رهی هجرت بصد خوف و خطر

تا که پیغمبر همی بود آن زمان
بود بوبکر هر زمان در پیش آن

درس دین را ، از بر احمد گرفت
نمره آن امتحان ، او صد گرفت

چون نبی حضرت حق از جهان
رخت بر بست سوی عقبی شدر وان

جمله انصار و مهاجر آن زمان
کرد بیعت برا بوبکر بعد از آن

آن خلیفه نام او (صدیق) بود
دشمن او کافر و زندیق بود

بعد از آن یار دگر ، او شد امیر
(عمر الخطاب) ، به هیبت همچو شیر

آنکه پیغمبر بو صفش این چنین
گفت بر یاران و اصحابش همین

گرنبوت را نبودی ختم هان!
لایق این منزلت عمر بدان

داد، دخت خویش بر سالار دین
(آنکه او بود «رحمة للعالمین» - (11)

حفصه آن زوجه پاک رسول
آنکه پیغمبر ورا از دل قبول

بعد از آن عثمان، (ابن عفان) بود
جامع القرآن آن دوران بود

آنکه (ذی النورین) (12) او دارد لقب
زوج دودخت رسول ای با سبق!

آن شهیدی پاک قرآن بوده است
نورچشم هر مسلمان بوده است

هر کرا باشد پیامبر راهبر
دوست عثمان است و یاران دگر

بعد ایشان، آن (علی) مرتضی
ابن عم (آن رسول مجتبی)

چهارمین یار رسول الله را
تو علی می دان (اسدالله) (13) را
آن علی آن نورچشم مصطفی
در ره اسلام با صدق و صفا

(او به پیغمبر چوها رون بوده است) (14)
شهره ای آفاق و گردون بوده است

آن علی فرزند دست آن رسول
(اب سبئین) (15) شهید، زوج (بطول) (16)

حب او حب پیامبر بوده است
بغض او خشم پیامبر بوده است

هرکه باشد قلب او از کینه پاک
دوستدار او، وهم اصحاب پاک

عاقبت این یار یاران، وحید
شد به مسجد پیامبر او شهید

بعد از آن باشد امامان هم
هر کدام در نزد ما ذی احترام

**(وان یکی احسن بود، نامش (حسن) (17)
آن دگر (حسین) (18) بود ای جان من**

آن یکی کز وی، برای اهل دین
رمز وحدت شد برای مومنین

وان دگر آن سرور آزادگان
بهر امت رمز آزادی بدان
هر دوئی شان سروران جنت اند
غنچه های گلستان جنت اند

**آفتاب دین را تابنده اند
(سید اشباب اهل الجنة) اند (19)**

یار و اصحاب رسول انس و جان
دوست میداریم ما، از صدق جان

هم به اهل بیت تعظیم میکنیم
یک بیک اکرام و تکریم میکنیم

یار و اصحاب پیامبر آن زمان
دوستدار همدیگر از صدق جان

**آن (علی) همکار آن (صدیق) بود
دشمن هر کافر، و زندق بود**

**اوبه (عمر) داد دخت خویش را
ام گلشوم (20) پاره، قلب خویش را**

در کنار (ابن خطاب) همچو جان
بود همیشه در نهان وهم عیان

در نماز فجر جمعی مومنین
بوده اند خلف امیرالمومنین

ناگهان شمشیر آمد بر وجود
زانکه ایمانش نبود اندر وجود
او (ابولوء لوء) بد اندیش بود
هم (مجوسی) ، هم منافق کیش بود

چون عمر گردید زین ضربت شهید
قلب اصحاب پیامبر بر طپید

بعد از آن (عثمان) امیر مومنان
انتخاب گردید او ، در آن زمان

آن علی همراز و هم آواز او
هر یک از (سبط) رسول سرباز او

هیچ گاهی تو ندیدی که آن
مهر او اندر خفا و در عیان

کم شود بر منبع جود و حیا
حضرت عثمان امام با سخا

حب آن با ابن عفان بیش بود
زانکه با او ، و پیا مبرخویش بود

تا که (ذی النورین) ، یار با وفا
داد جان در راه قرآن و خدا

اوشهید پاک قرآن شد چنان
دشمنش ملعون رحمان گشت آن

بعد از آن بیعت نمودند با (علی)
جمله اصحاب ، با صفا و همدلی
آن علی چون مثل یاران قدیم
رفت در راه صراط المستقیم

هر زمان او یاد یاران می نمود
بادعا و با ثنا و بادرود

چون شنیدستی ز اقوال رسول
این سخن را نیز آن زوج (بطول)

گفت: «اصحابم مگیرید با غرض» (21)
دور باشید از نفاق و از مرض

جمله ازواج رسول انس و جان
عضواهل بیت پیغمبر بدان

هم علی و دخت پیغمبر بطول
حسنین) (22) پاک و (عمین) (23) رسول)

هر دو (عمین) شریفین آن زمان
حمزه و عباس بودند، همچنان

(گفت: پیغمبر به اصحاب آن زمان
(هست سلمان اهل بیتم «هم چنان» 24) «

با (اسامه ابن زیدش) آن رسول (25)
افتخار اهل بیتش را قبول

از خدا توفیق یاری میکنیم
از صمیم قلب زاری میکنیم
حب پیغمبر و هم یاران او
اهل بیت او، و همکاران او

یا الهی قلب ما پر نور کن!
از نفاق و از شقاوت دور کن!

در دل ما و تمام مومنین
جمله ابنای بشر روی زمین

نور توحیدی عطا کن یا احد
جز تو نتواند دهد، کس را مدد

ما به نور تو هدایت میشویم
مستحق عفو و رحمت میشویم

قلب ما با نور ایمان نور دار

از همه وسواس شیطان دور دار

بهر ما توفیق ارزانی بدار
تا که باشیم در رهت ، ما استوار

بعد از آن در راه آن ختم رسل
کان بود شارع برای جزء و کل

از تومی خواهیم ای معبود ما
جو دکن بر قلب درد آلود ما

حب ، الله و سپس ، پیغمبرش
چهار یار ، با صفا و سرورش

حب اصحاب رسول الله را
اهل بیت آن رسول الله را

تا قیامت قلب ما شادان شود
حب اهل بیت وهم یاران شود

((این همان فکر سلف باشد (عزیز
(غیر این ، او ناخلف باشد (عزیز
پایان

والسلام وعلیکم ورحمت الله وبرکاته
2010-01-10 - محمد عزیز (عزیزی) - لندن
hmaazizi@yahoo.co.uk

توضیحات لازم :

- 1- اشاره با آیه مبارکه است که : « وجعلنا من الماء کل شئی حی » ما به ذریعه آب همه چیز را زنده گردانیدیم -
2 - وکلهم فی فی فلک یسبحون - سوره یس-آیه-40 « یعنی :
تمام شان (مراد از اجرام فلکی آفتاب - مهتاب - ستارگان و...) در حال شناوری (مراد حرکت) میباشند .
3 - وانتم تشهدون - سوره بقره - 84 و سوره آل عمران-70» بمعنی و شما مشا هده میکنید

4- اوتا د - بمعنی میخ و استوانه ای که سبب استقرار و استحکام میشود . اشاره بآیه ای قرآن در سوره ای : نبا
ع است که میفرماید

«الم نجعل الارض مها دا والجب ال اوتا دا و. سوره نبا - آیه-6-7...» یعنی : آیا نگردانیدیم ؟ زمین را (از جهت
استقرار و سکون) گهواره و کوهها را بعنوان میخ (استوانه که سبب استقرار و استحکام و جلوگیری از حرکت
نا منظم زمین میشود)

5- (کرنا) یعنی کرامت دادیم (یعنی اورا عزیز ساختیم) اشاره به آیه ای قرآن کریم است : که میفرماید: (و لقد کرنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر- سوره - اسراء) ما انسان را کرامت دادیم و آنها را در خشکه و بحر حمل نمودیم

- (6) - (رحمت للعالمین) رحمت برای عالمیان اشاره به آیه ای کریمه ایست که خداوند در وصف سردار د جهان (جناب حضرت محمد مصطفی -ص) فرموده است : « وما ارسلناک الا رحمت للعالمین -سوره انبیاء - 107 » ای محمد ! ما ترا نفرستادیم مگر رحمتی برای عالمیان (یعنی ما ترا فقط رحمت برای تمام جهان فرستاده ایم) .

7- اقراء باسم ربک الذی خلق علق- « اشاره به اولین آیه ای که ذریعه ای جبرائیل آن فرشته وحی الهی در غار (حرا) به پیغمبر نازل شده بود . یعنی بخوان بنام پروردگارت

(8) - (عقد مواخات) : یعنی پیمان برادری اولین پیمانیکه حضرت رسول (ص) بین مهاجرین و انصار بعمل آوردند که انصار و مهاجرین را با یکدیگر بر اساس اخوت اسلامی برادر ساختند . و در تاریخ شهرت دارد .

9- تمام این هشت مصراع در ارتباط با آخرین خطبه های پیغمبر (ص) در حجت الوداع است که در احادیث صحیح مسلم و کتب سیره به تفصیل ذکر شده است و احادیث در پارچه ورقی آخر ذکر شده است . که آن در مورد حرمت خون - اموال و اعراض مسلمانان بوده است و همچنین ترک و طرد همه ای مظاهر جاهلیت بوده است . و در عین تاکید اکید پیغمبر (ص) در مورد حقوق زنها بوده است . و بعد از آن بگواهی طلبیدن مردم در امر اجرائ رسالت بود که همه مرد گواهی دادند

اشاره به حدیث پیغمبر است که حضرت ابو بکر صدیق را ایشان برادر و مصاحب خویش گفته اند 10-
اَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ وَلَكِنْ أَخِي وَصَاحِبِي (البخاري))

9-2- اشاره بآیه ای : « وما ارسلناک الا رحمة للعالمین » ما ترا نفرستادیم مگر رحمتی برای عالمیان 11-
12 - ذی النورین یعنی صاحب دو نور . یکی از القاب سیدنا حضرت عثمان است که دو دختر حضرت پیغمبر (ص) به نکاح شان در آمده بود . و ازین سبب آنها را صاحب دو نور میگفتند .

- اسد الله - لقب حضرت علی () که معنی شیر خدا را میدهد و این لقب را حضرت رسول بایشان گذاشتند 13 -
14 - اخ - بمعنی برادر است . اشاره به حدیث پیغمبر در حصه سیدنا حضرت علی (رض) است که

عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ أَنْتَ مِنْ مَنزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي (مسلم)
روایت حضرت ابن ابی وقاص از پدر شان است که پیغمبر (ص) برای علی فرمودند که تو بمنزله ای هارون برادر موسی هستی البته هر آینه دیگر نبی نیست .

15 - سبطین نواسه ها (مراد نواسه های حضرت پیغمبر (ص) یعنی حضرت امام حسن و امام حسین رضی الله تعالی عنهما بودند

16- - بطول : لقب سیدنا فاطمه (رض) دختر پیغمبر (ص) زوجه ای حضرت علی (رض) و مادر امام حسن و امام حسین است

17 - حسن : حضرت امام حسن (رض)

18 - حسین : مراد از حضرت امام حسین (رض) می باشند

17- اشاره به حدیث پیغمبر (ص) است که فرموده اند
عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ - 19
الْجَنَّةِ (الترمذي)

یعنی حسن و حسین سروران و آقایان بهشتی ها اند .

20 - ام گلشوم : مراد دختر حضرت علی (رض) خواهر امام حسن و امام حسین که زوجه ای سیدنا حضرت عمر (رض) بوده داند .

21 - اشاره به حدیث معروف پیغمبر (ص) است که در مورد اصحاب خویش همه مردم را بر حذر داشتند . و به محبت ایشان توصیه و از بغض و کینه نسبت بایشان بر حذر داشتند . و حتی محبت خویش با محبت اصحاب برابر دانسته و ناراحتی خویش را نیز با ناراحتی ایشان برابر گفته اند . و حتی اذیت اصحاب را با اذیت خود و اذیت خود را با اذیت خداوند مقارنه کرده اند . و ایشان و چنین گفتند

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَفَّلٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي اللَّهُ فِي أَصْحَابِي لَا تَتَّخِذُوهُمْ عَرَضًا بَعْدِي فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِإِبْغِضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ يُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ (الترمذي)

20- 22 - حسنين : مراد از امام حسن و امام حسين (رضي الله تعالى عنهما) می باشند .

23 - عمين : دو ، كاكا - البته مراد از هر دو كاكائ مسلمان پيغمبر(ص) يعنى حضرت حمزه و حضرت عباس (رض) ميباشند

24 - مراد از حديث پيغمبر (ص) در مورد سلمان فارسي (رض) است كه رسول خدا فرمودند : سلمان از اهل بيت من است .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ" (معجم الكبير للطبراني)

25 - اسامه ابن فرزند زيد بن حارث نیز طبق احاديث از جمله ای اهل بيت پيغمبر بحساب آمده است .

عن أسامة بن زيد قال : قال لي علي : يا أسامة ، ما لك لا تخرج معنا ، إنما أنت رجل من أهل البيت ؟ قال : قلت : صدقت ما من أحد أحق أن أخرج معه منك ، ولكني والله لا أقاتل المصلين بعد قول رسول الله صلى الله عليه وسلم : « ألا تركته ، أو شققت عن قلبه ، فنظرت إليه ؟ » « لم يرو هذا الحديث عن عبد الملك بن عمير إلا سعيد بن زيد ، ولا عن سعيد إلا عطاء بن مسلم ، تفرد به عبيد بن جناد » (معجم الأوسط للطبراني)

اشاره به حديث مفصل حجه الوداع است . كه تشریحات در منظومه اجمالاً آمده است:

إِنَّ دِمَاعَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بِلَادِكُمْ هَذَا أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ وَإِنْ أَوْلَ دَمٍ أَضَعُ مِنْ دِمَانِنَا دَمَ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ كَانَ مُسْتَرَضِعًا فَيَبْتِي سَعْدٌ فَقَتَلْتَهُ هُدَيْلٌ وَرَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعًا لِلنِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوْنَهُ فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَقَدْ تَرَكْتُمْ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَيْتَ وَنَصَحْتَ فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيُنْكِتُهَا إِلَى النَّاسِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (مسلم)

(أيها الناس، اسمعوا قولي، فاني لا أدري لعلی لا ألقاكم بعد عامي هذا بهذا الموقف أبداً)

(إن دماءكم وأموالكم حرام عليكم كحرمة يومكم هذا، في شهركم هذا، في بلدكم هذا . ألا كل شيء من أمر الجاهلية

تحت قدمي موضوع، ودماء الجاهلية موضوعة، وإن أول دم أضع من دماننا دم ابن ربيعة بن الحارث - وكان مسترضعاً في بني سعد فقتلته هديل - وربا الجاهلية موضوع، وأول ربا أضع من ربانا ربا عباس بن عبد المطلب، فإنه موضوع كله)

(فاتقوا الله في النساء، فإنكم أخذتموهن بأمانة الله، واستحللتم فروجهن بكلمة الله، ولكم عليهن ألا يوطئن فرشكم أحداً تكرهونه، فإن فعلن ذلك فاضربوهن ضرباً غير مبرح، ولهن عليكم رزقهن وكسوتهن بالمعروف) (وقد تركت فيكم ما لن تضلوا بعده إن اعتصمتم به، كتاب الله) .

(أيها الناس، إنه لا نبي بعدي، ولا أمة بعدكم، ألا فاعبدوا ربكم، وصلوا خمسكم، وصوموا شهركم، وأدوا زكاة

أموالكم، طيبة بها أنفسكم، وتحجون بيت ربكم، وأطيعوا أولات أمركم، تدخلوا جنة ربكم)

(وأنتم تسألون عني، فما أنتم قائلون ؟) قالوا : نشهد أنك قد بلغت وأديت ونصحت .

فقال بأصبعه السبابة يرفعها إلى السماء، وينكتها إلى الناس : (اللهم اشهد) ثلاث مرات . (كتب سيرة)

تقاضای برادرانسه ::

در اخیر از همه ای علمائ دین عاجزانه و ملتسانه تقاضا دارم تا اگر کمبودی و خلائی را از لحاظ محتوا دریا فتند از طریق ایمل مرا در جریان قرار دهند تا تصحیحات لازم بعمل آید . و کمال امتنان خواهد بود برادران عزیز (عزیززی).

محمد عزیز عزیززی

بطلان عقاید جبریه

ره ندارد جبر اندر سرنوشت
اختیار باشد عجین اندر سرشت

تخم خیر و شر، که مخلوق خداست
هر کسی بر میل خود او دانه کشت

کار نیک و بد فزون باشد همه
اختیارت، می نمائی خوب زشت

کفر و اسلام اختیاری بوده است
گر روی مسجد و یا دیر و کنشت!

لوح تقدیر همه روز ازل
ذات خالق او به علم خود نوشت

این چنین دیبای خلقت را خدا
خوب و زیبا و بحکمت بافت ورشت

اصل ایمان را بنای محمیست
جمله اجزایش همه باشد چو خشت

کی شود محکم بنای اعتقاد؟
خشته‌ها گراز تن ایمان بهشت

منزل ایمان همه ویران شود
گر بُود اعمال ننگین و پلشت

تخم نیکی گر تو می پاشی «عزیز»
خود درو سازی همه اندر بهشت

پایان

عزیزی – ساعت 09:45 بوقت لندن
روز جمعه – هفتم دلو سال 1390 هجری شمسی
مطابق به : سوم ربیع الاول سال 1433 هجری قمری
برابر به : 27-01-2012
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

راه نجات چنگ زدن به ام الكتاب است تنها

ای تو همه مانده به رنج و عذاب
تا بکی؟ این بی خبری خورد و خواب

بس همه باشد، دگرت تنبلی
سخت گناه است، ترا، نه ثواب

تشنه لب و خسته وهم بی هدف
آب نیابی تو بفکر سراب

داد، خدا ارث زمین بهر تو
آب و هوا کوکب و مهر و تراب

زندگی ات درهم و ویران شده
تا که شدی در ره غیر صواب

می شکن از پای تو زولانه را

پاره نما أَلچكِ خشم و عتاب

طرح زوالِ تو عَدُو ریخته
نقشه دشمن بنما نقش آب

علم بُود دشمن جهل و ظلام
شب رود از روشنی آفتاب

غیر ازین ره نبُود ، هیچ راه
حرکت خود تیز کن ومی شتاب

گر نه بر آئی تو ز غفلت کنون
دنیا و عقبای تو گردد خراب

پیش همه دشمن خود سر بزیر
نزد خدا هم تو نداری جواب

تا که به خورشید فروزان رسی
چنگ بزن زود به «أُمّ الکتاب»

بسته نما دل بطنابِ خدا
تا بستانی حق خود ، ز آفتاب

بهر نجاتِ وطن و واهل آن
بر همگان است «عزیز» این خطاب

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

پنجشنبه - ساعت 21:30

2012-01-26

ششم دلو سال 1390 هجری شمسی

برابر به : 26-01-2012

مطابق به : دوم ربیع الاول سال 1433 هجری قمری

مثنوی، باستقبال سروده الحاج عبدالشکور «دهزاد»

(خوشر آن باشد که سر دلبران «1»
گفته آید در حدیث دیگران»

شکر می دارم همه اندر زبان
از «شکور» آن بنده از شاگردان

کو مقام بندگی بشناخت آن
بر غرور و کبر بیجا تاخت آن

آنکه «دهزادش» بود اورا لقب
شهر اخلاق کرامت هم ادب

واقف از اسرار دین واجتهد
مرد میدان عمل مرد جهاد

مرد صاحب فکر و با اندیشه ای
شیر میدان ادب در بیشه ای

در دبستان ادب آموزگار
قلب او از جهل شاگردان فگار

سالها در سنگر اسلام ودین
بس مقامش هست سنگین وزین

! خامه ات غمناک ویا خونین مباد
گر چه از جاهل نمودی داد داد

سرورا زیبا شروع کردی سخن
کین چنین شیرین نمودی هردهن

« شعر را ابزار جنگی ساختن »
« در حریم عزت کس تاختن »

لیک گویم ، بر تو ای دانای راز
قصه پر غصه ام گردد دراز

عزت کس کی شناسد آنکه او
آبرو، شناسدش از آب جو

آبروی کس کجا داند سفیه
دشمن خود داندش او هر فقیه

آنکه از علم دیانت خالی است
! آبروی خلق را ، نه حالی است

آنکه اخلاق و ادب نشناخته
او به آبروی خلیق تاخته

آنکه باشد دور از علم و ادب
کی شناسد آبرو را بی ادب ؟

لیک باشد غصه ام ، امر دگر
بر تو گویم شرح درد مختصر

هر قلم چشمان او گریان بود
کو بدست آدم نا دان بُود

بر قلم باشد اهانت بیشمار
کو اراجیفش همه اندر شعار

خون بگرید هر قلم در آن زمان
کو تراود افترا از نوک آن

کی روا است بر قلم خنز عبات؟
یا نویسد جملگی لا طائلات

لیک زین بد تر اهانت را نگر
کان قلم در دست جاهل خیره سر

!بر حریم دین بتازد وای را
گرچه نشاسد الف تایای را

از مذاهب هم چنان دارد رقم
گرچه باشد کور و هم گنگ و اصم

از سیاست چون همی دارد سخن
او نمی آرد کلامی جز عفن

او که نشناسد رفیق و دوست را
یا که مغز گردگان و پوست را

دوست و دشمن را نمی داند درست
زان سبب بر هر کسی تازد نخست

!لیک از بد بدترش گویم ببین
بی سواد و معرفت را کمترین

خود الفبای سخن نشناخته
او به شعر و شاعری پرداخته

آنکه از فرهنگ شعر و شاعری
بیخبر حتی ز الفاظ دری

! او ندارد خود سواد اولین
شعر را توهین نماید اینچنین

اونمی داند الفبای سخن
باد اشکم را بر آرد از دهن

اسم و فعل و حرف را اوبی خبر
مبتدا را او نداند از خبر

آن که از فن بدیع و یا بیان
هیچ آثاری ندارد یا نشان

از فصاحت هم بلاغت در کلام
اونمی داند الفبا را تمام

از عروض و قافیه غافل بود

بر ردیف و سجع هم جاهل بود

او بنام شعر افرازد جفنگ
بر ادب بارد همه تیر و تفنگ

شعر را، بر حلق آویزان کند
خانه علم و ادب ویران کند

این اهانت بر ادب بیش است بیش
قلب اهل فن همه ریش است ریش

لیک ای یار عزیز و مهربان
درد بیشتر باشدم اندر نهان

هر کسی بر نام آزادی کند
هرچه خواهد، بیش خر تازی کند

از دمو و از کراسی مردمان
کس نمی باشد بدنیا در امان

بر خدا توهین همی باید شنید
از زبان هر خبیث و هر پلید

هم به قرآن این کلام ذوالجلال
میشود توهین ز کفر بد سگال

بر پیامبر نیز توهین میشود
جمله از کفر بد آئین میشود

هم به یاران پیامبر این زمان
سب و لعن آید ز جمع مشرکان

تهمت و بهتان بازواج نبی
از زبان هر منافق هر شقی

جملگی با نام آزادی بُود
مسلمین را جمله بر بادی بُود

لیک ای همسنگر دانای دین
مشکل اصلی بگویم این چنین

تا محیط آلوده باشد هر کجا
هر پرازیتی کند نشو و نما

خانه خود را مُعَقِّم ساختن
ورنه جان خود به میکروب باختن

خانه را باید همیشه پاک کرد
از چتلی و کثافت پاک کرد

ورنه میکروبها همه پاشان شوند
از مرضها جملگی نالان شوند

هر کرا تدبیر و دانش کامل است
هر مراد و مقصد او حاصل است

معذرت خواهی کنم از دوستان
مثنوی گر شد طویل اندر بیان

«گر غلط گفتم اصلاحش تو کن»
(مصلحی تو! ای تو سلطان سخن)»(2)

!ور صحیح باشد «عزیزم» هوشدار
!صحبت هر مرد حق را گوشدار

پایان

روز چهارشنبه - ساعت 02:50

بعد از نصف شب

26 دلو سال 1390

برابر به: 15-02-2012

مطابق به: 22 ربیع الاول سال 1433 هجری قمری

hmaazizi@yahoo.co.uk

1- بر گرفته از مثنوی عارف بزرگ مولان جلال الدین محمد بلخی

2- بر گرفته از مثنوی مولانای بلخ

محمد عزیز عزیزی

به رفیق فرخاری پیام سالیانه دیگری

باز فرخاری خر بی دم خودزین کرده است
سنت خیرالشر را باز توهین کرده است

شرم و آبرو و حیا خوب است بر هر مومنی
غیر مومن کی بر اینها خوب تمکین کرده است؟

هر که بی آرم و بیشرم است نزد اهل دین
او خر لنگش به ضد دین قمچین کرده است

گر چه در زیر نقاب دوستی با همدلان
دشمنی های زیاد برضد این دین کرده است

با رها براین سیه دل گفته شد تو هین مکن
آنچه او عنوان کند هر فرد لادین کرده است

سخره میدارد بهشت و دوزخ و روز حساب
بر ملایک بار ها تو هین سنگین کرده است

دائما توجیه کند احکام این دین را غلط
خود چنین برداشت از افکار چرکین کرده است

(ریش باشد سنت آن حضرت خیر البشر)ص
با زبان ریشخند او نام «پشمین» کرده است

او ادای «بلعم باعور» می دارد کنون
جمله توجیهش همه بر ضد آئین کرده است

«دائما با نظم خود بر «دین» زند او «نیشخند»
این زمان «ریشخند» را با نثر آدین کرده است

بسته کن تو این دکان و این متاع هرزه را

خاصتاً جنسی که ، آنرا ، خلق نفرین کرده است

ای خد ایا جمله گمراهان هدایت می نما!
هم بهر شخصی که بر درخواست آمین کرده است

«چند مصرعی بحکم دین سرودم ای» عزیز
مثل هر مومن که حکم شرع تلقین کرده است

پایان

روز سه شنبه 01:35 AM ساعت
دوم حوت سال 1390 هجری شمسی
برابر به : 21-02-2012
مطابق به : 28 ربیع الاول سال 1433 هجری قمری
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

مسلمانان در سوریه بصورت دسته جمعی بدست بشار اسد بعثی و نوکران روسی قتل عام میشوند

جریان سیل خون در سوریه بدست بشار اسد

یارب تو به خون بیگناهان بَنَگر
چون سیل بهر طرف تو جریان بَنَگر
در مملکت شام و بدستور بشار
تو قتل همه نسل مسلمان بَنَگر

عزیزی- ساعت 18:00

دوشنبه - 20-02-2010

(ظلم پیهم در کشور شام (سوریه

یارب تو به چشم سرخ پر نم بنگر
بر سوخته دلان آتش بم بنگر
مخلوق تو دسته دسته قربان شوند
در کشور (شام) ظلم پیهم بنگر!

عزیزی- ساعت 23:05

یکشنبه - 19-02-2012

بیاد اطفال و زنان و مردم بیدفاع سوریه که قتل عام میشوند

بنگر که چگونه ظلم و بیداد کند
بشار اسد، او کار شداد کند
اطفال و زنان و پیر مردان و جوان
از ریختن خون شان دلش شاد کند

عزیزی- ساعت 21:45

19-02-2012

در سوریه تصفیه عرقی و مذهبی جریان دارد

جهان بیا بنگر! ظلم بیشمار اسد
درندگان وحشی شام، و سگان هار اسد
که تصفیه بکنند مسلمین سوری را
به توپ و تانگ و به بمبارد هر طیار اسد

عزیزی- ساعت 10:35

دوشنبه - 20-02-2012

جنايات بشار اسد در سوریه و سکوت جهان

دانی که به سوریه چه شور است و شر است؟
افسوس مسلمان ، که از آن بی خبر است
چون جوی روان خون مسلمان باشد
دنیا به جنایتِ اسد، ببین! کور و کور است

عزیزی- دوشنبه ساعت 14:00
20-02-2012

بشار اسد خون ریز

این ظالم خونریز ، که نا مش اسد است
بد تر ز همه ستمگر ان این دوره ، بد است
او قاتل و دشمن همه ملت شام
حقا که درنده تر ز حیوان ودد است

عزیزی- یکشنبه - ساعت 23:30
19-02-2012

خانه خراب

یارب تو خودت یاور مظلومانی
بر آنچه هر آنکس بکند می دانی
ظالم بنموده ، خانه های تو خراب
بیشک که تو ای خانه خراب رحمانی!

عزیزی- ساعت 22:50
یکشنبه - 18-02-2012

به سفّاح ابن سفّاح بشار اسد جنایتکار معاصر

خون نا حق قاتلان را کی رها سازد مدام؟
خشم الله را سبب خواهد شود در انتقام
ظالما! بر هیبت زور سلاح خود مناز
عاقبت روز جنایت بر تو گردد تار و شام

عزیزی- ساعت 01:30

شنبه - 18-02-2012

پایان

محمد عزیز عزیزی

بمناسبت آتش زدن قرآن کریم توسط دشمنان فرهنگ انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

به مناسبت عمل وقیحانه آتش زدن قرآن کریم

ای که آتش زنی تو قرآن را
نیست نقصان و یا ضرر آن را

گرتو از روی جهل و نادانی!
یا تعصب و فکر شیطانی

آتش جنگ را تو تیز کنی!
با کلام خدا ستیز کنی!

این ورق پاره نیست ای نادان
کو شود محو از بسیط زمان

این کتاب هدایت و نور است
از همه شک و شبهه او دور است

نور روشن بود به کل جهان
هم چو خورشید در جهان تابان

هست تفسیری او زکون و مکان
کُل مخلوق و خاصتا انسان

راهنما است برای کل بشر
بنماید طریق نفع و ضرر

کار تو نه برای دین بُود
بهر شیطان به صد یقین بود

به دروغ از خدا زبان آری
در حقیقت زدین تو بی‌زاری

پیش از تو دروغ‌گوی کلان
بوش» بنمود بر جهان اعلان «

« من ز نزد خدای مامورم؟! «
« جنگ خواهم ولیک معذورم؟! «

« جنگ من با عراق و هر کشور! «
« هست امر خدا کنید باور؟! «

دیدی آن دیو مست آدم خوار!
بر تمام جهان رساند آزار

آن شتارفت بهار شد قائم
روسیاهی به بوش شد دائم

ای فرومایه چون روی بیراه؟
همراهات یقین همه گمراه!

گر چه جنگت به ضد قرآن است
در حقیقت به نسل انسان است

با خدا جنگ تو محال بود!
این نه با عقل، بل خیال بود!

جنگ تو جنگ ضد آزادی است
جنگ تو از برای بر بادی است

هست جنگ ترا دگر غایه
اصل آن اقتصاد و سرمایه

نفت و سرمایه ات بود منظور
در ورای چنین هدف مستور

لیک میدان زمان استعمار
رفت و بگذشت آن قرار و مدار

بهتر آن باشدت به خود آئی
دست بردار از صف آرائی

چشم خود باز کن به قرآن بین
تا شود فکر تو به علم یقین

درس انسانیت ز قرآن گیر
ورنه باشی همیشه سر به زیر

ای خدای کریم و بخشنده
تو خدائی و ما همه بنده

تو هدایت نما همه آنرا
پیروی تا کنند قرآن را

این کتاب خودت « عزیز » بدار
تا قیامت در همه اعصار

پایان

محمد عزیز (عزیز)
ساعت : 50 : 23
روز پنجشنبه 9 سپتامبر سال 2010
برابر با 18 : سنبله سال 1389
مطابق به : سی ام رمضان المبارک سال 1431
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

عشق های جعلی و دروغین امروزی

عشق های این زمان جعلی بُود
از صداقت از وفا خالی بُود

هر خسی بازی کند با نام عشق
تا بیاندازد کسان در دام عشق

این چنین عشقی نکو گر بنگری
هر کجا بینی هزاران مشتری

عاشق و معشوقه را بینی چنین
آن یکی رهنم، دگر او پله بین

هر یکی با دیگری اندر فریب
عشق را اندر میان، بینی غریب

قصه های عشق هر یک سر کند
تا کلاهی از دروغ بر سر کند

بر تو گویم مطلبی ای نکته دان
عاشقان باشند همچون جسم و جان

هر یکی با دیگری پیوسته است
در نبود همدگر، بگسسته است

عشق باشد بر حقیقت استوار
نه فریب و خدعه های بیشمار

عشق های این زمان باد هوا
آن بنایش بر دروغ و بر ریا

گر تو ساز عاشقی را میزنی
سر نگیرد نغمه ات با رهنمی

عشقه‌های راستین را، راستیست
دور از غل و غش و یا کاستیست

بگذر از عشق، دروغ و از دغل
بانگ بی خود را مزن اندر محل

عاشق خورشید، نورانی همیش
خود فروزان قلب می باشد زپیش

خود فنا سازان مردان خدا
عاشقان ذات پاک کبریا

جان سپردن در ره معبود را
هیچ بشمارند شان این جود را

عاشقان دل داده گان راستین
سر گذارند در ره حق و یقین

راستی گر عاشقی پروانه باش
در وفا و سوختن مردانه باش

از «عزیزی» چند سخن بنیاد شد
هم ز معشوق وز عاشق یاد شد

پایان

محمد عزیز (عزیزی) - ساعت 19:00
سه شنبه - 12-02-2012

محمد عزیز عزیز

بهار تصویر زیبایی از کلک صنعت الهی

((هُوَ الْمُصَوِّر))

باز در گلشن دمیده عطر خوشبوی بهار
میرسد هر لحظه بر ما طرفه از کوی بهار

این همه نقش و نگارِ کلکِ قدرت را نگر
می برد از هر طرف دل را همه سوی بهار

تا مشامت تازه گردد رو به صحرا کن دمی
مشک افشانی کند بر هر طرف بوی بهار

دشت و باغ و بوستان آذین ببندند هر طرف
در قدوم نو عروسِ ناز و مهروی بهار

حکمتِ خالقِ نگر بر سال و فصل و ماه و روز
و چه زیبا آنکه گیرد رنگی از روی بهار

زشت رونی ، زشت خونی را نشاید آدمی
انس و الفت می نما تو نیز با خوی بهار

سبز دیبا را بتن بنموده است هر باغ و دشت
سنبلستان زمین بنگر ز گیسوی بهار

هر که او با چشم دل ببندد باغ و گلستان
دل سپارد از برای یار دلجوی بهار

خالق هستی شفای هر مرض بنموده است
خستگی را چاره کن با صرف داروی بهار
نغمه توحید را بشنو زهر مرغ چمن
حیف باشد گر نباشیم چون پرستوی بهار

آفرینش جمله در تسبیح حق باشد (عزیز)
همنوا باید شدن با هر سخنگوی بهار

پایان

محمد عزیز عزیزی

دموکراسی و حقوق بشر از نظر صهیونیسم و دول مُتحد

بنگر! به حقوق بشر و حرمت انسان
در قصر سفید ، کاخ کریمین به همین سان

از ظلم که بر ملت مظلوم فلسطین
شصت سال روان بوده ، ندارد همه پایان

هرپیر زن و مرد و یا طفل فلسطین
بنگر که به صدها بشوند کشته و بی جان

هم کشته و هم زخمی و هم خانه خراب اند
هم حقی ندارند، که کنند ناله و افغان

بنگاه دُول جمله ببینند به سر و چشم
در مکتب صیهون نبُود معنی وجدان

(بر قدس همان قبله اولای محمد(ص
اشغال و تعرض همه با وحشت و عدوان

لیکن همه شان در طلب منفعت خویش
همکار به ظالم شده با وعده و پیمان

وجدان بشر مرده اگر نیست ز چشمش!
بر جای سرشک خون چکد از دیده گریان

بر سیر تکامل تو بیا مسخ بشر بین
حیوان شده رام بشر، آدم شده حیوان

چون نیست «عزیزی» اثر از شکوه مظلوم
این عرض رسان پیش خدا از دل و از جان

پایان

محمد عزیز (عزیزی) صبح - ساعت 08:30
دوشنبه هفتم حمل سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : سوم جمادی الاول سال 1433 هجری قمری
برابر به : 2012-03-26 میلادی
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیز

بهار خونین قندهار (حمل سال 1391)

آمد بهار سال و نیامد بهار ما
افزوده گشت غم به دل غمگسار ما

شادی کنند جمله درین فصل نو بهار
خون می چکد ز چشم و دل اشکبار ما

بمباردمان آتش سوزنده عدو
سوزاند ، باغ و مزرعه و سبزه زار ما

مردم ز فرط تشنگی اندر پی سراب
خشکانده آب رود و همه جویبار ما

گل بوته های باغ انار وطن بسوخت
آتش زبانه می کشد از قندهار ما

شربت دگر ، حصول نشود از درخت نار؟
خونابه است در دل سرخ انار ما

عفریت سرخ و لشکر خونخوارِ ظالمش
ویران نمود کشور و ملک و دیار ما

دیو سیاه به طرز دگر حمله ور شده
بدتر نمود سال و مه و روزگار ما

افشاند تخم فرقت و فقر و فساد و فسق
داروی مرگ، روید ازین کشتزار ما

از قتل عام طفل و زن و مرد این وطن
خون رنگ گشته جامه هر لاله زار ما

خونین دلان مردم ما داد می کشند...
دیو سیاه نموده چنین داغدار ما

از بهر صید ملت ما دام هر طرف
پهن کرده، آب ودانه برای شکار ما

بر نقشه های دشمن اگر خوب بنگری
اندر لباس دوست بود در کنار ما

گوید بهشت فاضله ساختیم بر شما؟!
دوزخ ببین! به کشور و شهر و دیار ما

اطفال خرد و مرد و زن و پیر قندهار
(کشتند همه، چو مرد و زن سبزوار ما) **1**

بر زخم قندهار وطن گریه سردهم
هم بر شمال کشور و بلخ و تخار ما

این قندهار نیست که در خون شناور است
هم پکتیا و کابل خوب و مزار ما

بر قندهار آتش بیداد شعله زد!
بر باد داد، خانه و خاک و غبار ما

گشته کباب قلب همه مردم وطن
بر چهار سوی کشور و گوش و کنار ما

از انفجار توپ و بم و شر انتحار

کردند خراب مملکت و تارومار ما

آزاد کی؟ شود وطن از شر اجنبی!
با نوکران غیر و سیاستمدار ما

آنکس که مزدگیر اجانب بُود، بدان!
خدمتگذار غیر، نیاید به کار ما

یارب! به پاس خون شهیدان راه خویش
بر بسملان سوخته دل و جان نثار ما

یارب! خودت بداد ستمدیدگان برس
!بنگر سیاه بختی و حال نزار ما

یارب! بجز پناه تو رو، با کجا بریم؟
بابی گشوده نیست، برای فرار ما

آزاد کن وطن و همه خلق سوگوار
از شر جمله دشمن دین و تبار ما

یارب! تو مومنان جهان را «عزیز» دار
در دوسرای جمله بکن کامگار ما

پایان

یاد داشت :

1- **سبزوار** - مراد از همان اسم قبلی السوالی شیدند است که چند سال قبل در روستای عزیز آباد شیدند بیش از 90 نفر کودک و پیر مرد وزن آن قریه، در اثر بمباردمان وحشیانه تجاوز گران قتل عام شدند .

صبح روز جمعه - ساعت 11:20
یازدهم حمل سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : هفتم جمادی الاول سال 1433 هجری قمری
برابر به : 30 مارچ سال 2012 میلادی
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

به استقبال از نوشته توحیدی جناب آقای پیر زاده!

آنچه بنمودی در اینجا از سخن
کی بر آید، این چنین از هر دهن

گر سخن بر اصل باشد استوار
آن چنان باشد چو در شاهوار

گرسخنها پایه اش از دل بُود
لاجرم بنشسته اندر دل بُود

لیک قدر گفته های پخته ای
آن شناسد گر بُود دل سوخته ای

سوخته دل را سوخته دل داند ز حال
فهم این بر غیر دل باشد محال

گرسخنهای ز روی دین بُتود
نقل و عقلش پایه زیرین بُود

این سخنها خود بجا دارد اثر
بر دل مردم نه بر هر گوش کر

قلب مومن بر حقیقت روشن است
منکر حق بنده اهریمن است

حق نماید بر دل مومن اثر
نه بر آن تاریک قلب و گوش و کور

قلبهای تار و بیمار کسان
از ورای گفته ها باشد عیان

گر کسی را قلب بیمار و سیاه
دین و دنیای او میباید تباه

این چنین بیمار قلبی او کجا
حق و باطل را توان سازد جدا؟

هر چه آرد بر زبان و بر بر قلم
ز آدم جاهل همه باد شکم

باز یادم آمد از مولای روم
آنکه قلبش نرم باشد هم چو موم

و ه چه زیبا سفته آن پیر سخن
در معنی را بدین سان ازدهن

«ز احمقان بگریز چون عیسی گریخت»
«صحت احمق بسی خونها که ریخت»

«اندک اندک آب را دزدد هوا»
«دین چنین دزدد ، احمق از شما»

«آن گریز عیسی نه از بیم بود»
«آمنست او، آن پی تعلیم بود»

«زمهریر ار پر کند آفاق را»
«چه غم آن خورشید با اشراق را»

ای خدا آنرا که عقلی داده ای
تا ج عزت را بر آن بنهاده ای

آنکه شد محروم زین الطاف، آن
او ذلیل باشد بدین بیگمان

ای خدا یا قلب ما محفوظ دار
از نفاق و از شقاق و از شرار

خود حکیمی و علیمی ای خدا
تو ببخشاعلم و حکمت بهر ما

بہتر آن باشد دعا ختم کلام

بر «عزیز» حی وقادروالسلام

پایان

یکشنبه - ساعت 18:00
20 حمل سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : 16 جمادی الاول سال 1433 هجری قمری
برابر به : 08-04-2012 میلادی
hmaazizi@yahoo.co.uk

محمد عزیز عزیزی

قطرات اشکی بر حرمین شریفین

(منزلت و مقام حضرت رسالت پناه محمد (ص)
در اوجنای قلۀ رحمت به عالمین
نام محمد است در آن جایگاه قرین
او بهترین جمله مخلوق در جهان
در صدر منتهی و به قوسین هم نشین

(آداب زیارت نبوی (ص)

به حرم ادب نگهدار! ز خدا ترا خطاب است
تو بئند مکن صدا را! که نه آن ترا ثواب است
به درود گرم، آری، به مقام پاک باری
اگر ت زدل بر آری بیقین، ترا جواب است

در حرم نبوی به ادب قدم گذار

به ادب قدم گذار اینجا! تو بدان که این چه باب است
که شهنشۀ رسولان به درون خانه خواب است
به زبان کجا توان گفت، ز شکوه حضرت شان
که مقام قاب قوسین، کف پای آنجناب است

(شوق نگاه بر گنبد خضرای حضرت محمد (ص)

تا چشم بر آن گنبد خضرا افتاد
صد کوره آتش بدلم جا افتاد
وقتی به حرم قدم گذاشتم زادب
اشکم ز مژه بی سر و بی افتاد

شاه سر افراز رُسُل

تو شاه سر افراز رُسُل در دو جهانی
محبوب خداوند درین کون و مکانی
کی من بتوانم صفت پاک تو گویم ؟
تو صاحب هر منزلت و عزت و شانی

عرض ادب و احترام در پیشگاه شاه مرسلین

ای شاه رُسُل عرض درودی و سلامی
از من بجناب تو بهر صبح و به شامی
هر چند ، نیم لایق در بار شکوهت
صلوٰة مرا کن تو قبول با دو کلامی

(آفتاب جهان تاب حضرت محمد (ص)

جهان از آفتاب صورت احمد درخشان است
کتابش راهنمای زندگی بر نسل انسان است
همه یاران و اصحابش گرامی نزد آن باشد
که بر دین محمد پای بند و او مسلمان است

(بمقام شاه رسولان سرور کائنات (ص)

ای شاه رسل از دل خود آه بر آرم
اندر ره کاش همه جانم بسپارم
جز عرض درودی و سلامی بجنابت
چیز دیگری در کف خود هیچ ندارم

(سلام بر پیامبر رحمت (ص)

«سلام علیک ای نبی مکرم»
سلام علیک ای تو رحمت بعالم
سلام علیک بر تو ای شاه لولاک
هزاران سلام و درود دمامم

مناجات

یارب به مقام آن نبی حرمین

بر آنکه قدم گذاشت به قاب قوسین
در هر دو جهان به ما عنایت می کن
حب همه اهل بیت و خاصاً حسنین

اصل توحید عبادت خدای واحد و پیروی از رسول الله (ص) است

اصل توحید فقط معرفت الله است ؟
هشدار ! لا اله قبل، ز الا الله است
هر که توحید خدا، گر بشناسد بیقین
پیرو قرآن و دستو رسول الله است

إن أول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا وهدى للعالمين ، فيه آيات
بينات مقام إبراهيم ومن دخله كان آمنا ولله على الناس حج البيت من
استطاع إليه سبيلا ومن كفر فإن الله غني عن العالمين (آل عمران -96-97
»

خانه کعبه به امر خدا توسط حضرت آدم (ع) بنا یافته بود و بعد از طوفان
نوح دوباره بفرمان خداوند (ج) توسط ابو الانبیا حضرت ابراهیم (ع) و فرزندش
حضرت اسماعیل (ع) تجدید بنا یافت.

بنای خانه کعبه شریفه

کعبه با فرمان حق با دست آدم شد بنا
تا که باشد قطب ، بر نسل بشر، هم راهنما
باز ابراهیم با فرزند اسماعیل خود
کرده اند تعمیر این بیت عتیق کبریا

بر بلندای صفا و مروه

سر سری مگذر به دور کعبه بیت الحرام
کین مقام عجز و تمکین ودعا است و مرام
گر تو با آهنگ جان حرکت کنی اندر طواف
بر بلندای صفا و مروه می داری خرام

مرغ غزلخوان باغ ارم

تو محرم باش، تا محرم در آن دور حرم گردی
به لبیک بلند خود سزاوار کرم گردی
اگر محرم شوی اندر طواف کعبه ای حاجی
تو چون مرغ غزلخوانی در آن باغ ارم گردی

یک رنگی در احرام و طواف

به احرام جامه ات رنگین نباید

ز هر رنگی ، وجودت دور باید
به یک رنگی ، قدم تو بر حرم نه
دورنگی در حرم هرگز نشاید

لباس احرام

اگر قصد حرم کردی تو آغاز
لباس من منت را دور انداز
ز، احرام جامه دیگر همی پوش
وبا اهل حرم میباش دمساز

پرواز بدور کعبه معظمه

خوشا آهنگ هجرت ساز کردن
سفر بر کوی دوست آغاز کردن
بدور کعبه چون مرغ ابابیل
تمام روز و شب پرواز کردن

طواف بیت الحرام

!در طواف کعبه بیت الحرام ای حاجیا
از خودت بیگانه شو تا بر مُراد دل رسی
!بسته باشد گر دل و جان با تعلق ها بدان
سخت دشوار است حاجی تا تو در منزل رسی!

محمد عزیز عزیزی

برگی از صفحات تلخ تاریخ کشور ما

به مناسبت روز سیاه و ننگین هفتم ثور سال 1357

دیربست در خیال پریشان چنین گذشت
از تلخی زمان که به ما سهمگین گذشت

بنوشت روزگار زهر کار زشت و خوب

بر ملک ما ویا که به هر سرزمین گذشت

ظلم و ستم زدست هلاکو و تیمورش
بر خلق ما و این وطن نازنین گذشت

از دست انگلیس و تزار قدیم روس
وز آن تجاوزات شوم دیگر غاصبین گذشت

از کودتای ثور و مرحله شش جدی آن
کشتار مردمان به حد آخرین گذشت

دیدیم ز خون خواری اردوی بلشویک
سیلاب خون به کشورافغان زمین گذشت

هر قلب داغ دار مردم ما میکند بیان
تیری که از کمان خم ملحدین گذشت

احوال کشتگان وطن کی رود ز یاد
برگورها هر آنچه ز دست همه قاتلین گذشت

تنها ز بسملان وطن میتوان شنید
از آنچه بهر شان به دم واپسین گذشت

بعد از شکست روس و زوال نظام غیر
غمهای دیگری بدل این غمین گذشت

تاریخ گواه روشن این مدعا بود
آن ننگ و نفرتی که بر ظالمین گذشت

بنگر همیشه چهره زشت ستمگران
بر دفتر زمانه سیاه اینچنین گذشت

هرگز به آب جو نتوان شستشو نمود
بر خائنین که لکه ننگ بر جبین گذشت

ثبت است بر صحیفه اوراق روزگار
هرکس به کار خوب و بد خود رهین گذشت

دیدم به روزگار مردم هر دم شهید خود
ایام خوش نبوده ویا کمترین گذشت

کی از دماغ و خاطر من دور میرود
آن لحظه های گرم که باهمنشین گذشت

هر گز سخن بغیر حقیقت مگو « عزیز »
زیرا به اهل دل سخت ، دلنشین گذشت

پایان

محمد عزیز (عزیز)

محمد عزیز عزیز

رباعیاتی راجع به کودتای هفت ثور سال 1357

فاجعه خونبار هفت ثور 1357

آغاز شام تیره خونبار هفت ثور
بر مملکت ز مردم بد کار هفت ثور
بس خونها که هر طرفی ریختند، آن
گرکان هاروحشی و کفتار هفت ثور

عزیزی - ساعت 02:06

شنبه 28-04-2012

رهبر خلاق هفتم ثور

ثوری که جز شیار زمین او هنر نداشت
عقل و خرد و فکر و شعوری به سر نداشت
با این صفات رهبر خلاق حزب شد
چون حزب ، ثور دیگری از او بتر نداشت

عزیزی - ساعت 18:20

28-04-2012

کودتای ثور و بیخدایان وحشی

آن کودتا که کشور ما را خراب کرد
در هفت ثور، چشم خلاق پر آب کرد
زان آتشیکه خلقی مزدور بر فروخت
با دست خویش ملت ما را کباب کرد

عزیزی - ساعت 02:30

شنبه - 18-04-2012

دفتر و دیوان جنایات کودتای ثور سال 1357

از هفت ثور هر چه شود گفته در جهان
آن کشت و خون ملت ما می شود عیان؟
صدها کتاب و دفتر و دیوان ضرورت است
تا شمه از آن بتوان گفت در بیان

عزیزی - ساعت 12:20

شنبه - 28-04-2012

دست آورد ثور (گاو) به کشور افغانستان

از هفت، ثور پرسی، به مردم چکار کرد؟
گویم که کشت و خون بسی بیشمار کرد
دیگر چه بود حاصل آن کودتا به ملک؟
یک گله گاو؟! خاک وطن را شیار کرد

عزیزی - ساعت 11:25

شنبه - 28-04-2012

حاصل کودتای ثور

دانی چه بود حاصل آن کودتای ثور؟
کشتار خلق، محبس و زندان ظلم و جور
بعد از هجوم تیمور و چنگیز و یا هلاک
افغان ندید فاجعه ای را چنین، به دور

عزیزی - ساعت 15:25

شنبه - 28-04-2012

حاصل کشت غلامان ثور روس

ثور جزُ شيار خانه مردم هنر نداشت
غير زدن بشاخ و لگد اودگر نداشت
تخم پليد ثور باين مزرع وطن
جز کشت و خون نسل بشر او ثمر نداشت
عزيزی- ساعت 11:50
شنبه - 18 28-04-2012
پایان

محمد عزيز (عزيزی)
نهم ثور سال 1391
مطابق به 29 جمادی الثاني سال 1433
مطابق به : 28-04-2012 ميلادی

محمد عزيز عزيزی

درخواست شفای عاجل برای استاد فضل الحق «فضل» از حضرت باریتعالی

از مريض استاد خبر شدم از خداوند بزرگ برای جناب استاد فضل گرامی
وهمه مريضان مسلمانان شفای عاجل و صحت کامل مسئلت میدارم

يارب بفضل بارگهت ميکنيم دعا
بر فضل ما شفا و سلامت عطا نما

فضل تو بيش بر همه مخلوق بوده است
بر فضل ما فرست تو خود داروی شفا

دنیا همه زفضل تو چون باغ پر گلیست

این فضل ما همیش نموده ترا ثنا

گویای فضل تست همه نظم این جهان
هم در زبان فضل دعا صبح یا مسا

از بارگاه فضل تو خواهد « عزیز » تو
شافی تویی شفا توبده بهر « فضل » ما

پایان

محمد عزیز (عزیز)
22 ثور سال 1291 هجری شمسی
مطابق به : 16 جمادی الآخر سال 1433 هجری قمری
2012-05-11

محمد عزیز عزیز

!گنه ماست

با استقبال از جناب عبدالغفور امینی

! میهن شده بر خاک برابر گنه ماست
هر روز شود تار و سیاه تر گنه ماست!

این جنگ که بر نقشه بیگانه روان است
تائید چنین فتنه وهم شر گنه ماست !

هر کس که بود آلت دستان اجانب
! گر کف بزیم بر همه نوکر گنه ماست

این صدر نشینان که جدا اند زملت

همکاری به هر خاین دفتر گنه ماست!

با بستن چشمان که تقلب شده معمول
« بی رای گر آیند مکرر گنه » ماست!

با نام وطن پیسه و سرمایه شود جمع
باز خواست نکردن ، ز ته و سر گنه ماست!

گر دولت عادل نشده صاحب قدرت
این صبر به هر ظالم و کافر گنه ماست!

بیگانه پرستی و تملق به اجانب
این شیوه مذموم و مکدر گنه ماست!

آزادی خودش هدیه ای و لای الهیست
در بند اسارت به ستمگر گنه ماست!

آنکس که به زور وزیر بیگانه و کیل شد
یا دولت خود کامه و خود سر گنه ماست!

در کشور اسلامی مردانه افغان
هر حکم ز بیگانه و نوکر گنه ماست!

در نزد خداوند، نبود فرق زن و مرد
گر فرق کنیم برزن و شوهر گنه ماست!

افسوس همان دیک و همان کاسه ، همان آتش
تسلیم به این امر مکرر گنه ماست!

گر بسته کنیم چشم خود و گوش ببندیم
این کوری چشمان و گوش کر گنه ماست!

از خود برهیدیم و به بیگانه شدیم وصل
بیگانه شده حاکم و سرور گنه ماست!

هر دولت و هر حاکم و هر فرد بذهکار
گر وصف کنیم از ره منبر گنه ماست!

گر مدح کنیم ظالم و بدکار و بد اندیش

بیشک که چنین امر مژور گنه ماست!

برهرسخن اهل ریا و دهن پوچ
هم گوش فرادادن و باور گنه ماست!

بر ضد جهالت و عقب ماندگی ملک
کوشش نکنیم تا حد آخر گنه ماست!

هر فرد وطن کُشته شود از طرف غیر
نا خواستن هر خون برادر گنه ماست!

از کوزه گر و کوزه خر و کوز فروشان
پرسان نشود از همه ، یکسر گنه ماست!

اغیار به تخریب همه کشور ما اند
« افغان چو نسازد وطن از سر گنه» ما است!

آن کس که به بیگانه وطن را به فروشد
دورش چو نسازیم و زکشور گنه ماست!

تشخیص بد و خوب وطن دار به کار است
گر ما بکنیم فرق برابر گنه ما است

آزرده مبادا دلت ای یار (امینی)
!گر غم نخوریم با تو برادر گنه ماست

از خامه زیبای « امینی که «عزیز» است
! تقدیر نکنیم زان همه ، یکسر گنه ماست

پایان

روز دوشنبه ششم رمضان المبارک سال 1431

برابر 25 اسد سال 1389

مطابق به 16-08-2010

ساعت : 16:00 PM لندن

محمد عزیز عزیزی

به پیشواز پیروزی مسلمان مصر و زوال فرعون زمان معاصر

به مصر و امت اسلام در جهان تبریک
شکست قدرت فرعون این زمان تبریک

بهار جنبش امت فرا رسیده کنون
أ فول فصل شتا ویا خزان تبریک

به دانه ایکه بناء(1) در زمین مصر بکاشت
وحاصلش به نگهبان وبا غبان تبریک

حسن(2) بنای اُخْتوت گذاشت در ره حق
شهادت او درین راه جاودان تبریک

شهادت همه مردان روزگار داده اثر
لوای فتح و ظفر بین به آسمان تبریک

ز پشت آن همه شبهای تلخ دیجوری
طلوع مهر درخشان آسمان تبریک

چنین عطیة والای کا میابی حق
به مسلمین جهان پیر ویا جوان تبریک

شکوه امت اسلام وکا میابی مصر
زوال شر بزرگ فتنه کلان تبریک

خدا « عزیز » بدار! امت محمد را
بهر زمان و مکان تا آخرالزمان تبریک

پایان

مطابق به : 26 رجب سال 1433 هجری قمری
برابر به : 24-06-2012 میلادی
hmaazizi@yahoo.co.uk

یاد داشت : (1) - بناء مراد از امام شهید حسن البناء پایه گذار ورهبر اولیم جنبش اخوان المسلمین مصر بود که در دوران حکومت ناصر بشهادت رسید.
(2) - حسن - مراد از امام حسن البناء شهید است.

محمد عزیز عزیزی

بمناسبت آتش زدن کلبه های مُحقر مهاجرین (افغان درکشور امام زمان؟؟؟!!!) ایران

برادران وخواهران عزیزم ! مصرع زیر:

«از یزد اگر بسوی هریوا سفر کنی»

«ای هموطن ز ظلم یزیدی شوی رها

از استاد صبا شاعر توانمند معاصر کشور ما بارتباط حوادث خونبار و تراژیدی آتش زدن خانه های مهاجرین افغان در یزد ایران در فیس بوک نوشته شده بود و من با قرائت آن غزلی بعنوان استقبال بشرح زیر نوشتم که با شما در میان میگذارم.

بار دگر زهرطرفی آمد این صدا

اتش زدند منزل و ماوای بینوا

در «یزد» عقده های تعصب گشوده اند

بر جان هر مهاجر در بند مُبتلا

از مدتیست که منع نمودند کار و بار

بستند بروی مردم ما آب و یا غذا

تو هین و هتک حرمت افغان شعار شان

بر شهرها و برزن هر کوی و روستا

آخر چو دیگ غضب خود جوش ساختند
گشتند حمله ور بهمه درب خانه ها

با سنگ و چوب اسلحه سرد و گرم خود
بر خون نشانده خلق و شکستند دست و پا

این جرم و قتل و بربریت نیست این زمان
این گرگها همیشه بخون بوده آشنا

در کمپهای «جهرم» و «تله سیاه» و «جام»
بس بیشمار کشته شد افغان، بی صدا

بار دگر چو لشکر چنگیز خون خوار
بر جان و مال مردم بیچاره گشته هار

از هر طرف هجوم چو آن لشکر مغول
آتش زدند درب همه خانه و سرا

جمعی ز کور دلان تحجر بهر طرف
افروختند شعله آتش به کلبه ها

آن کلبه ها که خالی ز هر آب و نان بود
یکجا بسوخت لشکر شیطان پر دغا

شیطان چو دید این عمل جوجه ای خویش
تحسین نمود و گفت بهر یک او مر حبا

افسرده گشت آدمی از مسخ نوع خود
چون غول گشته آدم با فکر و با دوپا

خونین شد دست قلب مسلمان بهر طرف
بر مرگ آدمی همه گشتند پر عزا

چون این خبر بگوش دل اهل جان رسید
فریاد زد «صبای» عزیزبا چنین صدا

«از یزد اگر بسوی هریوا سفر کنی»
«ای هموطن ز ظلم «یزیدی» شوی رها»

تا بم نماند و صبر قرارم ز کف برفت

بر داشتتم قلم بکف از بهر اقتدا

افسوس میخورم که وطن زار گشته است
از دست دشمنان سیه روی و پُر دغا

در کشوریکه حاکم آن خواب ومرده است
بر ملتش همیشه رود این چنین جفا

جمعی برای نفس شریر و طماع خویش
خوانند بدشمنان وطن شعر و یا ثنا

یک عده ای به نوکری غیر بسته دل
دورند از عقیده و ایمان با صفا

دیگر کسان زبی خبری یا زروی جهل
از دشمنان همی طلبند داروی شفا

اسلام اگر حکومت آن نیست بر بشر
انسانیت کجا شده؟ از این بشر کجا؟

امروز داد ملت ما هر طرف بلند
با شد که بشنود سخن جملگی خدا

یارب ز بارگاه خودت التجا کنیم
محفوظ دار ملت ما زین همه بلا

یارب بحرمت همه پا کان در گهت
مارا بلطف خود تو ببخش از همه خطا

با این زبان الکن خود کی توان « عزیز »
انشا کنی؟ سروده اندر خور « صبا »

پایان

(محمد عزیز (عزیزی

سه شنبه ساعت 13:00

03-07-2912

محمد عزیز عزیز

(درمقدم مبارک ماه رمضان) ماه بهار قرآن

بر مسلمین زعالم بالا خبر رسید
ماه نزول رحمت و الا زدر رسید

از خانه های دیده بیرون آید اشک شوق
نور وضیا دوباره بچشم وبصر رسید

این مژده ایست زنده دلان را که روزه اند
بر تیر هر دعای دل شان اثر رسید

در انتظار ماه خدا ، ماه ها گذشت
خوشحال ازینکه ، دوره فرقت به سر رسید

درب جنان بروی مسلمان گشوده شد
اندر حدیث حضرت خیرالبشر رسید

بر جمله مومنان جهان این بشارت است
آماده میشوید که زمان سفر رسید

پاداش کار نیک درین ماه پُر جلال
بر مومنین زیاد وبسی پُر ثمر رسید

بر دشمنان دین خدا وستمگران
قهر و عذاب وآتش تحت السقر رسید

یارب دعای جمله « عزیزان » در گهت
بشنو بشام ویا که بوقت سحر رسید

پایان

(محمد عزیز) عزیزى

روز پنجشنبه - ساعت 00:45

شعبان المعظم سال 1433 هجرى قمرى 29

برابر به : 29 سرطان سال 1391 هجری شمسی
: میلادی 2012-07-19 ویا مطابق به

محمد عزیز عزیزی

بمناسبت اولین سالگرد شهادت استاد برهان الدین ربانی و یازدهمین سالگرد شهادت احمد شاه مسعود و تجلیل از هفته شهید

آنانکه تعهد بسپردند خدا را
مردانه گزیدند ره عشق و وفارا

سر برکف و دل برطبق خاص نهادند
دادند به دوست و طلبیدند رضارا

با صبر و توکل همه چون پور براهیم
تسلیم به فرمان شده تن داده قضا را

اندر طلب دوست ، زجان دست بشستند
وقتی چو بدیدند به دل شوق لقا را

در ججه دامادی این دهر نرفتند
بستند بخون تن شان رنگ جارا

بر بوالهوسان گو! که کنند دعوی عشقش
ره نیست درین بادیه هراهل دغا را

با نام شهیدان همه در پرده تزویر
بنگرتو خیانت و بسی ظلم و جفارا

آباد ز خون شهدا گشته به هر سو!
بنگر! تو بسی مارکیت و صد قصبونارا

گرگان گرسنه هم بر مادر میهن
حمله بنمایند ، شناسند سروپارا

بر پیکر مجروح وطن زین گله گرگ
هرگز مطلب داروودرمان و شفا را

بر خون شهیدان وطن گشته خیانت
ای همسفران ! نعره برآرید و صدارا

راه شهدا می طلبد ، مرد الهی
نه بنده سرمایه و یا اهل هوا را

پاسداری خون شهدا دین بزرگ است
بر گردن هر مومن و هر قلب صفا را

از خاطر تان گر برود یاد شهیدان
گیرند به بقیامت همه دا مان شما را

هان! مرده مگوئید بشهیدان ره حق
بستند اگر رخت سفر دار فنا را

آن تشنه لبانیکه شدند کشته درین راه
از دوست چشیدند قح آب بقارا

هم زنده و جاوید بوند جمله شهیدان
در پیش خدا صرف کنند آب و غذا را

«برهان» و دلیل آیه قرآن و حدیث است
بر «دین» خدا هیچ نبینی تو خطارا

«مسعود» به دنیا و به عقبی است همانکس
تعقیب نماید خط مشی شهدارا

یارب به شهیدان « عزیز » وطن ما
از ما بپذیر تو همه اوراد و دعا را

پایان

روز جمعه ساعت 19:50

2012-09-07

محمد عزیز عزیزی

(در وصف چهار یار نبی کریم (ص))

حضرات ابوبکر- عمر- عثمان وعلی (رضوا ن الله تعالی علیهم اجمعین)

چهار یار نبی بزرگانند
نزد آنهاییکه مسلمان اند

بعد پیغمبران بروی زمین
بهترین خلق عصر و دورانند

همه شان پیرو رسول هدی
مظهر پاک دین وایمان اند

در رکاب نبی حق دائم
همه بگذشته از سر و جانند

سابقین اند جمله در اسلام
ضد کفر و نفاق و طغیان اند

همه کارنامه های شان نکو باشد
همچو خورشید و ماه درخشان اند

پیش هر مومن و مسلمانی
جملگی مثل نور چشمان اند

دشمن شان اگر تو بشناسی
پیرو کفر و شرک و شیطان اند

سب و دشنام عبادت ایشان

اهل فسق و فجور و عصیان اند

بعضی از این گروه بد کردار
جاهل و بی سواد و نادانند

بر مسلمان فریضه و واجب
و بر آنها که اهل قرآن اند

دعوت و موعظه همیشه کنند
بر کسانی که نا مسلمان اند

هم نصیحت به جاهل و اُمّی
و بر آنها که درس نا خوانند

تا بدانند جمله اهل خلاف
مسلمین خیرخواه ایشان اند

ورنه در آخرت همه آنها
نادم و شرمسار و گریانند

«دوستانه سخن بگفت» عزیز
خوش بر آنها که مصلحت دانند

پایان

محمد عزیز (عزیزی) - ساعت 09:50
پنچشنبه - بیستم میزان سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : 24 ذی القعدة سال 1433 هجری قمری
برابر به : 10-2012-11 میلادی

محمد عزیز عزیزی

خطاب به بیخردان

«وای از آن روزیکه پالان دوز خیاطی کند!»

از خرد هرکه ؟ دور تر باشد
خاک اورا همه به سر باشد

نشاسد ره صواب و خلاف
دور از فهم خیر و شر باشد

آدم بی شعور و دیوانه
جاهل و خنگ و بی خبر باشد

از الفبای دین و علم زمان
جاهل زیر و یا زبر باشد

وای افسوس گر چنین آدم
صاحب ملک و کش و فتر باشد

کارهایش همه به میل هوا
یا به تزویر و زور و زرباشد

بهر کشور و ملت مظلوم
هرچه از او رسد ضرر باشد

دشمن دین و میهن و ملت
به غلامی او مفتخر باشد

او نداند نصیحت عالم
چشم او کور و گوش کر باشد

جو دو خر جدای نتواند
خر اگر نیست مثل خر باشد

چون درختی میان تهی بی برگ
نه ورا بار و نه ثمر باشد

چوب خشکیست از بردیکدان
لایقی آره و تبر باشد

از چنین آدمی به ملک همیشه
خیرناید همیشه شر باشد

هم ز جهل و خیانتش دائم
ملت اندر ته سقر باشد

هر کس از ترس و فقر و بیکاری
بگریزد و در سفر باشد

یا به ایران یا که پاکستان
خلق آواره در بدر باشد

بس مهاجر شود به زندانها
یا که اعدام سربه سر باشد

خون افغان روان بایران است
چونکه زندانی قجر باشد

یا که توهین و فحش و استهزا
بهر افغان خون جگر باشد

همچنان بس ز صوب پاکستان
موشک و توب در کئر باشد

همه اعمال زشت آی اس آی
مثل نا توی بی پدر باشد

آی اس آی را پدر بُود ناتو
مثل بابا چنین پسر باشد

خنده آورز مجلس شورا
مسخره فیصله بدر باشد

نیست در مملکت جلو داری
گُنگ، بی گوش و بی بصر باشد

آبرو، جان و مال مردم ما
چُور افراد بد گهر باشد

دزدی و اختطاف و یا کشتار

انتحار همچنان شرر باشد

حُرمتِ مِلّتِ شریفِ ما
زیرسُمِ ستور و خَر باشد

کشور و حریت و استقلال
جمله در معرض خطر باشد

چشم مرد وزنِ شریفِ وطن
خون چکان بوده یا که تر باشد

ای خدا یاوری بملک فرست
ملت ما بدون سر باشد

مردم ما ز جور و فقر و فساد
همه در حال مُحْتَضِرِ باشد

کم سخن گو «عزیز» و بس بشنو
در شنیدن بسی هنر باشد

پایان

-(محمد عزیز) عزیز
جمعة المبارک ساعت 00:40
میزان سال 1391 هجری شمسی 21
مطابق به : 25 ذی القعدة سال 1433 هجری قمری
برابر به : 12-10-2012 میلادی

محمد عزیز عزیز

بمناسبت عید سعید قربان

خواهران و برادران گرامی!
بعد از عرض سلام

حلول ایام پر میمنت عید سعید اضحی را که نمونه ایثار و قربانی مسلمانان و اطاعت و فرمان برداری از ذات رب العالمین است برای هر یک تان و کافه ملت مسلمان افغان و امت اسلامی تبریک و تهنیت عرض میکنم. و امیدوارم تا خداوند بزرگ گناهان ما را عفو نماید و حاجات دردمندان کشور ما را نیز برآورده ساخته و صلح و ثبات و امنیت در کشور ما حاکم شود.

عید قربان

ما چشم براه که عید قربان آید
لبخند و خوشی سراغ مایان آید
چون چهره اطفال وطن را دیدم
از دیده من سرشک باران آید

عید قربان عید ایثار و فداکاری
این عید بنام عید قربان باشد
قربانی و ایثار مسلمان باشد
هر کس که بایتام ترحم بکند
شایسته لطف پاک یزدان باشد

پوشاندن ایتم در ایام عید

در عید لباس نو به تن میدارند
آنها که زر و پول و ثمن میدارند
ای صاحب سرمایه بایتام ببین
نه کفش و آزار و پیرهن میدارند

هدیه دادن به ایتم در ایام عید

آماده کسان برای این عید شوند
خنده بلب و به دید و باز دید شوند
ای آنکه به طفلهای خود تحفه دهی
مگذار که یتیم ملک نومید شود

یتیمی، را زخود هر گز مرانید
گل لبخند بر رویش نشانید
نوازش گر کند کس هر یتیمی
او را در زمره نیکان بدانید

پایان

محمد عزیز عزیزی

درسوگ قربانیان روز عید قربان درمیمنه (فارباب)

! ای مردم سوگوار فارباب
از این غم تان کجا بود خواب

! ای بسته دلان به دین و مسجد
! ای سجده کنان بطرف محراب

در روز خوشی عید قربان
غمناک شدید و قلب خوناب

این خیل درندگان وحشی
در خون بنمود خلق ، غرغاب

نه دین و دیانتی شناسند
نه رحم کنند به شیخ و یا شاب

این جمع خبیث و پست و مزدور
دورند ز دین و شرع و آداب

این خیل سیاه کار وحشی
در دست اجانب اند ، اسباب

از علم و شعور آدمیزاد
دورند, و عقل جمله در خواب

خون از دل ملت مسلمان
گشته است روان چو رود مرغاب

شیطان نشسته در دل شان
در گوش همه نموده سیماب

دیگر نبُود در خدا یا
مسدود شدست جمله ابواب

درکشتی ملک ، نا خدا نیست
افتاده به موج سخت و گرداب

گر نیست هدایت تو یارب
هر گز نشود کسی او راهیاب

یارب تو (عزیز) و ذوانتقامی
گشتیم زدست ظلم بیتاب

پایان

(محمد عزیز) عزیز
پنجم عقرب سال 1391 هجری شمسی
روز جمعه - ساعت - 23:55
26-10-2012

محمد عزیز عزیز

عاشورا

(وحضرت وامام حسين (رض)

آن بنده خوب و خاص والا است حسين
پيش همه مسلمين مقام بالا است حسين
در مكتب توحيد و جهاد او استاد
از بدعت و شرك بس مبّر است حسين

عزیزی - ساعت 14:10
یک شنبه - 27-11-2011

(تقديم به سالار شهيدان بهشتی (امام حسن و امام حسين عليهما السلام

سالار جوانان بهشتی حَسَنین اند
بر حضرت پیغمبرمیان سِبْطِین اند
با جمله اصحاب پیامبر چو برادر
بر امت اسلام ، چنان نور دو عین اند

عزیزی - ساعت 14:40
یک شنبه 27-11-2011

(به سرور آزادگان امام حسين (رض

ای سرور و آقای جوانان بهشتی
تو دانه توحيد و شهادت همه کشتی
افسوس که جهال خرافت زده امروز
با نام خودت عرضه کنند شرک و پلشتی

عزیزی - ساعت 15:05
یک شنبه - 27-11-2011

توحيد و جهاد اساس مكتب امام حسين (رض) بود

آنکس که ره حسين را پی بنمود
نقش قدمش ز صدق دل طی بنمود
توحيد و جهاد اساس فکر و عملش
هم ترک سرو و جان و همه شی بنمود

عزیزی - ساعت 19:25
یکشنبه - 27-11-2011

(محبت به امام حسن و امام حسین (رض)

یارب به مقام آن نبی حرمین
بر آنکه قدم گذاشت به قاب قوسین
در هر دوجهان به ما عنایت می کن
حب همه اهل بیت و خاصاً حسنین

عزیزی - ساعت 18:10
یکشنبه - 27-11-2011

حسین (رض) مظهر عشق خدا

حسین مظهر عشق خدا و راه جهاد
سرش براه خدا عاشقانه نهاد
کسیکه پیرو این مکتب است و این مشرب
بدور از همه افکار شرک و فساد
عزیزی - چهارشنبه - ساعت 14:15
30-11-2011

حسین (رض) معلم جهاد است نه فریادرس انسانها

حسین معلم درس جهاد من باشد
و خاطرات او در قلب و یاد من باشد
او بنده چو همه بندگان خوب خدا
! نه اینکه دادرس کس و داد من باشد
عزیزی - چهارشنبه : ساعت 14 30
30-11-2011

حسین (رض) نور چشم هر مسلمان است

حسین چو نور، به چشمان هر مسلمان است
محبتش به دل جمله اهل ایمان است
به مسلمین جهان جملگی بود سر مشق
بری، ز اهل خرافات و شرک و طغیان است
عزیزی - چهارشنبه - ساعت 14:45

30-11-2011

حسین (رض) امیر جهاد است

!حسین امیر جهاد و شهادت است یاران
به جمع همسفران عزیز و و دل دارن
حسین شهید ره اعتلاء دین خدا
نه همراکب همه گمراهان و بدکاران
عزیزی- چهارشنبه - ساعت 15:40

30-11-2011

حسین (رض) چراغ جبهه نبرد

حسین چراغ ره جبهه نبرد بود
دلش زدست مظالم همه بدرد بود
شهید راه خدا شد و سنگر اسلام
و دشمنش به دو عالم به رنگ زرد بود
عزیزی- چهارشنبه ساعت 16:05

30-11-2011

(یاران پاک پیغمبر (ص)

هست یاران پاک پیغمبر
مسلمین را، چو قلب و نوربصر
مشرکان کین شان بدل دارند
کافران در حیات شان به حذر
عزیزی- ساعت 00:12

پنجشنبه - 01-12-2011

**حسین (رض) از خداوند حاجت می طلبید
ولیکن گمراهان از او حاجت می طلبند؟؟؟**

!حسینی ها حسین را گر بدانند
!همه از فکر او حیران بماتند
حسین خود هر دعایش بر خدا بود
چرا این گمراهان او را بخوانند؟
عزیزی- پنجشنبه - ساعت 00:45

01-12-2011 ادامه ...

حسین (رض) حامل بار مسئولیت جهاد

حسین ، خود تابع احکام حق بود
طریقش مشعل راه و سبق بود
حسین اندر جهاد هرگز نیاسود
جبین پاک او غرق عرق بود
عزیزی- پنجشنبه - ساعت 11:15
01-11-2011

امام حسین مظهر فضایل و کوفیان و قاتلان مظهر رزایل

حسین نماد دیانت و هم نماد عبادت
حسین نماد شهامت و هم نماد شهادت
حسین نماد کرامت و هم نماد سعادت
. و کوفیان نماد شقاوت و هم نماد حسادت
عزیزی- پنجشنبه ساعت 10:30
01-12-2011

گمراهان از امام حسین (رض) حاجت می طلبند؟؟؟

حسین را ، چون خرافاتی نداند ؟
(جنابش را ، چنان معبود داند) **نعوذ بالله**
حسین خود اهل توحید و دعا بود
ولی گم کرده ره ، او را بخواند
عزیزی - ساعت 15:10
2011-12-01

(موقف مسلمان در برابر اهل بیت جناب پیامبر (ص)
که شامل ازواج و بنات و سبطین نبی و.... میباشند

در نزد کسیکه مطفی رهبر او
اولاد پیامبر همه شان سرور او
(ازواج و بنات و جمله سبطین نبی) 1
هریک زدگر «عزیز» و تاج سر او

(1) - سبطین نواسه های جناب پیامبر (ص)

حضرت امام حسن و امام حسین (رض) میباشند

عزیزی - ساعت 17:30

یکشنبه - 27-11-2011

دست شستن از دامن دین

هر کس که باصحاب نبی بد گوید
اندر دل خود تخم نفاق می روید
بر طبق کلام حق و اخبار رسول
هر گز ز بهشت حق گلی ، او بوید

عزیزی - ساعت 22:05

سه شنبه - 29-11-2011

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

محمد عزیز عزیز

**بمناسبت ایام تا سوعا و عاشورای سال
((1434 هجری قمری**

دزدان مُحَرَّم

حسینی ها همه باید بدانند
اگر حقا براه او روانند
ز اهل خمس و صیغه دور گردند
که اینهازدو خود از گمراهانند
عزیزی - ساعت 10:05

شریعت بر خلاف بدعت است

کسی در امر دین مسئول باشد
بباید کار آن معقول باشد
(به نزد شرع و آئین محمد ص)
نه هر بدعت و را مقبول باشد
عزیزی - ساعت 09:55

روز تا سوعا محرم الحرام سال 1434
23-11-2012

حسین (رض) خود اهل دین و هم خرد بود

حسین را نیست نسبت با خرافات
خرافات است دین را بیش آفات
کسی دور از ره دین و خرد شد
به سر کوفتن بود او را مکافات
عزیزی - ساعت 09:35

روز تا سوعا سال 1434 هجری قمری
23-11-2012

(حضرت امام حسین رض)

چون بنده خوب و خاص والا است حسین
پیش همه مسلمین مقام بالا است حسین
در مکتب توحید و جهاد استاد است
از شرک بدور و هم مبرا است حسین
عزیزی - ساعت 14:10

22-11-2012

!سر ستمگران افکنده باد

ظالم سر آن به هر دو عالم خم باد
عمر ستمش بخلق عالم کم باد
ای بار خدا! غمین شده عالم ما
با محو ستمگران جهان بی غم باد
عزیزی - ساعت 10:50

22-11-2012

مقام شهدای کربلا

تاریخ همه ستمگران خونین است
دستان کثیف شان بخون رنگین است
اما شهدای پاک در کرب و بلا
در خُلد برین مقام شان آذین است
عزیزی- ساعت 11:00
22-11-2012

الا لعنت الله على الظالمين

بر شمر خبیث و لشکر ابن زیاد
بر جمله ستمگران و بر همه اهل فساد
زین روز و تا قام قیامت بجهان
از جانب مسلمین بجمله شان لعنت باد
عزیزی- ساعت 11:15
22-11-2012

حسین (ع) مصداق شاهکاری.

سردار جهاد نامدار است حسین
اندر ره دین به کار زار است حسین
هر گز نشود به دست ظالم تسلیم
مصداق تمام شاهکار است حسین
عزیزی- ساعت 12:00
22-11-2012

تاریخ سیاه کربلا

تاریخ سیاه به کربلا می باشد
مومن همه جا به ابتلا میباشد
گفتا بزبان خود چنین شاه حسین
این ارض پُر از کرب و بلا میباشد
عزیزی- ساعت 17:40
22-11-2012

قیام حسین (ع) بر ضد فسق و فساد بود

حسین او نورچشم مصطفی بود
قیام او به فرمان خدا بود
به دین جَدّ خود ایستاد محکم

بدور از شرک و رخص و هر دغا بود
عزیزی- ساعت 19:55
22-11-2012

محرم فصل چیدن ثمرات زیاد به روضه خوانها میباشد

حسینی ها ، حسین را دوست دارند
براه دعوتش سر می گذارند
ولیکن روضه خوانهای معمم
برای جمع پول مصروف کارند
عزیزی- ساعت 15_20
22-11-2012

امام حسین (رض) علم بردار توحید بود

حسین سردار وهم سالار باشد
اوسبیط سید ابرار باشد
حسین او خود علم بردار توحید
ز اهل شرک او بیزار باشد
عزیزی- ساعت 20:20
22-11-2012

حسین سرور آزادگان

حسین او سرور آزادگان است
مقامش باغ فردوس جنان است
او در راه خدا گردید قربان
ولی آخوند به فکر پول و نان است
عزیزی- ساعت 20:50
22-11-2012

رنگریزان ماهرمه محرم

به عاشورا بسی آهنگ سازند
خرافات را بسی پر رنگ سازند
معممین چو رنگریزان ماهر
هزاران جعل رنگارنگ سازند
عزیزی- ساعت 21:05
22-11-2012

پایان
(محمد عزیز) عزیز
هشتم محرم الحرام سال 1434 هجری قمری
برابر به : دو قوس سال 1392 هجری شمسی
میلادی 2012-11-22

محمد عزیزعزیزی

اشکی بر مزارخاله گل جان

برادران وخواهران عزیزم !
امروز در محفل تشیع جنازه خواهر مومنه ومحجبه و ارجمندی که از شانزده
سال بدین سو با ایشان رفت و آمد خانوادگی داشتیم اشتراک کردم .قبل از
رفتن در مراسم جنازه این سروده را بمناسبت در گذشت ایشان سرودم
واکنون با اشتراک میگذارم .ورجا مندم تا خواهران وبرادران عزیزم براین خواهر
بزرگوار مان دعای مغفرت بنمایند.

ای وای خاک جمله جهان باد بر سرم
بینم که می رود سفری دور مادرم

مادر چراغ خانه ما بوده ای همه
پر نور بود منزل ما ، مهر انورم

اندوه ابر تیره نشسته بچشم من
بر دیده ام دگر نتوان دید اخترم

دائم دعای نیم شب تکیه گاه من
تو پشتوانه بودی وهم یار ویاورم

حق ترا بجا نتوان کرد در حیات
سر در قدوم حضرت تو پاک بسپرم

تا زنده ام برای تو من میکنم دعا
بار غم فراق تو در عمر می برم

مادر، سفر نموده ای تنها، بدون کس
من در فراغ حسرت تو دیده ای ترم

«جنت طلب کنم به تو ای مادر» عزیز
از بارگاه حضرت مولای داورم

محمد عزیز (عزیزی)

روز دوشنبه ساعت 12:45

24-12-2012

محمد عزیز عزیز

تقبیح روز ششم جدی روز اشغال کشور
افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی متوفی

ویادی از زندان پلچرخی – کابل

دوستان عزیز!
این سروده را سه سال قبل نوشته بودم و اکنون نظر به ضیق وقت دوباره

که عمر جغد بپایان خود رسد امشب
پرندگان به قفسها اسیر میباشند
غزالها همه در بند گرک و کفتارند
خدا ! خدا !

همه بر زیر لب همی گفتند
تو بشکن این قفس آهنین پلچرخی
که مرغکان بتوانند دوباره بال بکشایند
رها نما تو همه آهوان صحرائی
ز بند ظلم همه گرگها و کفتاران
به دشت و کوه و دمن جست و خیز بنمایند .
خدا ! خدا !

تو اسیران را رهائی بخش

%%%%%%%%%

چو پاسی از شب تاریک ونیم آن بگذشت
دیگر صدا و غریوی نمی رسید بگوش
ولیک خیل غزالان بسته و بیدار
بچشم باز و تحیر نظر همی کردند
و صورت همه شان جلوه گاه خوف و امید
سکوت بود که رمزی در آن هویدا بود
و آن حکایت قبل از وقوع طوفانها
ویا فسانه ای تاریخ، ننگ انسانها
که ناگهان ز صدای مهیب آتش تانگ
تمام پنجره ها ، شیشه شکست و بریخت
بنای آهن و فولاد سخت پلچرخی
تکان سخت بخورد بوی دود بالا شد
زیاد وحشت و سر خوردگی

زیاد بیم و امید ...

به چشم خیل غزالان

چنان هویدا بود

که نا گهان ز اتاق مجاور و پهلو

که توله های ز خرسان قطب شمال

در آن مکان بودند

صدای زوزه شان سخت بالاشد

همه بصورت جمعی هورا هورا گفتند

نهیب هورای ایشان پیام بد میداد

غزالها همه مایوس و اشک میریختند

و ما همگی ناگهان بچشم سر دیدیم

گروه و جمع کثیری ز خرسهای سپید

و هیکلان بسی قد کشیده و پر پشت

دهان ، همه کف کرده از غضب بودند

و پنجولان قوی را به نیش مالیدند
و بر قیافه و رخسار آهوان دیدند
به ژست خاص ، و تفاخر به بندیان گفتند ...
دیگر زمام حکومت بدست خرسان است
امین کشته شد امشب شما خبر باشید!
امور مردم و محبس بدست ما است کنون
هر آنکسی که ز فرمان ما
او سر باز

بهوش بوده که بی چون و پرس سر باز
شبی سیاه و سراسر همه نگون بختی
هزار مرتبه بدتر ز آن شبان دگر
برای جمله غزالان و آهوان دگر

\$

و در صبا همان شب
بر ژنف آن شه خرسان
به دور دست ترین سرحد حکومت خود
ز مرکز تاشکند

یکی ز خرسکان سیه روی را موظف کرد
به کشور و وطن آهوان کند اعلان :
مبارک است به کشور تسلط خرسان !!!!!!
و بعد ، خرس سیه روی را
ز مرکز تاشکند ...
بکشور و وطن آهوان آزاده
روان نموده

و بر تخت بنشاندش !!!
سپس خرس سیه روی ...
به جمع کتل رفقا
خطاب ثانوی اش را
به طمطراق زیاد ...

و عرض ارادت و بندگی به شه خرسکان بلشویکی
درو گوی - لیونید - بر ژنف !!!
چنین بلند سرداد :

رفقای انقلابی و خلق زحمت کش افغانستان !!!
« مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور را بر شما مبارکباد میگویم » !!!!!!

پایان

(محمد عزیز) عزیز
روز سه شنبه ششم جدی سال 1391
برابر 25-12-2012

مطابق به : 11 صفر سال 1434هـ- ق

محمد عزیز عزیزی

تقدیم به استاد ارجمند جناب فضل الحق « فضل»

سلام گرم بر استاد فضل باد همیشه
امیدوار قبول است ، از جناب شان درویش

کسیکه مرتبت « فضل » آن بسی باشد
محبتش به « عزیزان » همیشه بیش از پیش

بدین شکسته قلم من نوشته نتوانم
و گفته های زیادم ز قلب زار و پریش

تو خود شریک غم دین و مردم وطنی
به مردم وطن ما ، تو مثل قوم و خویش

زخامه ات همه جا شهد وانگبین ریزد
تو نوش عرضه کنی بر همه ، بدون نیش

تو استاد ادب باشی و هنر دانی
به دین و ملک و خلاق همیشه خیراندیش

مقام « فضل » « عزیز » است نزد اهل هنر
چرا که نقد کند فکر و فعل هر بدکیش

« به » « فضل » خالق عالم امید ، دار « عزیز
بدان ! که رحمت حق از غضب بود بس بیش

پایان
والسلام وعلیکم ورحمة الله وبرکاته

(برادرتان :) عزیزى
-روز پنجشنبه ساعت 15:15
27-12-2012

محمد عزیز عزیزى

شعرا از نظر قرآن

شعر باشد کلام بس موزون
با سجع وقافیه چنان هم گون

قالب ومحتوای آن زیبا است
مستمع را کند به خود مفتون

شعر آئینه است صاف وذلال
هر چه بیند نشان دهد به عیون

از خرافات و جهل ویا اوهام
دور باشد ز فکر پست وجبون

حیف بر آن کسیکه در ادب
گر نثار می کند به پای زیون

شعر باشد سلاح برنده
دور بادا زدست هر مجنون

شاعر دین مدار و وارسته
شعر آن بر اصول حق مقرون

ای چنین شاعران آزاده
گامیاب اند اندرین آزمون

رهروان های وادی ظلمت
گمراهان سفر به هر هامون

حکم قرآن بر این گروه اینست
***«شعرا يتبعهم الغاؤون»

پا یان

یاد داشت

« وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَ
أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ
ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا
أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ (سوره شعرا آیه های 224-227 «شاعران کسانی
هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند. آیا نمی بینی آنها در هر وادی
سرگردانند؟ و سخنانی می گویند که [به آنها] عمل نمی کنند؟ مگر
کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند و خدا را بسیار
یاد می کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می شوند، به دفاع از
خوبیشتن [و مؤمنان] برمی خیزند. [و از شعر در این راه کمک می گیرند.]
آنها که ستم کردند، به زودی می دانند که بازگشتشان به کجا است!»
پایان

عزیزی - شنبه ساعت 17:45

201-12-22

محمد عزیز عزیزی

به پاس گرامیداشت خون بیش از شصت هزار مسلمان سوری

که در سال 2012 توسط رژیم بشار اسد نصیری قتل عام شدند

خداوندا ! چه دلتنگم
واز رنج و غم بیچارگان در سوریه
با خویش در جنگم
قلم را نیست یارای نوشتن
زبارانیکه از آتش بفرق مردمان شام می بارد
ندارد خامه ام رنگی که بنگارد
دلّم افسرده است یارب
ندارم طاقت و قدرت
به جز این خامه بشکسته ، بی رنگم
همی خواهم سرودم را بگوش این جهان خوانم
... مگر افسوس صوت من
نمی باشد بلند ، همراه آهنگم
خدایا سخت دل تنگم
که سالی سخت و خونباری به اهل شام بود هر روز
وبیش از شصت هزار انسان بیچاره
بدست کافران بعثی خونخوار جان دادند
... هنوزم آنچه می بینم بملک شام
موج سیل خون جاری بود هر روز
و مردم دسته دسته غرق دریای زخون باشند
وخونخواران بعثی جملگی
در عیش و مستی و جنون باشند

اسد ، بس هارتر گشته
به قتل مردو، زن خونخوارتر گشته
زدست حزب بعث و دسته کفتار آدم خوار
واز همکاری الحاد بی ایمان بد کردار
ویا خیل سپاه جانی و اشرار
هنوز هم قتل عام و خون و ویرانیست
همه رنج و پیریشانیست
به صدها طفل و مرد وزن به دریای زخون گلرنگ میباشند

ازین رو این زمان در هر کجا
مسلمانان که از هر رنگ میباشند جمع
ویا آزادگان و عاشقانِ حریت
ویا آنها که اهل فکر ویا فرهنگ میباشند
برای مردمان سوریه دلتنگ میباشند
خدایا ! سخت دلتنگم
برای جمله اطفالیکه

پدر ، هم مادر خود را بخون غلتیده می دیدند
و بعدا هر کدام با ضرب تیر کفر جان دادند

خداوندا ! دلم تنگ است

برای هر مهاجر در چنین سرما
که آمارش زملیون بس بُود افزون
بدون سرپناه و خورد ونوش وپوشش ودارو
به صد ها جان سپارند وبخاک مدفون شوند هر جا
دریغا ! درجهان هر صاحب قدرت
و یا هم مردمانی با همه ثروت
بر این روزسیاه مردمان سوریه برچشم می بینند
تو گونی کور مادر زاد میباشند
ازینرو بی تفاوت یا همه دلشاد میباشند
ولیکن هر مسلمانی
ویا هر کس که دارد روح ووجدانی
برای مردمان سوریه
خونین جگر بینی
وقلب تنگ تر بینی
وچشم شان همه از اشک تر بینی

پایان

چهار شنبه - ساعت 18:10
بیستم جدی سال 1391 هجری شمسی
میلادی 2013-01-09

محمد عزیز عزیزی

به یاد دل شکستگان ملت مسلمان سوریه

از هر طرف فرشته رحمت صدا کند
رحمت بر آنکه رحم به خلق خدا کند

بشکسته باد دست هر آنکس به هر کجا
با ظلم خود فسرده دل بینوا کند

یارب تویی پناه و امید ستمکشان
هر دل شکسته بر در تو التجا کند

یارب! قبول کن تو دعای آنکسی
از سوز دلِ بیارگه تو دعا کند

ای خالق جهان تو بفریاد ما برس!
نمرود در زمین تو دوزخ بنا کند

کفر و نفاق را تو نظر کن به سوریه
هر یک بمسلمین همه جور و جفا کند

افسوس مسلمین به تماشا نشسته اند
کس نیست زخم و درد مسلمان دوا کند!

یارب امید ما همه بر توست ای کریم!
لطف تو جمله حاجت ما را روا کند

ذات خدای پاک «عزیز» است و «ذوانتقام»
کاخ «اسد» خراب و همه بر هوا کند

ابیات و رباعیات چند در مورد ارتش خون آشان نصیری
غفلت جهان از مسلمانان سوریه

در سوریه قتل عام نسل بشر است
این جرم ز دست دشمن دین و نفاق
افسوس! مسلمان که از آن بی خبر است

قتل عام در سوریه و سکوت مجامع جهانی

خداوندا! به شام آخر سحر نیست؟
ز قتلِ عام آنجا کس خبر نیست
به خون شصت هزار انسان مظلوم
جهان را تا کنون بر آن نظر نیست

چهره اصلی نصیریهای سوریه

کفر امروز چهره عریان کرده است
دشمنی با اهل ایمان کرده است
«لا اله الا بشار» گوید به خلق
چشم مومن را او گریان کرده است

شعار نصیریها در سوریه

از زبان هر نصیری این بیان
لا اله الا بشار «اندر زبان»
هر کسی گر اونگوید این شعار
زنده در قبر می کنندش بیگمان
عزیزی - ساعت 20:45

«زنده به گورگردن مسلمانان سوریه بواسطه نگفتن شعار کفر آمیز «لا اله الا بشار اسد»

ارتش کفر نصیری را بدان
لا اله الا بشار «اندر زبان»
مومنان را زنده درگور افکنند
گر نگویند این شعار کفر شان
عزیزی - ساعت 19:25

«ای که گوئی! «لا اله الا بشار»
!اوست فرعون زمان ای هوشیار
جمله اعوان و یا انصار او
لشکر فرعون وهامان می شمار

محمد عزیز عزیزی

بمناسبت طلوع خورشید آفتاب محمدی (ص) ونزول وحی

حمد بیحد به خالق سبحان
کز عدم آفریده است، انسان

واحد ولا شریک له باشد
مالک و پادشاه هر دو جهان

بعد صدها هزار درود و سلام
به محمد رسول انس و جان

آنکه رحمت به عالمین باشد
شد نبوت بنام شان پایان

دین اسلام را خدا بگزید
کرد منسوخ جمله ادیان

اصل توحید و عدل را حاکم
او شکستاند جمله او ثان

با تمدن بنا ی تازه نهاد
دور از هر شرارت و طغیان

وبه هریک ز چهار یار رسول
هم هزاران سلام بی پایان

اولین یار آن رسول کریم
هست بوبکر شاه صدیقان

گفت پیغمبر آنکه بعد نبی

از خلاق او، بهترین انسان

یار دوم، عمر به پیغمبر
فارق کفر باشد و ایمان

سوم آن کان دین و علم و حیا
اوست عثمان جامع القرآن

چهارمین یار حضرت احمد
آن علی، شیر مرد هر میدان

و به ازواج و اهل بیت نبی
هم درود و سلام بر ایشان

همه ازواج پاک ظاهره اند
مادر جمله مسلمانان

نور چشمان ماحسن و حسین
آن دو سردار پاک باغ جنان

جز منافق و فاسق و کافر
بد نگوید به هریک از ایشان

آنچه آورده ام بنظم اینجا
بر حدیث است و آیت قرآن

بر محمد و آل و اصحابش
از «عزیزی» درود بی پایان

پایان

دوازدهم ربیع الاول سال 1434 هجری قمری
برابر به 24 دلو سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : 24-01-2013 میلادی

محمد عزیز عزیزی

بیاد «سینا» طفل خردسال که قربانی تازه جنایت و اختطاف در هرات گردید

نتوان گفت که این گله گرگان بشر اند
گر چه از آدمیان جامه ای رنگین به براند

چند سالیست که در مملکت بی سر ما
هر کجا ، حمله کنند ، برّه انسان بدرند

گر چه در شهر هرات است کنون ماتم و غم
لیک گرگان ، همه جا بر همگان حمله و راند

در هرات غرقه به خون است کنون برّه ناز
همه جا ملت ما در غم و خون غوطه و راند

(1) «گوسفندی بُرد این گرگ مزور همه روز»
«گوسفندان دگر خیره در او می نگرند»

در همه ملک رها گله گرگان مُحیل
مال و جان همه ابنای وطن در خطر اند

وقت آنست که مردم همه بیدار شوند
تابکی غافل و خوب اند؟ چرا بی خبر اند؟

اشتران را عجب است ! اینکه بآن قوت و زور
اشک ریزند و روان ، از پی قاطر و خر اند

این رمه لایق چوبانی مردان امین
نه بآنها که به گرگان و ددان هم نظر اند

سالها است که بر ضد ستم داد کشیم
حسرت آنست که حکام همه کور و کراند

تسلیت باد بفامیل تو «سینای» «عریز»
وبه آنها که از این داغ تو خونین جگر اند

وه چه زیبا سخنانیست ز آن شیخ اجل
بهتر از منصب و سرمایہ و دُرّوگهراند

«سعدیا مرد نکو نام نمیرد هر گز»
«مردہ آنست کہ نامش بہ نکوئی نبرند» (2)

پایان

یاد داشت :
مصراعهای دارای شماره های 1- و 2 از شیخ اجل و عارف و فقیه بزرگ
حضرت سعدی علیه الرحمہ بہ عاربت گرفته شدہ است

محمد عزیز (عزیز)
جمعه : ساعت 22:20
سیزدهم دلو سال 1391 هجری شمسی
مطابق بہ : بیستم ربیع الاول سال 1434 هجری قمری
2013-02-01 و یا برابر بہ : میلادی

محمد عزیز عزیز

پاسداری از دوستان

از دوستان ، شکوہ بہ هر در نمیکنم
دلہای پاک و صاف ، مُکَدّر نمیکنم

یاران و ہمدلان و عزیزان ارجمند
خود را بفضل جملہ برابر نمیکنم

زخمی اگر رسد بدل از دوست با وفا
در پیش غیر شکوہ از آن سر نمیکنم

از غیر ، گر شکایت دوستی بمن رسید

بر وهم و ادعای او باور نمیکنم

دانم که پُر زخار بُود راه عاشقی
پروای زخم پا و دل و سر نمیکنم

بشنیده ام نصیحت صاحب‌دلان راز
این پند را زگوش خودم در نمی‌کنم

دیدم مقام و پول به تعویض آبروست
در سر خیال چوکی ویا زر نمیکنم

باب الحوایج دوجهان ،یک دراست و بس
در خواست خویش بر دردیگر نمیکنم

از شرم بار، زشت گنه منفعل شدم
دیگر هوای معصیت و شر نمیکنم

بس تیر معصیت که بقلبم نشسته است
دل را بخون بیش ،شناور نمیکنم

از سود و از زیان گنه دست شسته ام
سودای این معامله بر سر نمیکنم

بسمل شدم به تیر نگاه «عزیز» دل
بی جان شدم ببین که پر پر نمیکنم

پایان

محمد عزیز (عزیز) - ساعت 10:52
جدی سال 1391 هجری شمسی 23
مطابق به : ربیع الثانی سال 1434 هجری قمری
: میلادی 2013-02-10 ویا

محمد عزیز عزیز

به ادیب فرهیخته و آموزگار موفق استاد فضل الحق فضل

سلامی به آن شاعر هوشمند
بآن یار دانای بس ارجمند

چه گویم زبانم رسانیست آن
که گویم سخن با همه چون و چند

همی گویمت ای یار درد آشنا
به اندیشه هستی تو بالا بلند

بمیدان شعر و سخن دامنما
برانی چه زیبا همیشه سمند

همیشه بُودتوسنت پرشتاب
مبادا شود خسته اندر کمند

تو قلب و دو دست و دو پای مرا
به تار محبت نمودی ببند

بدنیا و عقبی بخوام ترا
شوی کامگار و بسی سربلند

به جز «فضل» آن ذات رب الجلیل
عزیزی» به دنیای دون دل مبند»

پایان

والسلام و علیکم ورحمة الله وبرکاته
(محمد عزیز) عزیز

سه شنبه

ساعت 15:1

جدی سال 1391 هجری شمسی 25

2013-02-12-

خدا کیست و در کجا است ؟

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ
رَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت/53))

ما آیات خویش را در پهنای گیتی (تمام کائنات) وحتی در نفسهای ایشان
(یعنی در سیستم مغلق وپیچیده داخل جسم انسان) نشان میدهیم تا
برای ایشان تبیین (مشخص) شود که اینها حقایقی انکار ناپذیر ذات حق
است . آیا این کافی نیست به پروردگارت که بر هر چیز او شاهد وگواه است

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ، وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ذَارِيَات/20-21)
و در زمین نشانه های است برای اهل یقین ، آیا در نفسهای تان نمی بینید ؟

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ - حشر/23)

آن خدائیکه هیچ خدای غیر آن نیست وآن خداوند ملک و قدوس و سلام
ومومن ومهیمن وعزیز وجبار ومتکبر است وپاکیزه است آن خداوند از آنچه
هائیکه بر او شریک قرار می دهند .

این سروده فی البدیهه در جواب یکنفر که پرسیده بود خدا در کجا است ؟
سروده شده است

ای که جویای خالقِ جهان!
گر ترا نیست آدرسی و نشان

سر فرو بر به جیب فکرخودت
کار بر تو همی شود آسان

این جهان جمله حادث و مخلوق
غیر خالق ، محال از امکان!

نظم این کائنات واجزایش
ناظمش خود دلیل و هم برهان

هیچ معلول نیست بی علت
علت جمله قادر سبحان

آن خدای که خلق کرد عالم
هم ملایک و جن ویا انسان

از میان تمام مخلوقات
آدمی را بداد کلاه و نشان

آن کلاه بُود تاج کرمنّا
فرق انسان نمود از حیوان

امر فرمود بر تمام ملک
سجده دارند بر همین انسان

سجده کردند ملائکه در جا
جز عزازیل که نام آن شیطان

چون زفرمان حق او سر پیچید
از تکبر بگشت در خسران

آدمیزاده قدر خود بشناس!
قیمت تو بُود بلند و گران

تو به بازار مکر سرمایه
مفروش خویش را بسی ارزان

و به این نعمت خدادادی
شکر بنما تو از دل و از جان

دو رشو از پرستش طاغوت
بر حذر از گناه و از عصیان

خم مکن سر به درب غیر خدا
سجده بنما به خالق یزدان

گر تو باشی خدای را بنده
برهی تو زبند هر زندان

تو « عزیز » جهان شوی اینجا
منزل آخر تو باغ جنان

پایان

ساعت -22:15

چهارم حوت سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : 12 ربیع الثانی سال 1434 هجری قمری
2013-02-22 برابر به : میلادی

محمد عزیز عزیزی

بیا از فضل حق گفتار بشنو

بیا از فضل حق گفتار بشنو
سخنهای در شهوار بشنو

چنان چنگی زند زیبا بدلها
سرودش را تو از هر تار بشنو

زدل گوید سخن برصاحب دل
حدیث دل تو ای دلداری بشنو

ز درد و رنج مردم حرف دارد
بیا از آندل خونبار بشنو

رهی جز دین نباشد کامیابی
نوای خالق دادار بشنو

ندای آسمانی هست تکرار

ز صدقِ دل فقط یکبار بشنو

خطاکاری بس است در آخر عمر
ز رَبِّ الْعَالَمِينَ اخطار بشنو

نصیحت هر کسی را نیک باشد
« به در میگویم ای دیوار بشنو »

بسی حکمت خدا بر گوش داده
سخن را کم کن و بسیار بشنو

دو گوش و یک زبان داده خدایت
یکی برگو ولی دوبار بشنو

« عزیز » هرگز مرنج از پند یاران
نصیحت را تو بس تکرار بشنو

پایان

والسلام وعلیکم ورحمة الله وبرکاته
ارادتمند - محمد عزیز(عزیزی)
سه شنبه ساعت - 23:25
هشتم حوت سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : نهم ربیع الثانی سال 1434 هجری قمری
میلادی - 26-02-2013

محمد عزیز عزیز

رهنمود چرچیل برای استعمار کشورها

گفت: «چرچیل» ، پیر استعمار
! نکته بس مهم را گوش دار

بهر اشغال هر وطن لازم

دو گروه لازم است در این کار

«کتله کوچکی ، ولی خائن»
«اکثریت ساده چو حمار»

گر چه تلخ است گفته و سخنش
صادقانه نمود این گفتار

حرف حق را زهرکسی بشنو
گر چه باشد ز دشمن مکار

حُریت را حصول نتوان کرد
از خُریت و یا خیانتکار

ملت و مملکت شود آزاد
از ره علم و کار و هم پیکار

توده ها گر شوند ، همه آگاه
بشناسند خائن و بد کار

بعد از آن جملگی پیا خیزند
دور سازند خائن و اشرار

بعد آزادی وطن هر جا
سبزگردد وطن چو فصل بهار

آرزو میکنیم ز حضرت حق
در دعاها همه به لیل و نهار

از اسارت رها شود هر مملکت
از نظامهای کفر و یا جبار

پرچم حُریت به هر کشور
ای خدا یا ! به اهتزاز بدار

ای «عزیزی»! تو در عمل می کوش
چون عمل بهتر است از گفتار

پایان

ساعت 14:30
پنجشنبه دهم حوت سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : هژدهم ربیع الثانی سال 1434 هجری قمری
برابر به : 28-02-2013 میلادی

محمد عزیز عزیزی

رباعیات چند سیاسی

گریزاز سیاست

از بس که سیاست جهان گشته چتل
آلوده به کشتار و بظلم است ودغل
بسیار کسان از آن بترس اند وهراس
چون مردم سالخورده گریزند زاجل

عزیزی - ساعت - 11:50

دوشنبه 04-03-2013

ننگ بر این سیاست

دامان سیاسیون بسی چرکین است
دستان زیاد شان بخون رنگین است
دوستی بچنین سیاسیون بدکردار
بر اهل دیانت و خرد ننگین است

عزیزی - ساعت 12:20

دوشنبه - 04-03-2013

خانه تکانی سیاسی

باید که سیاست جهان پاک شود
دوراز کف دست خلق نا پاک شود
گر بیطرف و گوشه بمانند مردم
آبادی دنیا چو تلی خاک شود

عزیزی - ساعت 12:45

دوشنبه - 04-03-2013

داد از دست سیاست

از دست سیاست جهان داد کنیم
بر کاخ ستم همیشه فریاد کنیم
باید که بنای ظلم ویران گردد
تا خانه عدل و داد آباد کنیم

عزیزی - ساعت 00:20

دوشنبه 04-03-2013

سیاست چور و چپاول

ظالم که به پول و قدرت وزور خوش است
از حکم عدالت به وطن دور خوش است
همکار به دزد و هم شریک رهن
بر مال رعیت حمله و چور خوش است

عزیزی - ساعت 15:50

یکشنبه - 03-03-2013

(!!!سیاست (قتل و قتل؟؟؟

مبنای سیاست جهان قتل و قتل
از دست تنی چند خبیث و دجال
ای بیطرف و بیغرض بسته دوچشم
تو مرده نه نی، کمی بکن قال و مقال

عزیزی - ساعت 14:30

یکشنبه 03-03-2013

دوری از سیاست

گویند کسان که از سیاست دور باش
بر ظلم و ستم مبین و هم معذور باش
معنی چنین سخن گمانم این است
یعنی بجهان نظر مکن و کور باش

عزیزی - ساعت 14:00

یکشنبه - 03-03-2013

غسل سیاسی

امروز سیاسی شده این خامه من

بر صفحه فیسبوک همه نامه من
آلوده شوم اگر به این سیاست کثیف
باید که بشویم بدن و جامه من

عزیزی- ساعت 13:00
دوشنبه -04-03-2013

دست کشیدن از سیاست

گفتم که بعمر خود سیاست نکنم
خود دعوی عقل و یا کیاست نکنم
دیدم نتوان ز دین و، وجدان گُندرم
از سنگریپاک حق حراست نگنم

عزیزی- ساعت 00:15
دوشنبه -04-03-2013

سیاست اسلامی ضامن بقای دین و مملکت است

در اصل ، سیاست اینچنین میباشد
از بهر حفاظ ملک و دین میباشد
گردور شوند از این سیاست مردم؟
نه دین و نه خلق و سر زمین میباشد

عزیزی- ساعت 12:10
دوشنبه - 04-03-2013
پایان

محمد عزیز (عزیزی)

14 حوت سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : 22 ربیع الثانی سال 1434 هجری قمری
برابر به : 04-03-2013 میلادی

محمد عزیز عزیزی

با استقبال از خورجین غم و خواهر عالیه عزیزی

گفتم زبان را بسخن وا کنم نشد
غوغا بهر طرف وبه هر جا کنم نشد

گوش فلک زاین سخن خویش کر کنم
بر هر طرف قیامتی بر پا کنم نشد

ناگفته های قلب که انباشته گشته است
اسرار داخلش همه افشا کنم نشد

ازداشته های داخل «خورجین غم» چنان
بر اهل دل ز بیش و کم اعطا کنم نشد

خورجین را که بار گرانی همی کشید
خالی ز جنس و جمله کالا کنم نشد

مشتی ز درد و ناله مخلوق از میان
بیرون کشم و خلق شنوا کنم نشد

پیمانها ز فقر و غم آب و نان و درد
قسمت از آن بمردم دارا کنم نشد

از کشت و خون و رهزنی و انتحارها
فریاد مردمان همه بالا کنم نشد

از دولتی که مستحق «دو» و «لت» بود
خواستم که بیش شکوه ز دلها کنم نشد

از غاصبان زور و زر ملک و جایگاه
پرونده ها ندیده و حاشا کنم نشد

در تنگنای مدخلِ درب ستمگران
خود را حقیر و خسته و دولا کنم نشد

برهمرهان و همدل و همراز خود « عزیز »
گل غنچه های خنده بلبها کنم نشد
پایان

محمد عزیز (عزیزی) - ساعت 18:05
چهارشنبه - انزدهم حوت سال 1391 هجری شمسی
مطبق به : 24 ربیع الثانی سال 1434 هجری قمری
برابر به - میلادی 06-03-2013

شعر خوجین غم

واهمه ی تلخ

گفتم مگر روم گرهی وا کنم، نشد
خود را ز بین دغدغه پیدا کنم، نشد

بغض لجوج عقربه ها گریه می نواخت
می خواستم به خنده دلآسا کنم، نشد

باری شدم که دوش زمین می برد مرا
می خواستم ز شانه ی او تا کنم، نشد

الجبر زندگی چقدر پوچ و معلق است
گفتم که لا اقل به تو معنا کنم، نشد

تقصیر بینوایی لطف کسی نبود
مادم اگر ز آینه پروا کنم، نشد

حتی رژیم مشق عبادت سلیقه بود
پروای کعبه یا که کلیسا کنم، نشد

بگذار بین واهمه ی تلخ بشکنم
شیرین شدم که شیشه مهیا کنم، نشد

پایان

شعر خواهر عالیله هوفیانی عزیزلی بلخی

گفتم گره ز مشکل تو وا کنم نشد
باری ترا ز مهر دل آسا کنم نشد

تلخیی کام من ز غم و درد هجر توست
شیرین دهن ز وصل تو زیبا کنم نشد

گفتم ز جور زندگی خوغا کنم نشد
خوغا ز بهر حق یتیم ها کنم نشد

کی گوش دهر بشنود این ناله ی مرا
با اشک دیده بادیه دریا کنم نشد

در غربتم اسیر بسی درد و التیام
باشد گریز ازین غم دنیا کنم نشد

پایان

محمد عزیز عزیزلی

جایگاه زن از نظر خلقت در اسلام

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ - سورة نساء آیه- 19 «و با زنان به خوبی و به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید».

(وَإِنَّ لِرَوْحِكَ عَلَيْكَ حَقًّا) متفق علیه
«همانا همسر شما بر شما حق دارد»

زن که تا چشم بر این خطه عالم بگشود
با دل آرائی ، دل از حضرت آدم بر بود

آدم از رنج تجرّد که بر او سخت گذشت
در کنارش چو حوا دید، نمود گفت و شنود

گفت : کیستی؟ تو درین عالم تنهائی من
ساعتی قبل کسی در بر من هیچ نبود

گفت تشویش مکن همسر زیبای تو ام
خلق کردست مرا از تنت آن ذاتِ ودود

رشته های بدنم جمله زجنس تن تست
خالقم بافت تنم را زهمان تار و ز پود

من لباس تن تو بوده و تو پوشش من
من ترا زینتم و، تو به تنم اصل وجود

اندرین پرده عالم من و تو خلق شدیم
همچو زیر وبم یک نغمه و آهنگ و سرود

تو مرا یاور و هم محرم و همراز شدی
من ترا زینت دنیا شده تا دار خلود

بهر شکرانه الطاف خداوند کریم
سر بسائیم به درش از برتسبیح و سجود

همه ابنای بشر زاده آدم و حوا
بین انسان همه انواع تفاوت بزدود

خالق هستی که بنیاد بشر، ریخت ز خاک
جز به تقوی احدی را زدگر، او نفزود

زن که از «عاطفه» و مهر و وفا خلق شده
از گلستان جهان عطر لطافت بر بود

بهترین امت من گفت : پیامبر بزبان
«آنکه با همسر خود خدمت بیشتر بنمود»

قدر و عزت بزنان داد پیامبر بجهان
ای (عزیزی) به جنابش همه صلواة و درود

پایان

محمد عزیز (عزیزی) - ساعت 11:55
روز جمعه - 18 حوت سال 1391 هجری شمسی
مطابق به 26 ربیع الثانی سال 1434 هجری قمری
هشتم مارچ سال - میلادی 2013

محمد عزیز عزیز

بمناسبت سی و چهارمین سالگرد قیام قهرمانانه 24 حوت

بمناسبت سی و چهارمین سالگرد قیام قهرمانانه 24 حوت سال 1357
مردم با شهامت هرات که سر آغار زوال نظام کمونیستی در افغانستان و
سپس جهان گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

در 24 حوت ،
در آخرین هفته آن سال کودتا
سالیکه روز هفتم ثورش سیاه بود
دستان عاملین همان روز نحس و شوم
رنگین زخون مردم بس بیگناه بود
خلقى ، که خُلق و خُوی بشر را ندیده بود
با مردمان نداشت دمی انس و الفتی
با پرچمی ، پُرچم و مکار و حیلہ گر
یکجا شده و هفتم ثور را رقم زدند
آغاز فاجعه بوطن را قلم زدند
در آسمان کابل زیبای آنزمان
اندر فضای شهر
از خیل لا شخوار و دسته خفاش شب پرست

صوت کریه و نعره هورا بلند شد
نیسان در آن زمان
آمد ولی چه سود !
هر گز پیام شادی یک نو بهار را
همراه خود نداشت
در یک صبح سرد...

مردم شگون بد گرفته وبا هم سخن زدند
گویا دیگر بهار نیاید بملک ما !
ابر سیه و تیره ز سمت شمال ملک
بر آسمان میهن ما سایه گستر است
تا از تشعشع انوار آفتاب
مانع شود ، ویخ همه ریزد ز ابرها
افسوس و صد دریغ
روز سپید کشور ما شام تارگشت
اوضاع با ثبات وطن نا قرارگشت

این کودتا بنای خودش را بخون نهاد
معمار آن ، به نقشه جهل و جنون نهاد
گرگان هفت ثور
چون تشنگان خون به همه حمله ور شدند
بستند دست و پا و بریدن حلقها
ریختند خون جمع زیادی ز حلقها
از مرد وزن و پیر و جوان هر کسی که بود
از افسران و عسکر و سرباز مملکت...
استاد یا محصل و طلاب مدرسه...
خدمتگذار دفتر و مامور این وطن...
صوفی و شیخ عالم و یا هر کلان قوم...
دهقان و کارگر و زمیندار و اهل فن...
اطفال خرد مکتب و مسجد ز هر طرف...
اتباع مملکت...
هر گز امان نداشت .
چون اهل کودتا همه خونخوار بوده اند
تاریک فکر و ظالم و بدکار بوده اند.
فریاد و داد مردم ما در گلوی شان
انباشته شد زیاد
خاموش بود صدای همه در میانه ها
در شهرها...
قریه ها و هر کرانه ها.
تنها صدا، صدای کریه تفنگ بود
یا ناله های آنکه بزدان و بند بود

دیری نشد که اهل « هریوا » در آن زمان
بابغض ها همه انباشته در گلو
در زادگاه خواجه انصاری بزرگ
در مهد شیخ جامی و رازی و کاشفی
در سرزمین تاکی ، و مختار و هاتفی
اندر دیار معرفت و عشق عارفان ...
در خاک اولیاء که به هر گوشه اش نشان

.....

.....

.....

در بیست و چهار حوت ...
در صبحگاه وقت ...
غسل و وضو برای شهادت نموده اند
رخت سپید بتن نموده کفن پوش گشته اند
تا در مصاف خویش
با دشمنان معرفت و دین و مملکت
با حاملان پرچم چکش و داس سرخ
با نوکران حلقه بگوش و غلام روس
این سر زمین خود و مرقد پا کان اولیاء
از لوث کفر و خبث جهالت و تیرگی ...
پاکش نموده
پرچم شان سرنگون کنند

اندر طلوع مهر
مردان حق به راه خدا متحد شدند
با ساز و برگ هیچ
اما بزور و قدرت ایمان و اتحاد
دل ها همه به عشق شهادت همی طپید
در سرخیال فتح و ظفر جلوه مینمود
در پرتو عقیده « اِحْدَ الحُسَینِین »
بر خیل شب پرست ...
ولشکر خفایش حمله شد
آن برجهای تیره ظلمت شکسته شد
خلقی ضد خلق وطن تار و مار شد
فتح مبین به لشکر حق آشکار شد
شهر « هرات » ز لوث اجانب زدوده شد
مردم سجود شکر بجا کرده هر طرف
وانگاه برای جمع شهیدان انقلاب

در بیست و چهار حوت
بر بیست و پنج هزار شهید
یکجا نماز شد

پایان

محمد عزیز (عزیز)
روز چهار شنبه - ساعت 23:20
بیست و سوم حوت سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : اول جمادی الاول سال 1434 هجری قمری
برابر به : 13-03-2013 میلادی

محمد عزیز عزیز

!تفاوت گفتار با آروغ بودار

هر صدای کز دهن بیرون شود گفتار نیست
آروغ و باد شکم را قیمت و مقدار نیست

با حریفی کو ندارد مایه از لاف سخن
لب فرو بستن به نزدش کار بس دشوار نیست

گوش جان را مینوازد در چمن صوت هزار
لیک زاغان را هنر ، جز غرغر و غار غار نیست

آدمی را منزلت از عقل و دین و دانش است
ورنه فرقی بین او ، و صاحب افسار نیست

در درون قعر دریا میشود پیدا صدف
هر لجنزاری مکان ، لو لوی شهوار نیست

عشق میهن ، خدمت دین و وطن داران بود

این هنر بر رهروانِ ابلیسِ مکار نیست

بندگی بر درب کاخ سرخ ویا قصر سفید
نوکران روس و استعمار را، زان عار نیست

گفتن حق بیش سخت است و، شنیدن سخت تر
گنگ و کر را هیچگاهی قدرتِ اظهار نیست

چون علی از دین و ناموسش دفاع باید نمود
خصلتِ بی غیرتی از حیدر کترار نیست

شیر مردان در ره دین و وطن خون میدهند
بزدل و نامرد میدان ، جعفر طیّار نیست

افتخار است سر سپردن در طریق حریت
این صفت در مردم بدکاره و طرّار نیست

ای خوشا بر آنکه از مال و سرش در راه حق
بگذرد ، چون در جهان بهتر ازین شهکار نیست

در جهان هر چند گلستان بیشمار و پر گل اند
لیک هیچ جانی چو میهن گلشن و گلزار نیست

دل ربایان جهان مکار و بس افسونگر اند
جز وطن اندر خیالم ، دلبر و دلدار نیست

از خطا جز غیر پیغمبر کسی عصمت نداشت
بس حماقت هر کرا، بر کرده اش اقرار نیست

از فروغ علم سیر آسمان حاصل شود
قدرت پرواز بالا را به هر خرکار نیست

آن عقابی را که اوج آسمان منزل گهست
هیچگاهی طعمه اش از لاشه مُردار نیست

آنکه سر بر درگهی خالق بساید هیچگاه
کله اش خَم بر در ، هر کفر و استعمار نیست

آنکه عزت را ز رَبِّ العِزَّتِش خواهد بعمر
چشم او بر پیسه و بر چوکی و دربار نیست

بندگی بر درب کاخ سرخ ویا قصر سفید
نوکران روس واستعمار را، زان عار نیست

در جبین از سجده اش ، آنکس که دارد نورحق
هیچگاه بر صورتش ، آثاری از زُناَر نیست

پاس حرمت را رعایت گر همی دارد حریف
هیچکس را در طریق ومسلکش هیچکار نیست

جنگ با اندیشه های باطل وفکر سخیف
بہتر از جنگ قلم اکنون بمن پیکار نیست

حرف حق دارد اثر بر آنکه عقلش کامل است
یا بر آن آدم که قلبش تاریک وبیمار نیست

ای « عزیزى » ! در عمل می کوش واز صحبت ملاف
هیچگاهی گفته هارا ارزش کردار نیست

پایان

جمعه - ساعت 08:45

بیست وپنجم حوت سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : سوم جمادی الاول سال 1434 هجری قمری
2013-03-15 ویا برابر به : میلادی

محمد عزیز عزیزى

به استقبال بهار سال 1392

وه ! چه بس زیبا تبسم بر دهن دارد بهار
پیک شادی را برای مرد وزن دارد بهار

ای که در خواب زمستانی ، هله بیدار شو!
با درای دلکش ، آهنگِ زدن دارد بهار

هر کجا با خرمی در مقدم اهل زمین
دسته دسته باغ گل اندر دمن دارد بهار

باغهای لاله و نرگس و سوسن هر کجا
سنبل و نسرين و مرسل ، یاسمن دارد بهار

عطرآگین میشود هر سو فضای باغ وراغ
بس درختانِ گلاب و نسترن دارد بهار

نوعروس دهر را خالق بُود مشاطه اش
دل ربایی را نگر آنچه به تن دارد بهار

مرحبا خیاط عالم را چه زیبا جامه دوخت
از حریر سبزه و گل ، پیرهن دارد بهار

چشمها را خیره سازد زیورآلاتی که آن
در گلو و سینه و چاک یخن دارد بهار

بس لطافت ، صافی و بونی چو عطر دلکشی
درتن زیبای خود این گل بدن دارد بهار

جلوه های از جمال صنعت پروردگار
هر طرف در دشت و صحرا و دمن دارد بهار

در زمین بارِ دگر از کلک آن نقاش دهر
موج های از هنر درهر چمن دارد بهار

در سرود بلبلان و نغمه صوتِ هزار
ذکر و اوراد لبِ ویس قرن دارد بهار

گوش دل را همنوا می کن باهنگِ سروش
چون نوازشها بقلب و روح وتن دارد بهار

سال نو آمد توهم نوساز پیمان با خدا
فرصتِ دیگر بتو از ذوالمنن دارد بهار

سالی از غفلت ز عمر ما گذشت ای وای را
غصه ها در دل از آن سال کهن دارد بهار

نوبهاران بر همه تبریک بادا ای « عزیز»!
از خدا خواهم بکشور تن بتن دارد بهار

پایان

محمد عزیز (عزیزی)
روزسه شنبه 29 حوت سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : هفتم جمادی الاول سال 1434 هجری قمری
برابر به : 19-03-2013 میلادی

محمد عزیز عزیز

حفظ حرمت امهات المومنین از علایم ایمان است

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

حفظ حرمت امهات المومنین وياران رسول الله (ص) وعشرة مبشره از
علایم ایمان داری هر مسلمان است

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ .

((قرآنکریم سوره احزاب - 33

ترجمه : (پیامبر نسبت به مومنان) از جهت محبت ودوستی (از خود شان
او لا تر وسزاوار تراست وهمسران آن مادران ایشان اند
(یعنی مادران مسلمانان اند)

هر کسی بر ازواج رسول الله (ص) وياران بزرگوار پیغمبر و بر عشرة مبشره
(رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) توهین نماید با قرآنکریم وشخص
حضرت رسول الله (ص) به دشمنی بر خواسته است واز دایره اسلام خارج
است .

سپاس از ما بذات حضرت بیچون و سبحان را
که با لطف خودش پیدا نمود، انسان و هم جان را

سپس از ما درود گرم بر آن سید کونین
که باشد خاتم پیغمبران ، شاه رسولان را

سلام بیشمار از ما برای جمله اصحابش
خصوصاً بر روان، هریکی از چهار یاران را

«ابوبکر» و «عمر» «عثمان» «وحیدر» چهار یار پاک
خداوند و رسول راضی شدند هر یک از ایشان را

به «سعد» هم «سعید» «بو عبیده» «طلحه» و «زبیر»
بهشت آمد بشارت جمله را هم «عبدالرحمن» را

خدا راضی شد از ایشان و ایشان از خدا خشنود
به قرآن بهر شان تکرار بینی لطف و احسان را

بشارت بر بهشتی بودن این ده نفر آمد
به قول پاک پیغمبر که تصدیق است قرآن را

کسی گر سب یاران پیامبر میکند میدان!
بقرآن و پیامبر دشمن است ، هم اهل ایمان را

به اهل بیت پیغمبر محبت فرض عین باشد
به نزد اهل ایمان ، اهل دین و اهل عرفان را

چو ازواج نبی هر یک ز اهل بیت میباشند
محبت بهر ایشان فرض است هر مسلمان را

خدا اندر کلامش جمله ازواج پیامبر را
به «أم المومنین» دادش لقب آن جمله نسوان را

«خدیجه» مادر «زینب» و «أم کلثوم» و «زهرا» است
رُقیّه» چهارمین دختر پیغمبر بدان آنرا

علی مرتضی همسر به یک دخت رسول باشد
دو دخت پاک پیغمبر بدان! زوجات ، عثمان را

دو دیگر «عایشه» ، صدیقه بنت یار پیغمبر
محبت داشت احمد بهر آن دائم ، چو تن جان را
«حفصه» زوجه سوم که بود دخت دگر یارش
عمر هم یاروخسر بود است رسول پاک سبحان را

«سوده» ، «زینب» و «ام سلمه» و «جویریة»
«صفیه» ، «ام حبیبه» و «میمونه» بدان آن را

همه ازواج پیغمبر ز اهل بیت می باشند
خدا تطهیر کرده در کلامش هر یک ایشان را

محبت ، احترام و حرمت ایشان بما فرض است
و بر هر کس که در دل دارد او، نقشی زایمان را

کسی گر بغض ازواج رسول بر سینه میدارد
به قلبش جا نموده مرکز ابلیس و شیطان را

چو ام المومنین دارند لقب ازواج پیغمبر
نباشند مادران هر کافر بدکار دوران را

کسی گر میزند تهمت به پیغمبر و ناموسش
زدین مطلق شود خارج ، تو کافر می شمار آن را

به ازواج نبی تهمت شود از کافر و زندیق
خدا تصدیق کرده پاکي، هر یک از ایشان را

کسی ایمان به پیغمبر و قرآنش اگر دارد ؟
کند تصدیق اندر دل همه آیات فرقان را

الهی حرمت آن مادران را حفظ می فرما
ز شر تهمت اهل نفاق و کفرو طغیان را
خدایا مسلمین و دین پاکت را ترقی بخش
که تا گردان بود در عالمت این چرخ ، دوران را

خدا یا ! آنکه در راه تو دعوت می کند هر جا
درین دنیا « عزیزش » دار و ، و در جنت مکان آنرا

پایان

ساعت 00:10am
روز یکشنبه 19-09-2010
مطابق دهم شوال سال 1431 هجری قمری
برابر به : 28 سنبله سال 1389

محمد عزیز عزیزی

به برادر فرهیخته جناب مولوی صاحب « مسمتند غوری»

مرحبا بر یار خوب و ارجمند
«عالم دین و مجاهد» مسمتند

آنکه اندر علم دین و معرفت
جایگاه شان بسی باشد بلند

در جهاد فکر و سنگر پیشرو
در قضاوت کاردان و هوشمند

در ادب از خامه بیرون آورند
بس گهر های همه با آب و رنگ

توده اخلاق و دین و معرفت
خوش بیان اندر کلام بی چون و چند

چهره بشاش شان نورانی است
خنده بر لبهای شان باشد چو قند

مرد سنگر مرد منبر مرد حق

در رفاقت پاسدار و پای بند

ای خدایا! «مستمند» ما بدار
در دو عالم سر فراز و سر بلند

!از « عزیز» این دعا مقبول دار
دور بادا جسم شان از هر گزند

پایان

والسلام وعلیکم ورحمة الله وبرکاته
محمد عزیز (عزیزی)
روز چهار شنبه - ساعت 21:30
هشتم حمل سال 1392 هجری شمسی
برابر به :
2013-03-27 میلادی

محمد عزیز عزیز

فاجعه خونبار هفت ثور 1357

آغاز شام تیره خونبار هفت ثور
بر مملکت زمردم بد کار هفت ثور
ریختند خونهای زیادی به هر طرف
آن گرکهای وحشی وکفتار هفت ثور

عزیزی- ساعت 02:06

شنبه 28-04-2012

رهبر خلاق هفتم ثور

ثوری که جز شیار زمین او هنر نداشت
عقل و خرد و فکر و شعوری به سر نداشت
با این صفات رهبر خلاق حزب شد

چون حزب ، ثور بهتری از او دگر نداشت
عزیزی- ساعت 18:20
2012-04-28

کودتای ثور و بیخدایان وحشی

آن کودتا که کشور ما را خراب کرد
در هفت ثور ، چشم خلاق پر آب کرد
زان آتشیکه خلقی مزدور بر فروخت
با دست خویش ملت ما را کباب کرد

عزیزی- ساعت 02:30

شنبه - 18-04-2012

دفتر ودیوان جنایات کودتای ثور سال 1357

از هفت ثور هر چه شود گفته در جهان
آن کشت و خون ملت ما کی شود عیان؟
صدها کتاب و دفتر و دیوان ضرورت است
تا شمه از آن بتوان گفت در بیان

عزیزی- ساعت 12:20

شنبه - 28-04-2012

دست آورد ثور (گاو) به کشور افغانستان

از هفت ثور، پرسى ، به مردم چکار کرد؟
گویم که کشت و خون بسی بیشمار کرد
دیگر چه بود حاصل آن کودتا به ملک ؟
یک گله گاو؟! خاک وطن را شیار کرد

عزیزی- ساعت 11:25

شنبه - 28-04-2012

حاصل کودتای ثور

دانی چه بود حاصل آن کودتای ثور ؟
کشتار خلق ، محبس وزندان ظلم و جور
بعد از هجوم تیمور و چنگیز ویا هلاک

افغان نديد فاجعه اينچنين، به دور

عزيزی - ساعت 15:25

شنبه - 28-04-2012

حاصل کشت غلامان ثور روس

ثور جز شيار خانه مردم دگر نداشت
غير زدن بشاخ و لگد او هنر نداشت
تخم پليد ثور باين مزرع وطن
جز کشت و خون نسل بشر او نمر نداشت

عزيزی - ساعت 11:50

شنبه - 28-04-2012

پايان

(محمد عزيز) عزيزی

نهم ثور سال 1391

مطابق به 29 جمادی الثاني سال 1433

مطابق به : 28-04-2012 ميلادی

محمد عزيز عزيزی

برگی از صفحات تلخ تاریخ کشور ما

به مناسبت روز سیاه و ننگین هفتم ثور سال 1357

دیربست در خیال پریشان چنین گذشت
از تلخی زمان که به ما سهمگین گذشت

بنوشت روزگار زهر کار زشت و خوب

بر ملک ما ویا که به هر سرزمین گذشت

ظلم و ستم زدست هلاکو و تیمورش
بر خلق ما و این وطن نازنین گذشت

از دست انگلیس و تزار قدیم روس
وز آن تجاوزات شوم دیگر غاصبین گذشت

از کودتای ثور و مرحله شش جدی آن
کشتار مردمان به حد آخرین گذشت

دیدیم ز خون خواری اردوی بلشویک
سیلاب خون به کشورافغان زمین گذشت

هر قلب داغ دار مردم ما میکند بیان
تیری که از کمان خم ملحدین گذشت

احوال کشتگان وطن کی رود ز یاد
بر گور های دسته جمعی در زمین گذشت

تنها ز بسملان وطن میتوان شنید
از آنچه بهر شان به دم واپسین گذشت

بعد از شکست روس و زوال نظام جور
غمهای دیگری بدل این غمین گذشت

تاریخ گواه روشن این مدعا بود
آن ننگ و نفرتی که بر ظالمین گذشت

بنگر همیشه چهره زشت ستمگران
بر دفتر زمانه سیاه اینچنین گذشت

هرگز به آب جو نتوان شستشو نمود
بر خائنین که لکه ننگ بر جبین گذشت

ثبت است بر صحیفه اوراق روزگار
هرکس به کار خوب و بد خود رهین گذشت

دیدم به روزگار مردم هر دم شهید خود
ایام خوش نبوده ویا کمترین گذشت

کی از دماغ و خاطر من دور میرود
آن لحظه های گرم که باهمنشین گذشت

«هرگز سخن بغیر حقیقت مگو» عزیز
زیرا به اهل دل سخنت ، دلنشین گذشت

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

محمد عزیز عزیز

بهار خونین کشور عزیز ما

آمد بهار سال و نیامد بهار ما
افزوده گشت غم به دل غمگسار ما

شادی کنند جمله درین فصل نو بهار
خون می چکد ز چشم و دل اشکبار ما

بمباردمان آتش سوزنده عدو
یکجا بسوخت مزرعه و سبزه زار ما

مردم ز فرط تشنگی اندر پی سراب
خشکانده آب رود و همه جویبار ما

گل بوته های باغ انار وطن بسوخت
آتش زبانه می کشد از قندهار ما

شربت دگر، حصول نشود از درخت نار؟

خونابه است در دل سرخ انار ما

عفریت سرخ و لشکر خونخوارِ ظالمش
ویران نمود کشور و ملک و دیار ما

دیو سیاه به طرز دگر حمله ور شده
بد تر نمود سال و مه و روزگار ما

افشاند تخم فرقت و فقر و فساد و فسق
داروی مرگ، روید ازین کشتزار ما

از قتل عام طفل وزن و مرد این وطن
خون رنگ گشته جامه هلاله زار ما

خونین دلان مردم ما داد می کشند
دیو سیاه نموده چنین داغدار ما

از بهر صید ملت ما دام هر طرف
پهن کرده، آب ودانه برای شکار ما

!بر نقشه های دشمن اگر خوب بنگری
اندر لباس دوست بُود در کنار ما

!گوید بهشت فاضله ساختیم بر شما؟
دوزخ ببین! به کشور و شهر و دیار ما

اطفال خرد و مرد وزن و پیر قندهار
(کشتند همه، چو مرد وزن (سبزوار) ما) 1

بر زخم قندهار وطن گریه سردهم
هم بر شمال کشور و بلخ و تخار ما

این قندهار نیست که در خون شناور است
هم پکتیا و کابل خوب و مزار ما

!بر قندهار آتش بیداد شعله زد
بر باد داد، خانه و خاک و غبار ما

گشته کباب قلب همه مردم وطن
بر چهار سوی کشور و گوش و کنار ما

از شرّ انفجار بم و توب و انتحار
تاریک هم چو شب شده روز و نهار ما

!آزاد کی؟ شود وطن از شر اجنبی
با نوکران غیر و سیاستمدار ما

! آنکس که مزد گیر اجانب بُود ، بدان
خدمتگذار غیر ، نیاید به کار ما

یارب! به پاس خون شهیدان راه خویش
پر بسملان سوخته دل و جان نثار ما

یارب! خودت بداد ستمدیدگان برس
بنگر! سیاه بختی و حال نزار ما

یارب! بجز پناه تو رو، با کجا بریم؟
بابی گشوده نیست ، برای فرار ما

آزاد کن وطن و همه خلق سوگوار
از شرّ جمله دشمن دین و تبار ما

یارب! تو مومنان جهان را «عزیز» دار
در دوسرای جمله بکنن کامگار ما

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

بیاد داشت

سبزوار - مراد از همان اسم قبلی السوالی شیدند است که چند سال قبل در روستای عزیز آباد شیدند بیش از 90-1 نفر کودک و پیر مرد وزن آن قریه، در اثر بمباردمان وحشیانه تجاوز گران قتل عام شدند .

صبح روز جمعه - ساعت 11:20

یازدهم حمل سال 1391 هجری شمسی

مطابق به : هفتم جمادی الاول سال 1433 هجری قمری

برابر به : 30 مارچ سال 2012 میلادی

محمد عزیز عزیزی

به پیشواز اول ماه مه روز جهانی کارگر

امروز که روز کارگران است بجهان
وز ظلم و ستم تمام ایشان به فغان
در عالم سرمایه شوند استثمار
در مرکز بلشویک همه بدتر از آن

عزیزی- ساعت 16:15

چهارشنبه - 01-04-2013

بر بادی خرمن عمر کارگران و دهقانان

آنها که به اسم کارگران داد زدند
وز بهر دهاقین همه فریاد زدند
قدرت که بدست حزب آنها افتاد
خود خرمن عمر خلق بر باد زدند

عزیزی- ساعت 16:45

چهارشنبه - اول می 2013

کار به کار گر و زمین به بزگر!!!

گفتند: که کار به کار گران خواهد بود
هم جمله زمین به بزگران خواهد بود
ما فکر نکردیم که سر انجام عمل
بر گور ستم مکان شان خواهد

عزیزی- ساعت اول ماه می 2013

ساعت 17:00

ظلم احزاب کمونیستی بدتر از ظلم هتلر بود

آنها که به توده ها ، گلو پاره کنند
دیدیم که چسان ؛ خلق بیچاره کنند
احزاب چپی اگر بقدرت بر سند
ظلمی بتر از هتلر بد کاره کنند

عزیزی- ساعت 18:20

چهارشنبه - اول می 2013

کور - کالی دودی (نان - لباس - خانه)

گفتند : به خلق ، نان وکالا بدهیم
هم خانه , آپارتمان و ویلا بدهیم
قدرت چو بدست گرفته ، ایشان گفتند
مرمی و کفن و قبر تنها بدهیم
عزیزی- ساعت 18:40

چهارشنبه - اول ماه مه روز جهانی کاگر 2013

و عده های عملی احزاب کمونیستی به کارگران

بر کارگر و دهقان چه بسا کار دهیم
مسکن و لباس و نان بسیار دهیم
گر ما ندهیم برای تان این همه چیز
قبر و کفن و مرمی رگبار دهیم
عزیزی- ساعت 18:55

اول ماه مه روز جهانی کارگر 2013
پایان

اول ماه مه روز جهانی کار گر 2013
برابر به : یازدهم ثور سال 1392 هجری شمسی
مطابق به : 21 جمادی الثانی سال 1434 هجری قمری

محمد عزیز عزیزی

دعای شفای عاجل برای چشمان استاد فضل
غوری

یا الهی ! لطف خود بر غور دار
دیدگان «فضل» ما پر نور دار

هر مریضی را زجان «فضل حق»
خود شفا می بخش و آنرا دور دار

شاعر و آموزگار پر توان
نسل میهن را از آن معمور دار

مرد دین علم و اخلاق و ادب
در تمام صحنه ها منصور دار

ای خدا ! پاداش این استاد را
دائما از لطف خود ماجور دار

یا الهی از حضور گرم شان
محفل ما را همه پر شور دار

دشمنان دین اسلام و وطن
چشم شان در هر لباسی کوردار

هر که با این ملت ستیزد ای خدا!
خود به قهاریتت مقهور دار

این دعا بر در گهت دارد « عزیز »
ای خدا مقبول وهم منظور دار

پایان

محمد عزیز (عزیزی) ساعت 08:30
سه شنبه هفدهم ثور سال 1392 هجری شمسی
مطابق به : بیست و هفتم جمادی الثانی سال 1434 هجری قمری
برابر به : 07-05-2013 میلادی

محمد عزیز عزیز

برای یاد بود شهدای شهر بانیا س سوریه

بروز چهارشنبه هشتم اپریل 2013 ملیشه های بشار اسد نصیری به همکاری جبهه نفاق بین المللی در شهر کوچک بانیا س حلب دست بجنایت هولناکی ونا بخشودنی زده اند . نیروهای ملیشه وجیش نصیری بعد ازینکه بمنطقه بانیا س داخل شدند ، تمام اهالی منطقه اعم از زن ومرد وطفل خردسال وپیر وجوان را در یک منطقه جمع نموده وبعدا بفجیع ترین حالتی آنها را با کارد وچاقو ومرمی وسلاح ناریه قتل عام کرده و سپس بسیاری از اجساد را باتش کشیدند

بی غمی عیب بزرگیست که دور ازما باد

گویم که دگر سخن بلب تر نکنم
ابراز نظر به خیر ویا شر نکنم
اما چکنم که آتش برمه وشام
قلیم همه سوخت وناله را سر نکنم

عزیزی- روزجمعه -2013-05-10 ساعت 19:35

عملکرد حزب شیطان؟

حزبی که اساس فکر آن شیطانست
بر ضد خدا وحُرمت انسانست
در سوریه در کنار بشار اسد
کارش همه قتل عام و هم ویرانیست

عزیزی - روز جمعه -2013-05-10 ساعت 10:45

بازی جفت وتاق

جبهه الحاد و کفار نفاق

هر سه با هم دائماً در اتفاق
امت اسلام را وا حسرتا
دشمنان بازی نمایند جفت و طاق
عزیزی- روزجمعه -2013-05-10 ساعت 23:05

نفاق دموکراسی

ببین! دموکراسی یک شعار است
فریب و خدعه های نا بکار است
ز قتل مردمان شام و بر ما
جهان غرب از آن شرمسار است
عزیزی- روزجمعه -2013-05-10 ساعت 22:10

تف بر سیاستهای حاکم بر جهان
ای تف به چنین سیاست پست لعین
کارش همه کشت و خون در روی زمین
بر هر طرفی خون مسلمان جاریست
باور نکنی به برمه و سوریه بین
عزیزی- روزجمعه -2013-05-10 ساعت 19:50

حزب خدا با هیولای ترور و وحشت؟

گویند که گروه ما بُود حزب خدا
از بهر حفاظ خون سید شهدا
لیکن به کنار جیش بشار اسد
در سوریه کرده اند سر از طفل جدا
عزیزی- ساعت 20:00
جمعه - 2013-05-1

نالاهای در گلو خفه شده

چندیست که ناله ام گلو گیر شده
دست و قلمم همه به زنجیر شده

ترکید دلم چو سیل خون میبینم
چون از سر خلق سوریه تیر شده

عزیزی- روز جمعه 2013-05-10 ساعت 20:15

چشم پوشی جهان از جنایات بشار اسد

بر قصر نشینان جهان جای حسد نیست
زیرا که در آن عاطفه و روح و جسد نیست
در سوریه بینند همگی خون مسلمان
لیکن نظر شان بجنایات اسد نیست ؟

عزیزی- روز جمعه 2013-05-10 ساعت 20:55

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

بیستم ثور سال 1392 هجری شمسی

مطابق به : سی ام جمادی الثانی سال 1434 هجری قمری

برابر به : 2013-05-10 میلادی

محمد عزیز عزیز

برای یاد بود شهدای شهر بانیا سوریه

بروز چهارشنبه هشتم اپریل 2013 ملیشه های بشار اسد نصیری به همکاری جبهه نفاق بین المللی در شهر کوچک بانیا حلب دست بجنایت هولناکی و نا بخشودنی زده اند . نیروهای ملیشه وجیش نصیری

بعد از اینکه بمنطقه بانپاس داخل شدند ، تمام اهالی منطقه اعم از زن و مرد و طفل خردسال و پیر و جوان را در یک منطقه جمع نموده و بعدا بفرجیع ترین حالتی آنها را با کارد و چاقو و مرمی و سلاح ناریه قتل عام کرده و سپس بسیاری از اجساد را با آتش کشیدند

بی غمی عیب بزرگیست که دور از ما باد

گویم که دگر سخن بلب تر نکنم
ابراز نظر به خیر ویا شر نکنم
اما چکنم که آتش برمه و شام
قلبم همه سوخت و ناله را سر نکنم

عزیزی- روزجمعه -2013-05-10 ساعت 19:35

عملکرد حزب شیطان؟

حزبی که اساس فکر آن شیطانست
بر ضد خدا و حرمت انسانست
در سوریه در کنار بشار اسد
کارش همه قتل عام و هم ویرانست

عزیزی - روز جمعه -2013-05-10 ساعت 10:45

بازی جفت و تاق

جبهه الحاد و کفار نفاق
هر سه با هم دائما در اتفاق
امت اسلام را وا حسرتا
دشمنان بازی نمایند جفت و تاق

عزیزی- روزجمعه -2013-05-10 ساعت 23:05

نفاق دموکراسی

ببین ! دموکراسی یک شعار است
فریب و خدعه های نا بکار است

ز قتل مردمان شام وبر ما
جهان غرب از آن شرمسار است
عزیزی- روزجمعه -2013-05-10 ساعت 22:10

تف بر سیاستهای حاکم بر جهان
ای تف به چنین سیاست پست لعین
کارش همه کُشت و خون در روی زمین
بر هر طرفی خون مسلمان جاریست
باور نکنی به برمه و سوریه بین
عزیزی- روزجمعه -2013-05-10 ساعت 19:50

حزب خدا با هیولای ترور و وحشت؟

گویند که گروه ما بُودِ حِزبِ خدا
از بهر حفاظ خون سید شهدا
لیکن به کنار جیش بشار اسد
در سوریه کرده اند سر از طفل جدا
عزیزی- ساعت 20:00
جمعه - 2013-05-1

نالاهای در گلو خفه شده

چندیست که ناله ام گلو گیر شده
دست و قلم همه به زنجیر شده
ترکید دلم چو سیل خون میبینم
چون از سر خلق سوریه تیر شده
عزیزی- روزجمعه -2013-05-10 ساعت 20:15

چشم پوشی جهان از جنایات بشار اسد

بر قصر نشینان جهان جای حسد نیست
زیرا که در آن عاطفه و روح و جسد نیست

در سوریه بینند همگی خون مسلمان
لیکن نظر شان بجنایات اسد نیست ؟

عزیزی- روز جمعه 10-05-2013 ساعت 20:55

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

بیستم ثور سال 1392 هجری شمسی

مطابق به : سی ام جمادی الثانی سال 1434 هجری قمری

برابر به : 10-05-2013 میلادی

محمد عزیز عزیز

هدیه تازه خونین ایران بافغانستان

(ده کشته 18 زخمی و 72 نفر مفقود)

بار دیگر هدیه ، ز ایران رسید
پیکر گلگون شهیدان رسید

باز به چشم ودل هر مادری
اشک غم و غصه و گریان رسید

بیش ازین کشته ز یکماه قبل
(با بدن سرخ به کهسان رسید) 1

قبل دو ماه ، هشت برابر دیگر
کشته به تخار و کلفگان رسید

ظرف سه ماه دیگری همچنین
کشته به هرات و به غوریان رسید

از غم و درد همه این کشتگان
ملت افغان به افغان رسید

آه! ز همسایگی غرب ما
ظلمی که بر خلق فراوان رسید؟

من چه بگویم که ز سمت جنوب
بدتر از ایران، زیباکستان رسید

آنچه که ایران و پاکستان نمود
کمترش از غیر مسلمان رسید

بر وطن خوب و وطن دار من
تخریب و ویرانی و تاوان رسید

ملت افغان بیاد دارد او
ظلمی که از گله خرسان رسید

در دل هر فرد وطن ماندگار
هر چه بر آن زان این ویا آن رسید

ما ز خداوند طلب می کنیم
(کاش که «شاه اشرف» افغان رسید 2)

(مام وطن بار دگر در برش 3)
احمد «و» احمد شه» دوران رسید»

درس دهند دشمن دین و وطن
تا که تجاوز همه پایان رسید

آنچه «عزیزی» ز حقیقت شمرد
گفته او بر دل و بر جان رسید

پایان

<http://8am.af/1392/02/22/iran-gift-afghan-refugees-border/>

یاد داشت : 1- کهسان- نام یکی از اولسوالیهای مرزی هرات است
2- اشرف - مراد از شاه اشرف هوتکی بود که تا اصفهان ایران را فتح کرده

بود .
3-احمد شاه واحمد - مراد احمدشاه با با عبدالی که تا هندوستان را فتح کرده بود واحمد دیگر مراد احمد شاه مسعود فرزند نامدار جهاد افغانستان که در برابر تجاوز شوری سابق ونظام دست نشاندهٔ خلقی و هم چنین بر ضد دخالت‌های نظامی پاکستان وایران از خود جهاد قهرمانانه و خاطرات فراموش ناشدنی بیاد گار گذاشت ومردانه شهید شد .
یکشنبه - ساعت 22:00
22 ثور سال 1392 هجری شمسی
مطابق به : دوم رجب سال 1434 هجری قمری
برابر به : 12-05-2013 میلادی

محمد عزیز عزیزی

روز مادر

گفته اند روز مادر است امروز
درد باشد مرا بسی جان سوز

ذکر مادر چرا نشد یک سال؟
هیچ کس را نبود فکر وخیال؟

از تعجب سرم به سودا رفت
هوش وفکرم پرید وبالا رفت

یاد مادر بُود فقط یک روز؟
!پر تو ای طفل خُرد نوآموز؟

تو خبر داری آن زمان که نبود؟
!اثری از حیات تو ،بوجود

مادرت در خیال خانهٔ خویش
روز وشبها به آشیانهٔ خویش

فکر فرزند را به سر می کرد
خویش ، در ورطه خطر میکرد

تا که پرورد دانه فرزند
در زمین وجود ، چون دلبند

عشق و شوق تصور اولاد
برد هر چیز دیگرش از یاد

روز و شب زمزمه بلبها داشت
غنچه دل بیاد تو وا داشت

تا که آبستنش معتین شد
چشم و قلبش زیاد روشن شد

شادمانی زیاد بر دل داشت
گر چه با خورد و نوش مشکل داشت

بود سرگیچه دل بد ، او دایم
از لذایذ و خوردنی صائم

باز هم او همیشه خندان بود
چون امیدش به پاره جان بود

خرد و نوشت همیشه آماده
گشته از خون مادر آماده

بار حمل ترا بجان می برد
بیش از طاقت و توان میبرد

نه ماه بار سخت و سنگینی
حمل کردی چون جان شیرینی

گر بدانی! تکامل انسان ؟
مثل لولوی در صدف پنهان

هیكل و جسم ، تو چو شد کامل
بعد، امر سفر ترا حاصل

زحمت ورنج این سفر بیشتر

باز بر شانه های این مادر

تا قدم رنجه بر جهان کردی
خنده ها بر لبش نشان کردید

داد از شیر جان به تو شب و روز
گر چه بودست سخت و بس جانسوز

او نخوابید تا تو خواب شوی
تا مبادا تو در عذاب شوی

تا بپا راه رفتن آموختی
مادرت را تو نقد جان سوختی

تا شوی اهل دین و علم و کمال
پر تو آسان نمود امر محال

تا که فارغ شدی ز دانشگاه
مادرت غصه داشت گاه بیگاه

تا عروست کند و یا داماد
لحظه او ترا نبرد از یاد

حال، تو صاحب زن و فرزند
بهر خدمت بهر یکی پای بند

یا همیشه به شوهر و اطفال
میکنی کار تا شوند خوشحال

مادرت بیش هم چنین خوشحال
تا که بعد از گذشت هر یکسال

تا روی در سراغ و پرسیانش
یا که بوسی تو هر دو دستانش

بهر او دسته گل نثار کنی
خود بر این کار افتخار کنی

سر به جیب تفکرت بر بند
تو مشو زین عمل بسی خرسند

یاد مادر کنی فقط یک روز
بهر مادر بُود بسی جان سوز

توز تقلید عصر خود بدر آ
قدر مادر شناس بهر خدا

همه روز روز مادرت باشد
زانکه او سایه پرسرت باشد

بعد الله ؛ مربی ات مادر
! احترامش درست بجا آور

خدمتش مینما توهر شب وروز
هم چو شمعی برای مادر سوز

أف مگو هیچگاه بمادر خود
قهرخالق مجوی بر سر خود

گر رضای خدا طلب داری
والدین را نمای غمخواری

آنکسی والدین خود آزد
بوئی جنت در آنجهان او نبرد

«والدین را عزیز دار» عزیز
تا شود جام دین تو لبریز

پایان

جمعة ساعت 12:40
24 جوزا سال 1392 هجری شمسی
مطابق به: پنجم شعبان المعظم سال 1434 هجری قمری
برابر به : 2013-06-14 میلادی

محمد عزیز عزیزی

پسند آدمیزاد

یکی کفر و یکی ایمان پسندد
دگر آنچه گراین، دوران پسندد

یکی سر می گذارد در ره دین
دگر، دین را برای نان پسندد

یکی مردانه خواهد زیستن را
دگر اطوار نامردان پسندد

یکی اوج عروجش آسمانها
دگر در پشت خود پالان پسندد

یکی خواهد همیشه عزت نفس
دگر او پستی و خذلان پسندد

یکی سر را ندارد پیش کس خم
دگر پا بوسی دونان پسندد

یکی او خنده بر لبها نشاند
دگر او گریه بر چشمان پسندد

یکی آزادی انسان بخواهد
دگر کشتار ویا زندان پسندد

یکی خواهد بهار و شادمانی
دگر او آتش سوزان پسندد

یکی بهر حیات و خیر کوشد
دگر نا بودی انسان پسندد

یکی خواهد همه آزاد باشند
دگر زندان و هم زولان پسندد

یکی راه خدا بر می گزیند

دگر حزب وره شیطان پسندد

یکی با فکر و رای خود گزیند
دگر ، هر چه که با دار ، آن پسندد

!جهان ما چنین باشد «عزیزی» ؟
هر آنکس هر چه خواهد آن پسندد

پایان

محمد عزیز (عزیزی)
ساعت : 10:00 صبح
ششم سرطان سال 1392 هجری شمسی
مطابق به : هزدهم شعبان المعظم سال 1434 هجری قمری
2013-06-27 میلادی

محمد عزیز عزیز

!ای نسل جوان، نسل جوان، نسل جوان خیز

! ای نسل جوان نسل جوان نسل جوان خیز
ای عنصر فرخنده پر تاب و توان خیز

بر خیز که چشمان زیاد منتظر توست
با هلهله و زمزمه و شور و فغان خیز

دنیا شده است دهکده تنگ پر از جنگ
بر توسعه صلح به پهنای جهان خیز

بازیچه فرعون زمان کشور مصر است
(موسی صفتی ! با عصای دست و زبان خیز)1

نیل موجه احمر شده از خون مسلمان

از بهر جلو گیری ی این رودِ روان خیز

با آتش کین سوخت «بشار» کشور شام را
بر دفع همین آتش نمرود زمان زمان خیز

با اسلحه زهر کشد طفل وزن و مرد
ننگ است بعالم، تو یکی شیر زیان خیز

در ملک حرم دشمن اسلام به تفاخر
جولان بنماید پی ویرانی آن، خیز
فرعون صفتان دشمن دین و خرد استند
ای مشعلِ فرزانه تو با بانگ اذان خیز

پستی و حقارت نبود شان مسلمان
ای سمبل آزاده گی ی دهر، عیان خیز

اقبال» بلند، نیست هر آنکس که غلام است»
آزاده همی باش چو یک سرو روان خیز

ای نسل مسلمان! تو چرا؟ غافل و در خواب
» (از خوب گران خواب کران، خواب گران خیز)» (2)

بر خیز! «عزیزی» که دگر خواب حرام است
با اسلحه خامه و نوشتار و بیان خیز

پایان

محمد عزیز (عزیزی)
یکشنبه - ساعت 16:55
سوم سنبله سال 1392 هجری شمسی
مطابق به: هفدهم شوال سال 1434 هجری قمری
2013-08-25 میلادی

: یا داشت

(... اشاره به معجزات حضرت موسی (عصا وید بیضا و - (1)
وزبان که مراد از دعوت زبانی حضرت موسی (ع) به فرعون مصر است
بر گرفته از مخمس شهکار ادبی و سیاسی حضرت علامه اقبال لاهوری - (2)

گوشه های مختصری از جنایت ضد بشری فرعون جدید مصر (سی سی) و نمرود دمشق (بشار اسد) است که درین
روز های اخیرا انجام داده اند

- 1- <https://www.facebook.com/photo.php?fbid=10151797979432403&set=pcb.10151797982547403&type=1&theater>
- 2- <https://www.facebook.com/photo.php?fbid=10151797979902403&set=pcb.10151797982547403&type=1&theater>
- 3- <https://www.facebook.com/photo.php?fbid=10151797981142403&set=pcb.10151797982547403&type=1&theater>
- 4- <https://www.facebook.com/photo.php?fbid=10151797982292403&set=pcb.10151797982547403&type=1&theater>
- 5- <http://www.youtube.com/watch?v=md6jIh9MzHw&feature=share>
- 6- <https://www.facebook.com/photo.php?v=580226182040563&set=vb.103030616429514&type=2&theater>
- 7- <https://www.facebook.com/photo.php?v=580212232041958&set=vb.103030616429514&type=2&theater>
- 8- <https://www.facebook.com/photo.php?fbid=670919769603092&set=a.246727752022298.74031.208913305803743&type=1&theater>
- 9- <https://www.facebook.com/photo.php?fbid=543232412408739&set=a.543232159075431.1073741827.155492264516091&type=1&theater>
- 10- <https://www.facebook.com/photo.php?fbid=543232435742070&set=a.543232159075431.1073741827.155492264516091&type=1&theater>

محمد عزیز عزیزی

پر رنگی « رنگ ! » در جهان رنگارنگ

آنقدر پر رنگ باشند رنگها، با رنگ رنگ
چشم من طاقت ندارد تا ببیند رنگ رنگ

رنگها زیباستند در باغ وبوستان هر کجا
لیک نازیباست آنصورت که دارد ننگ رنگ

در طبیعت از بیان صورت رنگ گلان
مائی نقاش عاجز مانده در ارژنگ رنگ

فتح باب خبیر آسانست و دشمن بی نقاب

سخت باشد عرصه رزمی که باشد جنگ رنگ

در طریق دوستی از رنگ باید دور گشت
دور باشد از وفا گر کس کند آهنگ رنگ

ای « عزیزى » دورباش از رنگ و بیرنگی گزین
خامه را جولان بده در جنگ این فرهنگ رنگ

پایان

محمد عزیز(عزیزی)
چهار شنبه ساعت 18:50
13 سنبله سال 1392 هجری شمسی
مطابق به : 28 شوال سال 1434 هجری قمری
04-09-2013

محمد عزیز عزیزى

بیاد شهدای انقلاب اسلامی افغانستان و روز شهدا

بنگر! به دشت و باغ و گلستان و کهنسار
از خون هر شهید وطن گشته لاله زار

بر هر طرف قامت سروی شکسته ای
با رنگ خون گشته کفن سرخ و داغدار

از چشم مادران به غم نور دیدگان
باشد روان سرشک چنان ابرنوبهار

از قتل و کشت و خون جنایتگران ثور

افغانستان و ملت ما گشت داغدار

بس خون مردمان که بهر سوی ریختند
آن وحشیان ظالم خونخوار و نا بکار

آن سالهای پیش به هر گوشه وطن
سیلاب خون روا همه در رود و جویبار

مرگ و فنا برای شهیدان مکن خطاب
اندر جهان غیب همه زنده می‌شمار

نام هر آنکه کشته شده در ره خدا
ثبت است بر صحیفه تاریخ و روزگار

آنها که پاک و صاف ازین ملک رفته اند
گردیده اند لایق انعام کردگار

آن خائنین بخون شهیدان این وطن
باشند منفعل و سیه روی و شرمسار

باید که رهروان شهیدان این وطن
باشند با صلابت و ایمان استوار

مسعود « سر گذاشت برای خدا و ملک »
جنت مکان او و شهیدان این دیار

« یارب روا مدار که این ملت عزیز
از ظلم و جور و قتل شود بیش خوار و زار

پایان

روز جمعه - ساعت 18:15
پانزدهم سنبله سال 1392 هجری شمسی
مطابق به 30 شوال 1434 هجری قمری
برابر به : 06-09-2013 میلادی

محمد عزیز عزیزی

! هر کس شایسته مصاحبت و دوستی نیست

هشدار ! اینکه ره، نه هموار است
تپه ودشت آن پر از خار است

هر طرف در کنار گردنه ها
رهزن و دزد و یا که اشرار است

ای بسی رهروان این وادی
پای هریک بسنگ و افگار است

دور شو از رفیق بدجنسی
گر او بی حرمت است و بیعار است

پست ترین کس بُود درین دنیا
آنکه بی دین و خلق آزار است

انتخاب رفیق و دوست و ندیم
نیست آسان و بیش دشوار است

گر مصاحب تراست، صاحب فضل
از برای تو بهترین یار است

همنشینی به مردم نیکو
رایحه دکان عطار است

نخریدی اگر از آن، عطری
اثرش بر تن تو بسیار است

دوستی با بدان ، درین دنیا
چون دکان ذغال با نار است

هر قدر احتیاط بنمائی
رنگ و بوییش طبیعت آزار است

از مصاحبتِ بدان بگریز
زهر ایشان چو عقرب و مار است

دوست را همچو آئینه بگزین
صاف و پاک است و دون زنگار است

تو به آئینه بین شمایلِ خود
هر چه باشی در آن نمودار است

«در جهان با سعادت است» عزیز
هر که را خوب و بهترین یار است

پایان

جمعه - ساعت 11:30
22 سنبله سال 1392 هجری شمسی
هفتم ذی القعدة سال 1434 هجری قمری
13-09-2013-میلادی

محمد عزیز عزیزی

قلب میباید مصفا از خلل

گفت پیغمبر به یاران این سخن
قلب باشد عضو گوشتی در بدن

دل اگر اصلاح شد، از هر مرض
عافیت یابد تمام جسم و تن

گر شود فاسد درون سینه، دل
جسم میگردد فسادِ آن عَـلَن

این سرا، خلوتگهی اسرار خاص

ره ندارد هر کسی در انجمن

مالک و محرم نمی باشد در آن
جُز رفیق خاص وذات ذوالمنن

خانه دل را ببايد پاک داشت
از همه آلوده گیها و عفن
تخم توحیدی و هرپندار نیک
اندرون دل ببايد کاشتن

ای « عزیزى » قلب را پاکیزه دار
دور شو از هر غرورِ ما و من

پایان

حضرت نبی مختار علیه الصلوة والسلام فرموده اند :
«أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»
(رواه البخارى (52) و مسلم (1599). »

«بدانید که در جسم عضوی قرار دارد که هرگاه اصلاح گردد همه وجود آدمی اصلاح می شود، و هرگاه تباه شود، تمامی وجود انسان فاسد و تباه می شود، متوجه باشید که آن عضو قلب است.» رواه البخاری (52) و مسلم (1599).

شنبه - ساعت 17:02

29 سنبله سال 1392 هجری شمسی

مطابق به : 14 ذی القعدة سال 1434 هجری قمری

عزیزی- ساعت 17:02

20-09-2013 میلادی

محمد عزیز عزیزى

فیض صبحدم

فیض بسیار ببینی تو به هر صبحدمی
گر بخیزی وزنی جانب مسجد قدمی

گر دوگانه بگزاری به در حضرت شاه
برسد از طرفش ، بهر تو لطف و کرمی

صدقه دیده شبخیز که بر درگه دوست
نیم شبها برود از مژه اش اشک ونمی

« تا توانی بجهان خدمت محتاجان کن »
(به دمی یا درمی یا قدمی یا قلمی)«1»

خوش بر آنکس که زدود از رخ افسرده دلی
گرد مایوسیت و غصه ویا رنج و غمی

گر چه بسیار بُود درد همه خوار و غریب
مرحبا آنکه مداوا بکند بیش و کمی

حَبِّذا آنکه نمود تازه لب ، تشنه دلی
به یکی جُرعه ویا قطره از آب ویمی

ای «عزیزی» تو غنیمت بشمار عمر که آن
سال وماهیست ویا هفته ویا روز و دمی

پایان

یاد داشت :1- متأسفانه شاعر این مصرع را نشناختم اما برایم این مصرع
الهام بخش بود

محمد عزیز(عزیزی) - ساعت 12:15

روزجمعه -26 میزان سال 1392 هجری شمسی

مطابق به :13 ذی الحجة سال 1434 هجری قمری

میلادی 2013-10-18 ویا:

محمد عزیز عزیز

انتخاب الهی

آنکه از جمله برگزید مرا
از کرم ، او بلطف دید مرا

تا ج شاهی بفرق من بنهاد
عزتِ بیش از او رسید مرا

از همه بند ها ، رهایم ساخت
بردرش ساخت او، عبید مرا

برگزید از میان جن و ملک
زین جهان از قریب یا بعید، مرا

کرد اعطا مقام انسانی
جایگاهی که کس ندید، مرا

هیچ کس رتبه ای چنین نیافت
زان مقام این خبر رسید مرا

جنتم داد و بیشتر خواستم
بر بسیط زمین کشید مرا

کفر نعمت، و شکوه بنمودم
در گذشت و سخن شنید، مرا

شکر بر بندگی اگر کردم
داد بس نعمتِ مزید مرا

«بندۀ پر گناه، کس نخرد»
«با هزاران گنه خرید مرا»

پادشاه کی؟ نظر کند به غلام
حضرت، او ببر کشید مرا

ملک شاهی، در زمینم داد
لذت و فرحت آفرید مرا

بهتر از مادرم به طول حیات
نازها بیش، از او رسید مرا

درب دل قفل گر شود گاهی
ذکر او هر زمان کلید مرا

روسیاه بوده ام ز بار گنه
رحمتش کرد روسپید مرا

زنده باشم به شوق دیدارش
گردمادم کند شهید مرا

گردهم جان به آرزوی وصال
روز شادی و عیش و عید مرا

چشم پوشم ز تخت سلطانی
گر او با چشم بنده دید مرا

«یا الهی! توئی اُمید» عزیز
تو مکن هیچ نا اُمید مرا

پایان

محمد عزیز (عزیزی) ساعت 11:30
روز دوشنبه 26 سرطان سال 1391
مطابق به : 26 شعبان المعظم سال 1433 هجری قمری
برابر 16 ماه جولای 2012 میلادی

محمد عزیز عزیز

در حریم اُنس

فکر توحیدی طلسم جبر باطل بشکند
اختیار و عقل هر دیوار و حائل بشکند

نظم خلقت، حکمت و تدبیر هستی در جهان
هر خیال مُهمَل و تصویر جاهل بشکند

از صدای حرکت ذرات تا اوج فلک
پرده های گوش هر انسان غافل بشکند

هشدارای نا خدا! لنگر نیاندازی به عجب
گر تامل از کفت دور گشت ساحل بشکند

کاروانِ زندگی اندر خم و پیچ زمان
با نوای گرم فطرت سیر منزل بشکند

پر خطر باشد تمام وادیِ دور حیات
استواری گر نباشد، گام راحل بشکند

از درای قافله صوت هم آهنگی رسد
گر نباشد نظم حرکت، بار محمل بشکند

«تارو پود موج این دریا به هم پیوسته است»
«می زند برهم جهان را هر که یکدل بشکند» (1)

!زرق و برق زندگی را مهلت اندک شمار
مرگ آنی شیشه عُمر تو عاجل بشکند

در حریم اُنس می باید سرا پا گوش بود
پر زبانی ها شکوه خاص محفل بشکند

«!آشیان بالاست شعر» «صائب» و «بیدل» «عزیز
بال پرواز بلند مرغ» «بسمل» (2) بشکند

پایان

محمد عزیز (عزیزی) ساعت 10:20
شنبه چهارم میزان سال 1392 هجری شمسی

مطابق به 21 ذی الحجة سال 1434 هجری قمری
ویا برابر به : 26-10-2013 میلادی

بیاد داشت:

(1)- این مصرع از صائب تبریزی به عاریت گرفته شده است
(2) - مراد مرحوم استاد محمد انور بسمل بیدل شناس معروف افغانستان
که دارای اشعار بسیار زیبای عرفانی است

محمد عزیز عزیزی

بمناسبت طلوع خورشید آفتاب محمدی (ص) و نزول وحی

حمد بیحد به خالق سبحان
کز عدم آفریده است، انسان

واحد ولا شریک له باشد
مالک و پادشاه هر دو جهان

بعد صد هাজার درود و سلام
به محمد رسول انس و جان

آنکه رحمت به عالمین باشد
شد نبوت بنام شان پایان

دین اسلام را خدا بگزید
کرد منسوخ جمله ادیان

اصل توحید و عدل را حاکم
او شکستاند جمله او ثان

با تمدن بنا ی تازه نهاد

دور از هر شرارت و طغیان

وبه هریک ز چهار یار رسول
هم هزاران سلام بی پایان

اولین یار آن رسول کریم
هست بوبکرشاه صدیقان

گفت پیغمبر آنکه بعد نبی
از خلائق او، بهترین انسان

یار دوم، عمر به پیغمبر
فارق کفر باشد و ایمان

سوم آن کان دین و علم و حیا
اوست عثمان جامع القرآن

چهارمین یار حضرت احمد
آن علی، شیر مرد هر میدان

وبه ازواج و اهل بیت نبی
هم درود و سلام بر ایشان

همه ازواج پاک ظاهره اند
مادر جمله مسلمانان

نور چشمان ماحسن و حسین
آن دو سردار پاک باغ جنان

جز منافق و فاسق و کافر
بد نگوید به هریک از ایشان

آنچه آورده ام بنظم اینجا
بر حدیث است و آیت قرآن

بر محمد و آل و اصحابش
از «عزیزی» درود بی پایان

پایان

دوازدهم ربیع الاول سال 1434 هجری قمری
برابر به پنجم دلو سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : 24-01-2013 میلادی

محمد عزیز عزیزی

((طلوع خوشید جمال محمد (ص))

(به پیشگاه رهبر بزرگ و معلم بشریت (ص))

سرو جان باد فدای ره آن سرور ما
آنکه بود شاه رُسل افضل و پیغمبر ما

مقدمش مژده از روشنی عالم داد
در شبِ تاری جهان باختر و هم خاور ما

سرنگون گشت بُتان چون بزمین پای نهاد
طاق کسرا بشکست ز هیبت سر لشکر ما

قاب قوسین که شد فرش ره هر قدمش
خاک نعلین او چون سرمه چشم تر ما

شب معراج رسید در حرم عرش خدا
جایگاهی که بلند است ز فکر سر ما

آنکه رحمت بجهان گفت خدایش بکلام
افتخاری چه ازین بیش براین رهبر ما

ذات الله به ستودش و همه خیل ملک
عاجز است از صفتش این قلم اقصر ما

در جهان نیست هدایتگری چون شاه رُسل
اوست چون مهر بما، ماه بما اختر ما

ما همه دست نیاز پیش تو آریم یارب!
تا ببخشی گنّه اصغر ویا اکبر ما

ای خدا! اذن شفاعت به حبیب دادی
شافع ما بنما حضرت پیغمبر ما

از «عزیزی» بپذیر رحمت و صلوات و درود
بهر آن ختم رُسل رهبر و هم یاور ما

پایان

محمد عزیز (عزیزی) - ساعت 20:34
یازدهم ربیع الاول سال 1435 هجری قمری
برابر به 22 جدی سال 1392 هجری شمسی
ومطابق به : 2014-01-12 میلادی

(طلوع خورشید جمال محمد(ص))

ز خورشید جمال حضرت احمد جهان رخشان
همه یاران واصحابش، ستاره های بس تابان
کسی از نو این مهر و کواکب گر هدایت شد
برای حب پیغمبر(ص) و یارانش شود قربان

عزیزی - ساعت 10:10
2014-01-12

(طلوع آفتاب محمد(ص))

جهان از آفتاب صورت احمد درخشان است
کتابش راهنمای زندگی بر انس و هم جان است
همه یاران واصحابش گرامی نزد آن باشد
که بردین محمد پای بند است و مسلمان است

عزیزی- ساعت 19:40

پنجشنبه - 02-2012

قربان خورشید جمال محمد (ص) و یاران شان

ز خورشید جمال حضرت احمد جهان رخشان
همه یاران و اصحابش، ستاره های بس تابان
زانوار همین مهر و کواکب هر که شد رهیاب
برای حب پیغمبر (ص) و یارانش شود قربان

عزیزی - ساعت 10:10
2014-01-12

(به سالار انبیا، صاحب تاج لولاک (ص)

از طلعت نور تو درین خاک
روشن شده است تا بافلاک
زیبید به سر مبارک تو
رخشنده ترین تاج لولاک

عزیزی - ساعت 10:47
2014-01-12

(به پیشگاه رهبر ما و معلم بزرگ بشریت (ص)

آنکه رحمت بجهان است، فقط رهبر ما
خاک پایش همه چون سرمه چشم ترما
در جهان نیست هدایتگری چون شاه رسل
اوست چون مهر بما، ماه بما اختر ما

عزیزی - ساعت 11:18
2014-01-12

هدیه کوچکی به یاران و اهل بیت پیغمبر (ص)

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ يَا الْمُؤْمِنِينَ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتُهُمْ
(قرآنکریم سوره احزاب - 33)

ترجمه : (پیامبر نسبت به مومنان (از جهت محبت و دوستی) از خود شان
اولا تر و سزاوار تر است و همسران آن (همسران پیغمبر)، مادران ایشان اند
(یعنی مادران مسلمانان اند) هر کسی بر ازواج رسول الله (ص) و یاران
بزرگوار پیغمبر و بر عَشْرَةَ مَبْشَرَةَ (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین)
توهین نماید با قرآنکریم و شخص حضرت رسول الله (ص) به دشمنی بر
. خواسته است و از دایره اسلام خارج است

سپاس از ما بذات حضرت بیچون و سبحان را
که با لطفش کرامت داده بیش از حد انسان را

سپس از ما درود گرم بر آن سید کونین
که باشد خاتم پیغمبران، شاه رسولان را

سلام بیشمار از ما برای جمله اصحابش
خصوصا بروان پاک جمله چهار یاران را

ابوبکر و عمر، عثمان و حیدر چهار یار نیک
رضای حق به قرآن آمد است هر یک از ایشان را

به «طلحه» و «زبیر» و «عبدالله» و «سعد» و هم «سعید»
بهشت آمد بشارت جمله را هم «عبدالرحمن» را

خدا راضی شده زیشان و ایشان از خدا خشنود
به قرآن بهر شان تکرار بینی لطف و احسان را

بشارت بر بهشتی بودن این ده نفر آمد
به قول پاک پیغمبر که تصدیق است قرآن را

کسی گرسب یاران پیامبر میکند می دان !
بقرآن و پیامبر دشمن است، هم اهل ایمان را

به اهل بیت پیغمبر محبت فرض عین باشد
به نزد اهل ایمان ، اهل دین و اهل عرفان را

همه ازواج پیغمبر ز اهل بیت میباشند
محبت بهر ایشان فرض باشد هر مسلمان را

خدا اندر کلامش جمله ازواج پیامبر را
به «أمّ المومنین» دادش لقب آن جمله نسوان را

خدیجه مادر زینب، رقیه- گلثوم و زهرا است
که بود او اولین همسر رسول انس و هم جان را

علی مرتضی همسر به یک دخت رسول باشد
دو دخت پاک پیغمبر بدان! زوجات ، عثمان را

دو دیگر «عایشه»، صدیقه بنت حضرت صدیق
محبت داشت احمد بهر آن دائم ، چو تن جان را

«حفصه» زوجه سوم و دخت حضرت فاروق
عمر، یار و خسر بود است رسول پاک سبحان را

«جویریة» «صفیة» «ام حبیبیة» و «میمونة»
و «أمّ السّلمة»، «سوّدة» و «زینب»، «ماریة» آنرا

همه ازواج پیغمبر ز اهل بیت می باشند
خدا تطهیر کرده در کلامش هر یک ایشان را

محبت ، احترام و حرمت ایشان بما فرض است
و بر هر کس که دارد او به دل، نقشی ز ایمان را

کسی گرسب ازواج رسول بر سینه میدارد
به قلبش جا نموده کفر و شرک و خبط شیطان را

لقب دارند «امّ المومنین» ، ازواج پیغمبر
نباشند مادر هر کافر و بدکار دوران را

کسی گر میزند تهمت به پیغمبر و ناموسش
زدین مطلق شود خارج ، تو کافر می شماران را

به ازواج نبی تهمت شود از کافر و زندیق
خدا تصدیق کرده پاکي، هر یک از ایشان را

کسی ایمان به پیغمبر و قرآنش اگر دارد ؟
کند تصدیق اندر دل همه آیات فرقان را

الهی ! حرمت آن مادران را حفظ می فرما
ورسوا کن ! نفاق اهل شرک و کفر و طغیان را

خدایا مسلمین و دین پاکت را ترقی بخش
که تا گردان بود در عالمت این چرخ ، دوران را

خدا یا ! آنکه در راه تو دعوت می کند هر جا
درین دنیا « عزیزش » دار ، و در جنت مکان آنرا

پایان

محمد عزیز (عزیز)
25 جدی سال 1392 هجری شمسی
مطابق به : چهاردهم ربیع الاول سال 1335 هجری قمری
ویا 15-01-2014 میلادی

محمد عزیز عزیز

به یاد حضرت دوست

گفته ای ! یادش کنم ، آنکس که دارد یاد من
ذکر تو باشد به دل ، اندر خراب آباد من

با همه درماندگی ، رو بر دَرَت آورده ام
مالکا ! کس نشنود جز حضرتت فریاد من

مژده «لا تقنطوا» دارد مرا امید وار
ورنه بار معصیتها ، بر کند بنیاد من

ذره ذره ، پیکرم در آتش دل مُشتعل
تا بیابد وصل رویت این دل بر باد من

چون تو، دانائی باین غمخانه دل ای حکیم
پس مداوا کن طبیباً ، این دل نا شاد من

ای «عزیزی»! از محبت، بردرش ، هرگز ملاف
گر نبودی فضل او ، ماتم شدی اعیاد من

پایان

ساعت 11:57
(سوم شعبان المعظم) سال 1434 هجری قمری
2013-08-10

محمد عزیز عزیزی

غزلی در وصف بلبلان مرغزار

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

چشم دل باز کن و سیل و تماشا بنگر
در گلستان جهان منظر گلها بنگر

بلبلانی که بصد رنگ مزین شده اند

دیده بر صورت شان محو سراپا بنگر

رقص و آواز و غزالخوانی هر بلبل مست
اثرِ نغمه آن بر دل شیدا بنگر

موج طوفان گل اندر چمن ودشت زیاد
غرق هر زورق دل داخل دریا بنگر

بر همه عالم دیبا و پر از نقش و نگار
کلی نقاش به هر صورت زیبا بنگر

به گل و بلبل و باغ و چمن و سبزه چون
دلبر دلکش و دلدار و دل آرا بنگر

ای که چشم دلت از دید جهان کور شده!
تو به علم و خرد و دیده بینا بنگر
گر نبینی تو بزبانی خلقت بجهان
لا اقل بر تن خود از سر و تا پا بنگر

ای « عزیز »! باز نما چشم دلت هر طرفی
اثر صنعت حق بر همه اشیا بنگر

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
پایان

محمد عزیز (عزیزی)
روزشنبه ساعت 23:18
دهم حوت سال 1392 هجری شمسی
29 جمادی الاول سال 1435 هجری قمری
اول مارچ 2014 سال میلادی

محمد عزیز عزیز

(جایگاه زن در اسلام) هشتم مارچ سال 2014

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ - سورة نساء آية- 19
«و با زنان به خوبی و به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید».

وعن أم المؤمنين عائشة صديقة (رضي الله تعالى عنها) قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: خيركم خيركم لأهله وأنا خيركم لأهلي - أخرجه الترمذي از مادر مومنان حضرت بی بی عایشه صدیقه (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمودند که : «بهترین شما کسانی اند که با فامیل (همسر) خوب و بهتر باشند ومن نسبت بفامیل خود (از جهت مهربانی) از همه شما بهترین هستم»

وَإِنَّ لَزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا (متفق علیه)
«همانا همسر شما بر شما حق دارد»

زن که تا چشم بر این خطه عالم بگشود
با دل آرائی ، دل از حضرت آدم بربود

آدم از رنج تجرد که براو سخت گذشت
درکنارش چو حوا دید ، نمود گفت و شنود

با تحیر به حوا دید و سوال کرد از او
کیستی تو؟ بکنارم ، که خبر از تو نبود

گفت تشویش مکن همسر زیبای تو ام
خلق کردست مرا از تنّت، آن ذاتِ ودود

رشته هایکه از آن ساخت خدایت تن تو
خالقم بافت تنم را ز همان تار وز پود

من لباس تن تو بوده و تو پوشش من
من ترا زینتم و، تو به تنم اصل وجود

اندرین پرده عالم من و تو خلق شدیم
همچو زیر ویم یک نغمه و آهنگ و سرود

من ترا یاور و هم زینت و همراز شدم
تو مرا محرم دنیا شده تا دار خلود

بهر شکرانه الطاف خداوند کریم

سر بسائیم به درش از بر تسبیح و سجود

جمله ابنای بشر زاده آدم و حوا
بینانسان تبعیض و تفاوت ، بزود

خالق هستی که بنیاد بشر، ریخت ز خاک
جز به تقوی احدی را زدگر، او نفزود

زن که از «عاطفه» و مهر و وفا خلق شده
از گلستان جهان عطر لطافت بر بود

بهترین امت من گفت : پیامبر بزبان
(آنکه با همسر خود خدمت بیشتر بنمود)» (1)

قدر و عزت بزنان داد پیامبر بجهان
ای (عزیزی) به جنابش همه صلواة و درود
پایان

- اشاره به حدیث پیامبر اسلام (ص) است که میفرمایند (1)-
وعن أم المؤمنین عائشة صدیقة (رضی الله تعالی عنها) قالت: قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم: خیرکم خیرکم لأهله وأنا خیرکم لأهلی
أخرجه الترمذی از ام المومنین حضرت بی بی عایشة صدیقة (رض)
روایت شده است که پیامبر (ص) فرموده اند که: «بهترین شما کسانی
اند که با فامیل خویش بهتر باشند و من از همه شما (از نظر مهربانی) با
فامیل خود بهترم

محمد عزیز (عزیزی)

روز جمعه - هفدهم حوت سال 1392 هجری شمسی
مطابق به : هفتم جمادی الثانی سال 1435 هجری قمری
و یا برابر به : هفتم مارچ سال 2014 میلادی

محمد عزیز عزیز

بهار خونین کشور عزیز ما

آمد بهار سال و نیامد بهار ما
افزوده گشت غم به دل غمگسار ما

شادی کنند جمله درین فصل نو بهار
خون می چکد ز چشم و دل اشکبار ما

بمباردمان آتش سوزنده عدو
یکجا بسوخت مزرعه و سبزه زار ما

مردم ز فرط تشنگی اندر پی سراب
خشکانده آب رود و همه جویبار ما

گل بوته های باغ انار وطن بسوخت
آتش زبانه می کشد از قندهار ما

شریت دگر، حصول نشود از درخت نار؟
خونابه است در دل سرخ انار ما

عفریت سرخ و لشکر خونخوار ظالمش
ویران نمود کشور و ملک و دیار ما
دیو سیاه به طرز دگر حمله ور شده
بد تر نمود سال و مه و روزگار ما

افشانند تخم فرقت و فقر و فساد و فسق
داروی مرگ، روید ازین کشتزار ما

از قتل عام طفل وزن و مرد این وطن
خون رنگ گشته جامه هر لاله زار ما

خونین دلان مردم ما داد می کشند
دیو سیاه نموده چنین داغدار ما

از بهر صید ملت ما دام هر طرف
پهن کرده، آب ودانه برای شکار ما

بر نقشه های دشمن اگر خوب بنگری
اندر لباس دوست بود در کنار ما

گوید بهشت فاصله ساختیم بر شما؟

دوزخ ببین! به کشور و شهر و دیار ما

اطفال خُرد و مرد وزن و پیر قندهار
(کشتند همه، چو مرد وزن (سبزوار) ما) 1
بر زخم قندهار و وطن گریه سردهم
هم بر شمال کشور و بلخ و تخار ما

این قندهار نیست که در خون شناور است
هم پکتیا و کابل خوب و مزار ما

!بر قندهار آتش بیداد شعله زد
بر باد داد، خانه و خاک و غبار ما

گشته کباب قلب همه مردم وطن
بر چهارسوی کشور و گوش و کنار ما

از شر انفجار بم و توب و انتحار
تاریک هم چو شب شده روز و نهار ما

!آزاد کی؟ شود وطن از شر اجنبی
با نوکران غیر و سیاستمدار ما

!آنکس که مزد گیر اجانب بُود، بدان
خدمتگذار غیر، نیاید به کار ما

یارب! به پاس خون شهیدان راه خویش
بر بسملان سوخته دل و جان نثار ما
یارب! خودت بداد ستمدیدگان برس
بنگر! سیاه بختی و حال نزار ما

یارب! بجز پناه تو رو، با کجا بریم؟
بابی گشوده نیست، برای فرار ما

آزاد کن وطن و همه خلق سوگوار
از شر جمله دشمن دین و تبار ما

یارب! تو مومنان جهان را «عزیز» دار
خودمی نما به هر دوجهان کامگار ما

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

یاد داشت:

1- سبزوار - مراد از همان اسم قبلی السوالی شیندند است که چند سال قبل در روستای عزیز آباد شیندند بیش از 90 نفر کودک و پیر مرد وزن آن قریه، در اثر بمباردمان وحشیانه تجاوز گران قتل عام شدند .
صبح روزجمعه - ساعت 11:20
یازدهم حمل سال 1391 هجری شمسی
مطابق به : هفتم جمادی الاول سال 1433 هجری قمری
برابر به : 30 مارچ سال 2012 میلادی

محمد عزیز عزیز

کودتای هفت ثور سال 1357

فاجعه خونبار هفت ثور 1357
کودتای هفت ثور سال 1357 هجری شمسی

از کودتای ثور سخن هست بیشمار
کی میتوان بگفت یک از جمله صد هزار
کار نامه های زشت و پلیدش بیک کلام
روز سپید ملت ما کرد شام تار

عزیزی- ساعت 07:26

2014-04-27

کودتا یا انقلاب ثور؟

با نام انقلاب گروهی ز رهزنان
یک مشت بی هویت و بی نام و بی نشان
در هفت ثور ، دست به یک کودتا زدند
کردند جوی خون بسی هر طرف روان

عزیزی- ساعت 07:40

2014-04-27

آغاز شام تیره خونبار، هفت ثور
بر مملکت زمردم بد کار هفت ثور
ریختند خونهای زیادی به هر طرف
آن گرکهای وحشی و کفتار هفت ثور

عزیزی- ساعت 02:06

شنبه 28-04-2012

رهبر خلاق هفتم ثور

ثوری که جز شیار وطن او هنر نداشت
عقل و خرد و فکر و شعوری به سر نداشت
با این صفات رهبر خلاق حزب شد
چون حزب ، ثور بهتری از او دگر نداشت

عزیزی- ساعت 18:20

28-04-2012

کودتای ثور و بیخدایان وحشی

آن کودتا که کشور مارا خراب کرد
در هفت ثور ، چشم خلاق پر آب کرد
زان آتشیکه خلقی مزدور بر فروخت
با دست خویش ملت مارا کباب کرد

عزیزی- ساعت 02:30

شنبه - 18-04-2012

دفتر و دیوان جنایات کودتای ثور سال 1357

از هفت ثور هر چه شود گفته در جهان
آن کشت و خون ملت ما کی شود عیان؟
صدها کتاب و دفتر و دیوان ضرورت است
تا شمه از آن بتوان گفت در بیان

عزیزی- ساعت 12:20

شنبه - 28-04-2012

دست آورد ثور (گاو) به کشور افغانستان

پرسی که هفت ثور ، به مردم چکار کرد؟
کشتار و قتل ملت ما بیشمار کرد
دیگر چه بود حاصل آن کودتا به ملک ؟
یک گله گاو؟! خاک وطن را شیار کرد

عزیزی- ساعت 11:25

شنبه - 28-04-2012

حاصل کودتای ثور

دانی چه بود حاصل آن کودتای ثور ؟
کشتار خلق ، محبس وزندان و ظلم و جور
بعد از هجوم تیمور و چنگیز و یا هلاک
افغان ندید فاجعه اینچنین ، به - دور

عزیزی - ساعت 15:25

شنبه - 28-04-2012

حاصل کشت غلامان روس

ثور جز شیار خانه مردم دگر نکرد
غیر زدن بشاخ و لگد او هنر نکرد
تخم پلید ثور باین مزرع وطن
جز کشت و خون نسل بشر او ثمر نکرد

عزیزی- ساعت 11:50

شنبه - 28-04-2012 18

پایان

محمد عزیز (عزیز)

نهم ثور سال 1391

مطابق به 29 جمادی الثانی سال 1433

مطابق به : 28-04-2012 میلادی

محمد عزیز عزیز

استغاثهٔ بدربار الهی برای آسیب دیدگان بدخشان - فاریاب و جوزجان

یارب به سوز درد دل بینوا ببین
بر کشتگان تیر بالای قضا ببین

افتاده اند هر طرفی خلق سوگوار
بر زخمیان بی حد و بی دست و پا ببین

مجروح و درد مند ، و پریشان و بی پناه
بی آب و نان و البسه و بی دوا ببین

بر آنکه داشت کلبه گکی از گل و کلوخ
ماوای آن خراب و چو گرد هوا ببین

بسیار مرد و زن و پسی طفل خرد سال
اجساد شان بخون غنوده چو رنگ حنا ببین

یارب بر آنکه چشم امیدش بدرگهت
با دید اشکبار و بدست دعا ببین

یارب ! به بندگان گنهکار و شرمسار
بر چشم عفو خود بهمه ای خدا! ببین

بر خلق فاریاب و بدخشان و جوزجان
با لطف خاص و رحمت بی انتها ببین

رو بر درت نموده « عزیزِی » چوسائلی
حاجت روا توئی و بر این یک گدا ببین

پایان

روز شنبه ساعت 19:04
13 ثور سال 1393 هجری شمسی
مطابق به : چهارم رجب سال 1435 هجری قمری
برابر به : 2014-05-03 میلادی

محمد عزیز عزیزی

از جوانی تا به پیری و از پیری تا دم مرگ!!!!!!؟؟

مست لا یعقل و دیوانه و بس مدهوشم
هر چه آید بدهن گفته و نه خاموشم

نیست گر این سخنم لایق این ریش و قبا
نشه ام از می رنگین که بدادند دوشم

دیگر از سبچه و سجاده و عمامه مگوی
خرقه زهد به دورش، فگنم از دوشم

آرزو بیش زحد گشته و تا وقت اجل
نیست جز دغدغه طول امل بردوشم

آن شرابی که به خلوتگه خاصم دادند
زان سبب بی سروپا گشته کنون بیهوشم

آنچنان گرم نمود است تنم را که میپرس
دیگ شیرم که به غلیان و بسی درجوشم

شعله آتش شوق و هوسم گشته بلند
هیچ کس آن نتواند که کند خاموشم

دوستان عیب کنندم که صلاح نیست بتو
من نه دیگر پی هر مصلحتی می گویشم

بس نصیحت بشنیدم که سیاست منما
نرود حرف کسان هیچ دگر در گویشم

من نه پروای حریفان بنمایم امروز
دیده از حرف وزگفتار کسان می پوشم

گر چه از هر طرفی طعنه زدوست واغیار
توبه کردم بعد ازین گفته کس نینوشم

بیش گفتند عزیزان که بس است پیر شدی
تا نفس در بدنم هست چنین می نوشم

« پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت
(نا خلف باشم اگر من به جوی نفروشم) «1»

هر چه از طاعت واز بندگی ام مانده بکف
همه را یکسره برنقد بتان بفروشم

دیگر از چشم سیاهان نبود مرحمتی
چشم آبیست کنون گرمی این آغوشم

تاشوم واسطه وصل بمسجد وکنشت
در خرابات و مناجات ، عبای می پوشم

گرچه پیرم و مرا قدرت چندانی نیست
لیک تاختم نفس بهر هوس می گویشم

تا شنیدم سخن حضرت و شیخ وزاهد
ای « عزیز» ز سرم رفته حواس و هوشم

پایان

(1) - برگفته از غزل معروف حافظ شیرازی
پنجم سرطان سال 1393 هجری شمسی
مطابق به : 28 شعبا نالمعظم سال 1435 هجری قمری
پنجشنبه - ساعت 19:40

2014-06-26

"حضور آمریکا در افغانستان نعمت خداوند است" آقای مجددی :
آقای مجددی: "حضور نظامی آمریکا در افغانستان یکی از نعمت‌های
خداوند است که نصیب مردم افغانستان شده است. من به کرزی گفتم
پیمان را امضا کو، نکرد. در شب اول برنده شدن اشرف غنی بالایش پیمان
را امضا می‌کنیم."
این سخنان را آقای مجددی امروز در سفارت آمریکا در کابل به مناسب
تجلیل از 238 مین سالگرد تأسیس ایالات متحده آمریکا، گفتند

محمد عزیز عزیزی

(در مقدم مبارک ماه رمضان (ماه بهار قرآن

بر مسلمین زعالم بالا خبر رسید
ماه نزول رحمت والا زدر رسید

از خانه های دیده بیرون آید اشک شوق
نور وضیا دوباره بچشم وبصر رسید

این مژده ایست زنده دلانرا که روزه اند
تیر دعای شان به هدف ،کارگر رسید

در انتظار ماه صیام ، ماه ها گذشت
شکر خدا که ،دوره فرقت به سر رسید

درب جنان بروی مسلمان گشوده شد
خوش مُژده ز حضرت خیرالبشر رسید

بر جمله مومنان جهان این بشارت است
آماده میشوید که زمان سفر رسید

پاداش کار نیک درین ماه پُر جلال
بر مومنین زیاد وبسی پُر ثمر رسید

بر دشمنان دین خدا و ستمگران
قهر و عذاب و آتش تحت السقر رسید

یارب دعای جمله « عزیزان » در گهت
بشنو بشام ویا که بوقت سحر رسید

پا یان

محمد عزیز (عزیزی)
روز پنجشنبه - ساعت 00:45
29 شعبان المعظم سال 1433 هجری قمری
برابر به : 29 سرطان سال 1391 هجری شمسی
میلادی 2012-07-19 ویا مطابق به :

محمد عزیز عزیزی

بیاد بود شهبانوی غزل فارسی سمین بهبهانی

شهبانوی ادیبی، فرخنده باغبانی
رخت سفر بتن کرد، در سیر جاودانی

آنکس که در همه عمر پرورد، گل فراوان
در فصل نو بهاران یا موسم خزان

اشعار دلکش او در بزم شعر فارسی
دل می برد ز هر کس هر پیرویا جوانی

سیمین « ادیب و شاعر بر آستان قدرت »
هر گز نساخت از شعر، بر ظلم نردبانی

آن بانوی توانا او خامه را ، نیالود
در رجز وروضه خوانی یا مدح قیصرانی

هر گز نمیرد آنکس در کوی نیکنامی
دارد بقلب پاکان ماوا ویا مکانی

اهریمنان دوران بر او جفا نمودند
در پیش چشم مردم با زخم بد زبانی

بس بلبلان این باغ، اندر عزا نشسته
دست از طرب کشیدند از شور نغمه خوانی
ای وای بر جهانی قدرت بدست ظالم
کس نشنود ز مظلوم آواز ویا فغانی

گر خضر بیند امروز این محشر جهان را
دیگر ننوشد هر گز از آب زنده گانی

در آسمان فارسی، این دو ستاره گان اند
«پروین اعتصامی»، «سیمین بهبهانی»

! از درگهت «عزیزی» دارد امید یارب
بخشا تو بهر «سیمین» فردوس را یگانی

پایان

محمد عزیز (عزیزی)
روز چهارشنبه ساعت 11:50
29 اسد سال 1393 هجری شمسی
برابر به : 2014-08-20 میلادی

ارسالی: محمد عزیز عزیزی

سروده زیبای انتقادی از شهبانوی فقید غزل
ایران

سرودهٔ زیبای انتقادی از شهبانوی فقید غزل ایران ، سیمین بهبهانی که اورا سالیان زیاد با رنج و مشقت فراوان روبرو ساختند

یکی خان بود از حیث چپاول
دوتا مستخدم خان را گرفتند

فلان ملا مخالف داشت بسیار
مخالف‌های ایشان را گرفتند

بده مزده به دزدان خزانه
که شاکی‌های آنان را گرفتند

چو شد در آستان قدس دزدی
گداهای خراسان را گرفتند

به جرم اختلاس شرکت نفت
برادرهای دربان را گرفتند

نمیخواهند، چون خر را بگیرند
مُحبت کرده پالان را گرفتند

غذا را آشپز چون شور می کرد
سر سفره نمکدان را گرفتند

چو آمد سقف مهمانخانه پانین
به حکم شرع مهمان را گرفتند

به قم از روی توضیح المسائل
همه اغلاط قرآن را گرفتند

به جرم ارتداد از دین اسلام
دوباره شیخ صنعان را گرفتند

به این گله دوتا گرگ خودی زد
خدائی شد که چوپان را گرفتند

به ما درد و مرض دادند بسیار
دلایش اینکه درمان را گرفتند

همه این‌ها جهنم؛ این خلیق

ز مردم دین و ایمان را گرفتند

پایان

شنبه, ۳۰م دی, ۱۳۹۱